

مسائل بین المللی

مرداد - شهر یوز ۱۳۴۴

(۱۶)

۴

شماره

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار
می یابد به شرح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری
اختصاص دارد .

مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل
صلح و سوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب
کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های
آنانست ، انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های هفتم و
هشتم (ژوئیه و اوت سال ۱۹۶۵) مجله " مسائل
صلح و سوسیالیسم " به چاپ رسیده است .

هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی

زمان ما با زمان تشکیل کنگره هفتم کمیترون بکلی تفاوت دارد . تاریخ فاشیسم ، فراتر رفتن قلمرو سوسیالیسم از چارچوب يك کشور و واضحلال استعمار برای پروسه انقلابی جهانی امکانات تازه ای فراهم ساختند و افق این پروسه را وسیعتر کردند .

ولی با آسانی میتوان دید که بسیاری از مسائلی که اکنون در مرکز توجه جنبش جهانی کمونیستی قرار ارد بنحوی از انجا ، در همان سی سال پیش مطرح بوده است . معناد این سخن بهیچوجه آن نیست که جنبش طی این مدت پیشروی نکرده ، بلکه آنست که کنگره هفتم مسائلی را که طرح و حل کرد مسائل فرعی و گذرانی بود . بلکه مسائلی اساسی و بنیادی بود که اهمیت خود را در تمام دوران مبارزه برای پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی حفظ میکند .

تصمیمات کنگره را بسیاری از کمونیست ها بعنوان يك تغییر تاکتیکی تلقی کردند که گویا از خطر فاشیسم و جنگ ناشی میشد ، ولی این تصمیمات در حقیقت امر استراتژی جدید بود و مهمترین قوانین انقلاب سوسیالیستی را منعکس میساخت . این کنگره نقطه عطفی در تمام سیاست کمیترون بود .

مختصری از تاریخ

برای ارزیابی اهمیت این نقطه عطف باید اوضاع و احوال قبل از

تشکیل کنگره را بخاطر آورد . وقتی طوفان انقلاب که پس از انقلاب

اکتبر روسیه در جهان بپا خاسته بود آغاز فروکش نهاد و معلوم شد که انقلاب جهانی با آن اشکالی که کمونیست ها در ذهن خود تصور میکردند در آینده نزدیک بتحقیق نخواهد پیوست ، لنین بطرح ریزی طریقی جدیدی برای تامین پیشروی جنبش انقلابی پرداخت . این مشی بود که در آن قرار سیدن سریع وضع انقلابی بنای کار قرار داده نمیشد و ارشاد تدریجی توده ها را براه مبارزه در راه سوسیالیسم تجویز میکرد .

لنین در کتاب " بیماری کودکی " " چپ روی " در کمونیسم " که در سال ۱۹۲۰ قبل از تشکیل کنگره دوم کمیترون از چاپ خارج شد اهمیت کار صبورانه و پیگیر در میان توده ها را برای تامین نفوذ پایدار در میان وسیعترین قشرهای زحمتکشان - نشان داده بود . این کتاب برای نخستین بار چشم بسیاری از کسانی را که تازه بجنبش کمونیستی گام نهاده بودند ، باز کرد و نشان داد که اگر ماکارانقلابی را بهدف بالذات بدل نکنیم بلکه آنها را تابع وظایف نهائی طبقه کارگر سازیم ، آنوقت فعالیت در سند یگاهای رفورمیستی و در پارلمان بورژوازی و مجاز شمردن سازشها و مصالحه ها بهیچوجه دال بر اپورتونیسم نیست ، بلکه خود يك کار انقلابی است .

این مشی در کنگره های سوم و چهارم کمیترون بسط بیشتری یافت . تاکتیک جبهه واحد بعنوان وسیله اساسی مبارزه در راه جلب توده ها و آمادگی برای انجام مبارزه مشترك نه فقط از پائین بلکه ایضا از بالا یعنی باتفاق رهبران انترناسیونال دووانترناسیونال باصطلاح دوونیم ، مبارزه در راه تحقق خواسته های محدود ، دعوت بوحدهت سند یگانی ، قبول شعار دولت کارگری و دهقانی بعنوان

قبول ضرورت هدفهای دوران گذار به استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و امکان استفاده از موسسات دموکراسی بورژوازی در جریان مبارزه بخاطر سوسیالیسم و نیز بسیاری از تصمیمات دیگر کمترین در مورد مسائل اساسی تاکتیک، وسعت دامنه سیاست کمونیستی و ابطال تصورات سکتاریستی و آمادگی برای استفاده از اشکال متنوع را در مبارزه نشان میدهد .

ولی در سالهای بعد با فراموشیدن دوران تثبیت محدود سرمایه داری جنبش کمونیستی با دشواریهای تازه ای روبرو شد . سوسیال دموکراتهای راست که اکثریت کارگران بدنبال آنها بودند با سیاست خود در زمینه همکاری طبقاتی پرولتاریا را عملاً خلع سلاح کردند و انشعاب صفوف آنها را افزایش دادند و پندارهای موهوم پارلمانی را شایع ساختند . تحریکات بر ضد کمونیستها و عقب نشینیهای دائم در قبال ارتجاع بیشتر دید فاشیسم متدارک تعرض آن برجانبش کارگری از بسیاری جهات کمک کرد .

در این شرایط واحد و زیادی بعنوان یک واکنش در قبال سازشکاریهای احزاب سوسیال دموکرات و خطر اپورتونیسم راست که در احزاب کمونیست شدت میگرفت در سیاست کمترین علامت تازه ای دال بر تحدید نظر علی در سیاست سابق پدید گردید . شعار دولت کارگری - دهقانی عنوان مترادف دیکتاتوری پرولتاریا تفسیر شد . شعار " طبقه بر ضد طبقه " که هدف آن بازداشتن کارگران از سیاست همکاری طبقاتی احزاب سوسیال - دموکرات بود به عاملی برای پی افشانی سکتاریستی بقشرهای غیر پرولتاریز حکمشان بدل گردید . برآشفتنی بحق از رفتار خیانت آمیز رهبران رفورمیست دست راستی در توصیف مجموعه سوسیال - دموکراسی منعکس گردید و سوسیال - دموکراسی را بعنوان سوسیال - فاشیسم معرفی کردند و این امر امکان ایجاد جبهه واحد را محذوف ساخت . مبارزه در راه امین وحدت از پائین رفته رفته در نقطه مقابل وحدت از بالا قرار داده شد و بطور کلی وسیله ای برای افشای لیدرهای اپورتونیست راست تلقی گردید . تضاستالین درباره اینکه در جریان انقلاب باید غیرت اصلی را بر دم موکراسی خرد بورژوازی متوجه ساخت احزاب کمونیست را بمبارزه علیه احزاب خرد بورژوازی سوق داد . شعار " بلشویزاسیون احزاب کمونیست " که در غلبه بر مظاهر اپورتونیسم راست و پرورز کادرهای انقلابی اصیل نقش معینی ایفا میکرد در عین حال اغلب کار را به اقتباس مکانیکی تجربه روس منجر میساخت . این پدیده ها و پدیده های منفی نظیر آن بهنگام پیدایش فاشیسم و پیدایش خطر جنک جهانی بسیار خطرناک شد .

تجربه بسیاری از احزاب کمونیست اعم از تجربه مثبت آنها نظیر تجربه حزب کمونیست فرانسه که در آنجا طبقه کارگر متحد راه را بر فاشیسم سد ساخت و هم تجربه منفی آنها نظیر تجربه حزب کمونیست آلمان که در آنجا رهبری سوسیال - دموکراسی از قبول پیشنهاد حزب کمونیست آلمان دلا شروحدت عمل استنکاف ورزید و پراکندگی کارگران پیرو مسلک های سیاسی مختلف مورد استفاده نیروهای ارتجاع قرار گرفت ، ضرورت تجدید نظر در بسیاری از معتقدات مالوف و اتخاذ مشی جدیدی را که بتواند توده ها را برای دفع فاشیسم و جنک بسیج کند - تاکید میکند .

ولی برای بوجود آوردن نقطه عطف در سیاست و دست کشیدن از بسیاری از احکام جامد (دگم ها) که دست و پای جنبش کمونیستی را در بند گذاشته بود شهامت و قاطعیت و آمادگی برای غلبه بر مقاومت عناصر " سکتاریست چپ " لازم بود . این عناصر در دورانی که علیه اپورتونیسم راست بعنوان خطر عمده مبارزه میشد ، بسیار قوت گرفته بودند .

تدارك برای اتخاذتصمیمات نو

در ماه مه ۱۹۳۴ وقتی برای بررسی برخی از مواد دستور روز کنگره هفتم

که قرار بود در نیمه دوم همان سال برگزار شود کمیسیونهای تدارك تشکیل گردید

معلوم شد که چهار بزرگ و مخزن جی در پیش راست • نامه دیمیتروف و سخنرانی

دوم ژوئیه او در جلسه یکی از کمیسیونهای تدارك که در آن صحت اطلاق

درست عنوان سوسیال - فاشیسم به سوسیال - دموکراسی و ارزیابی آن در هر کشور و در هر شرایطی بعنوان
تکمیگانه عده اجتماعی بهر ژوازی مورد تردید قرار داده شد و نیز یک سلسله از احکام اولیه دیگر کمیته‌ترن
بهیچوجه بنظر هم مستدل نیامد •

هنگام بررسی اهم مسائل استراتژی و تاکتیک جنبش در ارگانهای رهبری و در کمیسیونهای کمیته‌ترن

در ژوئن - اوت ۱۹۳۴ در باره هم مسائل بلافاصله اتفاق نظر کامل بدست نیامد •

بر حرارت ترین بحثها بر سر مسئله ارزیابی سوسیال - دموکراسی در گرفت • بلاکون ، س • لوزوفسکی

و • کنورین ، ا • و ارگا در نخستین جلسات کمیسیونهای تدارك بر آن بودند که سوسیال - دموکراسی

را در آینده نیز باید تکیه گاه عده اجتماعی بهر ژوازی تلقی کرد • دیمیتروف ، تولیاتی ، مانوئیلسکی

کوئی سی نن و بسیاری از نمایندگان دیگر از تجدید نظر در برخورد کمونیست ها به سوسیال - دموکراسی

طرفداری کردند و خاطر نشان ساختند در شرایطی که نیروهای فاشیستی فعالیت خود را تشدید کرده اند

در صفوف سوسیال - دموکراسی تغییرات مهمی رخ داده و گروهها و جریانهای واقعی چپ پدید آمده اند

که بسرنگون ساختن فاشیسم علاقمندند • آنها میگویند که کمونیست ها وظیفه دارند بهر وسیله ای شده

در بر تواتخاذ تاکتیک جنبه واحد کارتود مهمی کارگزار در روی آوردن بمواضع مبارزه انقلابی تسهیل بخشند •

در نتیجه بحثهای که انجام گرفت موافقت شد اطلاق عنوان سوسیال - فاشیسم به سوسیال -

دموکراسی زیانمند است و این عنوان را فقط میتوان به برخی از لیدرهای سوسیال دموکرات اطلاق نمود •

در کمیسیونها از ضرورت برخورد جدید به جنبه واحد طبقه کارگر نیز پشتیبانی شد • گفته میشود که

اکنون باید مسئله جنبه واحد بر پایه ای معراتب وسیعتر از سابق استوار گردد و بنیاد جنبه کارگری واحد

نباید برنامه نهایی کمونیستها باشد ، بلکه فقط حداقل حادثترین شعارهاییکه منافع توده ها را در بر

میگیرد باید در این برنامه داخل گردد • اعلام شعارهاییکه در آنها جزافشای سوسیال - دموکراسی

هدف دیگری تعقیب نمیشد ، مورد انتقاد قرار گرفت • در جریان بررسی مسئله جنبه واحد طبقه کارگر

فکر توسعه این جنبه از طریق اتحاد با قشرهای غیر پرولتریان آمد • در کمیسیونها گفته میشود ما باید برای

مبارزه برنامه مشخصی داشته باشیم و این برنامه نباید برنامه دیکتاتور پرولتاریا و سوسیالیسم باشد ،

بلکه باید برنامه ای باشد که توده ها را بمبارزه در راه نیل باین هدف ها ارشاد نماید • بدینسان

بتدریج زمینه برای دستکشیدن از این تصور که گویا مبارزه در اروپا بلافاصله بصورت مبارزه در راه انقلاب

سوسیالیستی گسترش خواهد یافت و نیز تصمیم بقبول ناگزیری گذراندن مرحله ضد فاشیستی ، مرحله

دموکراتیک عمومی مبارزه - فراهم گردید •

با آنکه درقبال تجدید نظر در ره نمودهای کهنه شده مقاومت هایی بعمل میآمد ، مع الموصف بحث

هایی که در ژوئن - اوت ۱۹۳۴ بعمل آمد تصمیماتی راکه بعد ها در اسناد کنگره هفتم کمیته‌ترن بسط

داده شد ، پایه گذاری کرد • در عین حال معلوم شده که تشکیل کنگره در نیمه دوم سال ۱۹۳۴

میسرنیست • روز پنجم سپتامبر ۱۹۳۴ هیئت احرائیه کمیته‌ترن تصمیم گرفت کنگره هفتم را در سال ۱۹۳۵

ببازگاز کند •

د رتباستان سال ۱۹۳۵ کمیترن برای پاسخ بمسائل حاد، برای پاسخ مبتنی برتحلیل مارکسیستی - لنینیستی و ابعیتمی و تجربه غنی احزاب کمونیست - آماده بود .
 کنگره عهقم روز ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۳۵ درمسکو تشکیل شد و تقریباً یکماه بطول انجامید و در نیمه شب ۲۱ اوت پایان رسید . در این کنگره ۵۱۰ نماینده از ۶۵ حزب کمونیست کشورهای مختلف و نیز سازمانهای بین المللی دیگری که از حقوق و اختیارات شعب کمیترن برخوردار نبودند - شرکت داشتند .

دستور روز کنگره عبارت بود از گزارش فعالیت هیئت اجرائیه کمیترن (گزارش دهند و ولپلم پیک) و گزارش کمیسیون کنترل کمیترن (گزارش دهند و آ . آنکاره تیس) . سخنرانیهایی که در مرکز توجه کنگره قرار گرفت ، عبارت بود از سخنرانی دیمتروف تحت عنوان " تعرض فاشیسم و وظائف انترناسیونال کمونیستی در مبارزه برای وحدت طبقه کارگر و طبقه فاشیسم " و سخنرانی م . ارکلسی (نام مستعار پالمیروتولیانی) تحت عنوان " در باره وظائف کمیترن بمناسبت تدارک امپریالیستها برای جنگ جهانی جدید " .

کنگره سخنرانی د . مانوئیلسکی را درباره " نتایج ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی " نیز استماع نمود . در این گزارش نشان داده میشد که چگونه " بایروری سوسیالیسم اتحاد شوروی بمنبروی دولتی - سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی عظیم موثر در سیاست جهانی و مرکز جاذبه و اتحاد تمام کشورهای و حتی دولتهای علاقمند بحفظ صلح جهانی و متکیه گاه زحمتکشان تمام کشورهای علیه خنجر جنگ و سلاح پرتوان اتحاد زحمتکشان سراسر جهان علیه ارتجاع جهانی - بدل شده است " .

طبقه فاشیسم

و جنگ

کنگره باتوجه باین امر که فاشیسم دشمن عده است سعی داشت خصائص اساسی فاشیسم را بایبانی هر چه دقیقتر تعریف کند و جنبش کارگری را از کم بهاداد ن یخطر فاشیسم بر حذر دارد . نظریات کمیترن در مورد تعریف ماهیت فاشیسم در گذشته نیز صحیح بود باینجهت کنگره هفتم هیچگونه تغییر ماهوی در این زمینه وارد نکرد و قتی خاطر نشان ساخت که : حکومت فاشیستی عبارت از دیکتاتوروی تروریستی آشکار ارتجاعی ترین ، شوونیستی ترین ، امپریالیستی ترین عناصر سرمایه مالی است . لبه تیز این تعریف که نثر طبقاتی عده فاشیسم را تشریح میکند طبقه تلاشهای لیدرهای سیاسی بورژوا - لیبرال و سوسیال - دموکرات متوجه بود . این لیدرهای معی داشتند این واقعیت را که فاشیسم هولوید سرمایه انحصاریست - پرده پوشی کنند . ولی کنگره بههیچوجه بر این عقیده نبود که میان محافل ارتجاعی سرمایه مالی و فاشیسم باید علامتساوی گذاشت . در جلسه کمیسیون قضا عتامه های کنگره بحث مختصری صورت گرفت درباره اینکه آیا میتوان گفت که حکومت فاشیستی آلمان همان سرمایه مالی ویا هیتلری ها چاکران و گماشتگان اند تصمیم گرفته شد نوشته شود " فاشیسم فقط در نقتر گماشته بورژوازی بزرگ " را بازی میکند .

نتیجه گیری کنگره درباره اینکه بحکومت رسیدن فاشیسم معنایش تعویض شکل دولتی تسلط ابقاتی بورژوازیست بسر درگی زیانمندی که در زمینه تعریف خصلت رژیمها و نیروهای سیاسی مختلف بورژوازی وجود داشت خاتمه داد و احزاب کمونیست را ببارزه علیه فاشیسم واقعی و اتحاد تمام نیروهای مخالف آن رهنمون گردید . دیمتروف میگفت : " آنچه که در شرایط مشخص امروز برای

شده های زحمتکش یکسلسله از کشورهای سرمایه داری مطرح است ، انتخاب میان دیکتاتوری پرولتری و دموکراسی بورژوازی نیست ، بلکه انتخاب میان دموکراسی بورژوازی و فاشیسم است .
 در شرایط امپریالیسم بورژوازی تمایل بیشتری پیدا میکند باینکه اشکال دموکراتیک دیکتاتوری خود را با اشکالی شبیه بآنچه که بورژوازی در صدر پیدا میسر خود علیه آن مبارزه میکرد - تقویض نماید .
 امپریالیسم با زیر پا گذاشتن دموکراسی و تبدیل آن بنمای ظاهری بنیاد عینی تعالیات دموکراتیک را در میان تود مها تقویت میکند .

در دوران تثبیت متحد و سرمایه داری بورژوازی توانست با گماشتن موسسات دموکراتیک بخدمت خود ماشین دولتی را تابع خود سازد و چه بسا بسیاری از سازمانهای توده ای زحمتکشان و هیئته سوسیال - دموکراسی و اتحادیه های رفورمیست را در کار آن شرکت دهد . کمونیست ها ماهیت کاذب و استثمارگرانه دموکراسی بورژوازی را فاش میساختند و درین حال از حقوق ابتدائی دموکراتیکی که زحمتکشان بدست آورده بودند دفاع میکردند . ولی در این میان پیوند متقابل میان مبارزه در راه دموکراسی و مبارزه در راه سوسیالیسم غالباً بدست فراموشی سپرده میشد . تکیه اساسی روی جوانب منفی دموکراسی بورژوازی بود که آنرا فقط بعنوان فریب و وسیله ای که مانع از شدن چشم پوشیده ها و تشخیص دشمنان آن است ارزیابی میکردند . در این دوران اگر شعار سیاسی عمومی دموکراتیکی اعلام میشد کمزبینه را برای اقدام یا نزدیک شدن مبارزه در راه سوسیالیسم هموار میساخت چنین شعاری را غالباً نموداری از اپورتونیسیم تلقی میکردند .

باید ایش فاشیسم کسعی داشت بر روی تمام آزادیه های دموکراتیک خط بطلان بگذارد ، کم بها دادن بوظایف دموکراتیک از طرف کمونیست ها عواقب بسیار خطرناک در برداشت . باینجهت در قرارهای کنگره هفتم مبارزه برای دفاع از آزادیها و دستاورد های بورژوا دموکراتیک زحمتکشان در قبال فاشیسم و ماهیت این مبارزه برای تحکیم پیوند طبقه کارگر با متحدین آن - جای زیاد اختصاص داده شد .
 کنگره هفتم نشان داد که ایدئولوژی فاشیسم گرچه خود را با ترمش زیاد با پسگولورزی ملی دمساز میکند مع الوصف دارای اشکالی است که برای مجموعه جنبش فاشیستی عمویت دارد و خطرناکترین شکل آنهم شوونیسم لجام گسسته ایست که از آن برای دستزدن به جنگ های امپریالیست استفاده میشود .
 با قاطعیت تمام خاطر نشان شد که " شعار " مبارزه در راه صلح " باید شعار مرکزی احزاب کمونیست باشد " (از قطعنامه مربوط بگزارش رفیق ارکولوی) .

همین مطلب بمنتهای برای اثبات بطلان اکاذیب تبلیغات بورژوازی رفورمیستی مبنی بر اینکه کمونیست ها در جنگ ذینفعند و بر آنند که گویا فقط جنگ وضعی را بوجود خواهد آورد که با استفاده از آن میتوان مبارزه در راه بدست آورد نزام قدرت را با احراز موفقیت انجام داد - کافی بود .
 بسیاری از سخنرانان این مسئله را بعیان کشیدند که آیا کمونیست ها میتوانند خواستار جنگ امپریالیست باشند . یاد آور میشد که انترناسیونال کمونیستی خود مخلوق مبارزه علیه جنگ و مداخلات مسلحانه ضد شهری است و همواره مبارز جدی راه صلح بوده است . تالیاتی میگفت : " علت دفاع ما از صلح این نیست که گویا ما پیروان سست عنصر مکتب بولستوی هستیم بلکه اینست که ما برای تامین شرایط پیروزی انقلاب مجاهدت میوزیم " . بدینسان مبارزه در راه صلح جز مهمی از مبارزه در راه سوسیالیسم تلقی میگردد .

در سالهای تثبیت محدود سرمایه داری نیروهای علاقمند به حفظ صلح ضعیف بودند و دعوت‌های پاسیفیستی غالباً فقط پوششی بودند که کار امپریالیست‌ها را در زمینه مسابقه تسلیحات آسان میکردند .
ولی در اواسط سالهای سی ام وضع تغییر کرد . اتحاد شوروی کشور نیرومندی شد که سیاست صلح -
دوستانه آن در تناسب قوای میان هواداران جنگ و صلح تاثير روزافزون می بخشید . درکنگره هفتم
بدرستی گفته میشود که اکنون مبارزه در راه صلح حتی درد شوارترین لحظات نیز نومیدانه می فرجام
نیست . این نظر را بصورت دیگر مبنی بر اینکه صلح فقط در صورت پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان تأمین
خواهد شد - فرق داشت .

کنگره هفتم نشان داد که کمونیست‌ها با اتمام قوا میکوشند به توسعه کلیه مظاهر جنبش ضد جنگ کمک
کنند : * کمونیست‌ها باید تمام سازمان‌های پاسیفیستی را که حاضر باشند ولو در قطعه ای از راه مبارزه
واقعی علیه جنگ‌های امپریالیستی با آنها همراهی کنند - همه همکاری با خود جلب نمایند * (از قطع -
نامه مربوط به گزارش رفیق ارکولی) . این رهنمود باره نمودهای کنگره ششم فرق داشت ، زیرا کنگره
ششم پاسیفیسم و کلیه مظاهر آنرا محکوم ساخت و طلب میکرد که پاسیفیست‌ها بعنوان عنصری که توده‌ها را
از حل قاطع مسئله جنگ یعنی از پیشگیری جنگ بوسیله انقلاب پرولتاری - باز میدارند - افشاگردند .
قدرت روزافزون اتحاد شوروی و تقویت روحیات ضد جنگ در میان توده‌ها در نمای تازه ای در مبارزه
برای صلح بوجود میآورد . به همین جهت در سخنرانی مانوئیلسکی در کنگره هفتم بطور موکد تصریح شد که
* کمونیست‌ها باید بر نظریات فاتیالیستی که جلوگیری از جنگ را محال و مبارزه علیه اراک جنگ را بی ثمر
میداند - غلبه کنند * .

این نحوه طرح مسئله که سرشار از روح مبارزه فعال است و دست روی دست گذاشتن و ملاحظه تا
لحظه بپا خاستن طوفان جنگ را محکوم میسازد - بزرگترین خدمتی است که کنگره هفتم انجام داده است .
قرارهای مصوبه این کنگره مقدماتی را فراهم ساخت که بر اساس آن وقتی در نتیجه تارومار کردن فاشیسم
تناسب قوای صلح و جنگ در عرصه جهانی دستخوش تغییر اساسی گردید جنبش کمونیستی این حکم را
استنتاج کرد که برای پیشگیری جنگ قبل از آنکه در مقیاس جهانی پیروزی بر سرمایه داری بدست آمده باشد
- امکان وجود دارد .

در عین حال کنگره فقط به اعلام وظیفه عمومی مبارزه در راه صلح اکتفا نکرد و نشان داد که جنگ آینده
بهر نحوی که آغاز شود ناگزیر به جنگ علیه اتحاد شوروی بدل خواهد شد . با اینجهت کنگره شعار ضرورت
دفاع از نخستین کشور سوسیالیسم را اعلام کرد و کمونیست‌های کشورهای دستخوش تجاوز فاشیسم را موظف
ساخت * در نخستین صفوف مبارزان راه استقلال ملی جای گیرند و بیکار آزاد بیختر را تانیل به پیروزی
نهایی ادامه دهند و به بورژوازی * خودی * امکان دهند بزبان منافع کشور خود یاد و دل متجاوزین دست
کنند * (از قطعنامه مربوط به گزارش رفیق ارکولی) .

اهمیت خاصی احکام کنگره هفتم در باره وظائف ناشی از خطر جنگ قریب الوقوع جهانی جدید در این
بود که احکام مربوط در استان حوادث ختیر در نمای روشنی در برابر احزاب گشود و اینها امکان داد مساعلی
را که مریان زندگی مطرح میسازد بطور مستقل و اثر مش لازم حل کنند .

دوره وحدت طبقه کارگر و تمام نیروهای
کنگره هفتم به نتیجه گیری صریحی رسید مبنی بر اینکه وحدت طبقه کارگر
در قبال فاشیسم متعزز تر باید بر پایه ضد فاشیستی یعنی بر پایه عمومی
د مکرراتیک استوار باشد نه بر پایه صرفاً سوسیالیستی .

کامیابی جنبه واحد قبل از هر چیز چگونگی مناسبات احزاب کمونیست و احزاب سوسیال دموکرات وابسته بود . تعریف فاشیسم به ویژه ورشکستگی سوسیال دموکراسی آلمان در وضع و نقش مجموعه سوسیال دموکراسی جهان تا بیرومای و وارد ساخت . گناه روی کار آمدن فاشیست‌ها در برخی از کشورها از بسیاری جهات بگردن لیدرهای راست سوسیال دموکراسی است . ولی کنگره هفتم بجلونگاه میکرد و مجاز بودن دست زدن با قدامت‌شک با احزاب سوسیال دموکرات را خاطر نشان میساخت .

در این اوضاع و احوال وحدت جنبش‌سند یکائی اهمیت خاص کسب میکرد . کنگره هفتم از سیاست سند یکائی جدیدی که کمونیست‌های فرانسه طرح‌ریزی کرده بودند پشتیبانی کرد . دیمیتروف گفت " ما مدافع و هوادار اپراگیر حق سند یکاها در حل مستقل مسائل مطروحه آنها هستیم و اگر مصلحت وحدت سند یکائی ایجاب کند ما حتی حاضریم از تشکیل فرادسیون‌های کمونیستی در سند یکاها صرف نظر کنیم . ما حاضریم با استقلال سند یکاهای متحد در قبال کلیه احزاب سیاسی موافقت کنیم ، ولی در عین حال مایا هرگونه وابستگی سند یکاها به بورژوازی جدا مخالفیم و از نظر اصولی خود در باره اینکه سند یکاها مجاز نیستند در مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی موضع بیطرفی اتخاذ کنند عدول نخواهیم کرد " کنگره بمنظور ایجاد جنبه واحد در میان طبقه‌کارگر توجه احزاب کمونیست را باین نکته جلب کرد که باید در هر کشور پلاتفرمی تنظیم گردد که واقعا بتواند کارگران را صرف نظر از عقاید سیاسی آنان متحد سازد . کنگره خطاب‌بودن نظرکسانی را که وحدت از اینان را در قطب مقابل وحدت از بالا قرار میدادند خاطر نشان ساخت .

در یک سلسله از کشورهای کار جنبه واحد بهیچوجه با وحدت عمل کمونیست‌ها و فرمیست‌ها پایمان نمی پذیرفت و میبایست وحدت با آنان را کوسند یکالیست‌ها و کارگران کاتولیک و ایضا با کارگران سند یکاهای فاشیستی نیز تأمین گردد .

کمینترن برای نخستین بار پیوستگی صفوف طبقه‌کارگر در یک حزب سیاسی واحد بر بنیاد اصولی ایدئولوژیک مارکسیستی - لنینیستی را نیز بعنوان وظیفه مطرح ساخت و ضمنا هیچگونه توهمی وجود نداشت که این وظیفه دشوار است و همانطور که دیمیتروف خاطر نشان ساخت " سخت کوشی و مبارزه لازم دارد و بالضروره یک پروسه کمابیش طولانی خواهد بود " . وحدت نظر فقط در جریان وحدت عمل و مبارزه مشترک علیه دشمن طبقاتی میتواندست بوجود آید .

برای احراز پیروزی بر فاشیسم تنها نیروی طبقه کارگر و حتی طبقه کارگر متحد نیز کافی نبود . ضرورت ایجاد تحول در جهت اتحاد وسیع با توده‌های غیر پرولتر که کنگره هفتم اعلام کرد تنها بمفهوم غلبه بر اشتباهات سکتاریستی جنبش کمونیستی نبود بلکه مفهومی بمراتب وسیعتر از آن داشت . هدف این سیاست اتحاد نیروها که سپس سیاست جنبه خلق اشتراکیافت متحد ساختن طبقه‌کارگر - قشرها و سازمان‌هایی بود که هوادار دیکتاتوری پرولتاریا بودند ولی برای ارضا نیازمندیهای اجتماعی و اقتصادی توده‌ها مبارز میکردند . میبایست در هر کشور پلاتفرمی برای تشکیل جنبه خلق پیشنهاد گردد که بین تمایلات سیاسی عمومی توده‌های بزرگ مردم باشد . دفاع از آزادی‌های دموکراتیک و صلح در جهت همین تمایل عمومی بود .

جنبه خلق با جنبه‌های متعلقه سابق احزاب خرد و بورژواکه تحت رهبری بورژوازی تشکیل میشد هیچگونه وجه مشترکی نداشت . کنگره هفتم بدعاوی سکتاریست‌های " چپ " مبنی بر اینکه گویا شرکت در جنبه خلق کار احزاب کمونیست را با شلاف ضد اصولی با سازمان‌های خرد و بورژوازی میکشاند پاسخ

شایسته داد • جنبش کمونیستی در وجود جبهه خلق آن شکلی از اتحاد طرازنومین را یافت که طبقه کارگرد آن هزه مون مبارزه در امتحان هدفهای عمومی د مکراتیک بود و توده های مردم را گام به گام بسرحد مبارزه برای سوسیالیسم نزدیک میساخت •

کنگره هفتم بی آنکه در باره اشکال مشخص جبهه خلق رهنمودهای مطلق باحزاب کمونیست بدهد خاطر نشان ساخت که این اشکال در هر مورد باید برزیننه ملی پدید گردند و ما خصوصیات کشور مطابقت داشته باشند • ولی با وجود تمام تنوع اشکال جبهه خلق اجرای برنامه آن که انهدام فوری نظام سرمایه داری را در نظرنداشت موجبات رشد و تحکیم آزادیهای د مکراتیک و تحدید تسلط انحصارات نگهد ارفاشیسم را فراهم میساخت •

این اندیشه های مهم در قرارهای کنگره هفتم راجع به دولت جبهه خلق انعکاس یافت • د میثروف میگفت زندگی از هر فرمول والگوئی بفرنجتر است • دولت جبهه خلق برحسب تناسب قوای طبقاتی مشخص در برخی از کشورها دولتی خواهد بود که باید بدفع قطعی فاشیسم و ارتجاع بپردازد • ولی در کشورها نیکه انقلاب بورژوا- د مکراتیک انجام بگیرد این دولت میتواند دولت دیکتاتوری د مکراتیک طبقه کارگر و دهقانان یا بعبارت دیگر دولت خاص یک مرحله تام گذار باشد که باید برای تحول انقلاب و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی مقدمات لازم را فراهم سازد •

بدینسان کنگره هفتم امکان نزدیک شدن با انقلاب سوسیالیستی را از طریق مبارزه در راه د مکراسی و توسعه دامنه آن مستدل ساخت • و این نتیجه گیری اهمیت فراوان داشت و یکی از مبانی استراتژیک کمونیستی نوینی بدل شده اعتبار و قدرت حیات خود را تا امروز نیز حفظ کرده است • اوضاع احوال جهانی در نیمه سالهای سی ام مبارزه علیه تعرض فاشیسم را بعنوان وظیفه عده در برابر نیروهای انقلابی قرار میداد ولی در عین حال از کمونیستهای یافتن راه حل های تازه برای مسائل جنبش آزاد بیخشم ملی را نیز طلب میکرد • کنگره هفتم سیاست احزاب کمونیست را در کشورهای مستعمره و وابسته با احکام جدیدی تکمیل کرد •

در میان کمونیستها مدت ها این عقیده حاکم بود که انقلاب تقریباً در تمام کشورهای مستعمره نه تنها جنبه بورژوا- د مکراتیک خواهد داشت بلکه میتواند بسرعت با انقلاب سوسیالیستی بدل گردد • ضمناً مسلم بنظر میرسد که جنبش انقلابی در مستعمرات فقط در صورتی میتواند موفقیت آمیز باشد که تحت هزه مونی پرولتاریا به پیش رود و رهبری آن بعهده حزب پرولتری باشد • کمونیستهای بسیاری از کشورهای عامل ملی را بهیچوجه مهمترین عامل انقلاب مستعمراتی نمیدانستند • به نتیجه گیری لنین در باره اینکه در کشورهای متعدده بحکم واقعیت عینی وظایف عمومی ملی ویژه مسئله سرنگون ساختن بساط استعماری اجنبی مطرح است غالباً کم بهاداده میشود •

در کنگره هفتم این نظریه بسط پیدا کرده برای اکثریت کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نخستین گام انقلاب و اقامت توده ای ناگزیر مرحله مبارزه آزاد بیخشم ملی خواهد بود که طبقه تیزان علیه امپریالیسم متوجه است • در قرارهای کنگره خاطر نشان شد که وظیفه تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی و آزادی ملی و وظیفه عده مبارزه ملل مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره است •

گشورگی د میثروف در گزارش خود وجود پیوند بسیار نزدیک میان تمام نیروهای انقلابی جهانی را خاطر نشان میساخت و میگفت طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری فقط با اتحاد با پرولتاریای پیروز مند کشور بزرگ اتحاد شوروی است که میتواند شاهد پیروزی را در آغوش گیرد • ملل مستعمره و اقلیت های ملی

ستمدیده فقط در صورتیکه دوترید و شپولتاریای کشورهای امپریالیستی مبارزه کنند میتوانند با آزادی نائل آیند . پیروزی انقلاب پرولتری در کشورهای امپریالیستی فقط در پرتو اتحاد انقلابی میان طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی و جنبش آزاد بیخشرطی کشورهای مستعمره و وابسته میسر خواهد شد . اندیشه لنینی و حد تمام نیروها و انقلابی جهانی که در قرارهای کنگره هفتم بیان بسط داده شد پلاتفرم عالیه ای بود که پس از چند سال بر اساس آن اتحاد شوروی و جنبش جهانی کارگری و ملل ستمدیده ایکه بمبارزه ضد امپریالیستی مشغولند علیه دشمن مهلك مشترك خود متحد شدند .

و ظاعفی که کنگره هفتم مطرح ساخته بود تجدید نظر نقادانه در بسیاری از جوانب پراتیک حزبی را که محل تحکیم رابطه کمونیستها با توده ها و تبدیل آنها بمعشرین عامل حیات سیاسی کشور و سراسر جهان بود - ایجاب میکرد . بیماری کهنه سکتاریسم که جلوی ابتکار احزاب را می گرفت بخصوص مانع این امر بود . بهمین جهت کنگره هفتم با قاطعیت تمام به سکتاریسم تاخت و آنرا بزرگترین خطر نامید و خاطر نشان ساخت که این بیماری حال دیگر " بیماری کودکی " نیست بلکه " بیلای سخت - ریشه " ایست که بدون خلاصی از آن نمیتوان با استقرار جبهه واحد پرولتاریا میرو ن کشیدن توده ها از مواضع رفورمیسم و ارشاد آنان بجنبان انقلاب نائل آمد .

احزاب قادیه

رهبری توده ها

کنگره سکتاریسم را جریان " خود پسند " نامید و خطر آنرا بسبب جمود فکری و کتفه بینی آن ، بسبب بریده بودن از زندگی واقعی توده ها و بکار بردن اسلوب های عامیانه و قالبهای متعارفی برای حل مسائل بسیار غرنج و بعلت داشتن ادعای عقل کل و در عین حال ناتوانی در علم آموزی از توده ها خاطر نشان ساخت .

البته کنگره در این تعریف مظاهر مشخص سکتاریسم زمان خود را در نظر داشت . تردید نیست که سکتاریسم نیز مثل هر پدیده دیگری در جهان بمرور زمان تغییر شکل میدهد ولی نتیجه گیریهای کنگره در مورد سکتاریسم چنان عمق و نیروی تعمیم علمی متمایز است که اهمیت آن از چارچوب زمان تشکیل کنگره نیز فراتر می رود .

ولی ضریب شدیدی که در کنگره هفتم به سکتاریسم وارد آمد بهیچوجه دال بر آن نبود که باین بیماری پایان داده شده است . محکوم ساختن این بیماری تضعیفی برای جلوگیری از عود اشتباهات گذشته بوجود نمیآورد .

در کنگره با تصریح گفته شد که رفقای دارای روحیات سکتاریستی حسب القاعده نه فقط وجود سکتاریسم را در نظریات خود نفی میکنند بلکه در گفتار حتی علیه آن سخن میگویند . روشن بود که علیه سکتاریسم مبارزه ای طولانی در پیش خواهد بود .

بررسی مسائل فعالیت حزبی بکتاب جالبی برای تربیت انقلابی بدل شد . روشن شده احزاب باید بر پایه وسیع توده ای و ارجح پیکار جویانه پرورش یابند و اتخاذ تصمیمات جسورانه و مستقل قادر باشند . در همین زمینه بود که مسائل مربوط به تکمیل اشکال سازمانی جنبش جهانی کمونیستی نیز مورد بررسی قرار گرفت .

کنگره هفتم در زمینه مناسبات میان احزاب به اقدام جدی دست زد و همیئت اجرایی کمیتترین پیشنهاد کرده " . . . حسب القاعده از مد اخله مستقیم در امور داخلی احزاب کمونیست احتراز جوید " . برای همیئت اجرایی کمیتترین این وظیفه مقرر گردید که بکار تهیوتربیت تکاد در احزاب کمونیست مرتبا کمک کند تا

احزاب * ... بتوانند بر اساس قرارهای کنگره انترناسیونال کمونیستی و پلنوم های هیئت اجرائیه کمیترن در سرپیچهای تند حوادث برای مسائل سیاسی و تاکتیکی جنبش کمونیستی بسرعت و مطر مستقل راه حل های صحیح پیدا کنند * (از قضا نام مهربوط به گزارش ویلهلم پیک) *

ولی هر انداز که احزاب استقلال بیشتری کسب میکردند مشورت میان آنها و تبادل نظر آنها با یکدیگر اهمیت بیشتری کسب میکرد * نماینده حزب کمونیست سوئد از این امر که کنگره از احزاب استقلال بیشتری را طلب میکند ، چنین نتیجه گرفت که : وظیفه رهبری حزب کمونیست آنستکه مراقبت کند تا حزب راه انفرادی و جداگانه را در پیش نگیرد * ... باین جهت ما باید بیشتر از آنچه که تا کنون معمول بوده به تجربه بین المللی مجهز گردیم * * نماینده حزب کمونیست انگلستان ضرورت مشاورات بیشتر با شعب کمیترن را خاطر نشان ساخت * گفته میشد که تجربه مجموعه جنبش جهانی کمونیستی نیز باید بر پایه وسیعتری مورد بررسی قرار گیرد *

تجدید نظری که بموجب تصمیم کنگره هفتم کمیترن در مسائل سازمانی انجام گرفت نتایج فراوان در پی داشت و اینکار در واقع سر آغاز ورود به مرحله جدید توسعه مناسبات میان احزاب کمونیست بود * در این مرحله وحدت انترناسیونالیستی احزاب که بر پایه وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم و مشی عمومی مشترک تنظیم شده استوار است در عین حفظ استقلال کامل هر حزب تکامل میپذیرد *

جنگ دوم جهانی آنچه را که در همان دوران قبل از جنگ روشن شده بود با وضوح بیشتری نشان داد * جنبش کمونیستی بحدی رشد یافت و تحکیم پذیرفت و وظایف آن در کشورهای مختلف بحدی بغرنج و متنوع شد که انجام موفقیت آمیز آنها فقط بر پایه ابتکار وسیع و استقلال احزاب کمونیست امکان پذیر بود *

کمونیستها در اوضاع و احوال بسیار بغرنج حوادث مخوف قریب الوقوع در سراسر جهان یگانه نیرویی بودند که توانستند راه پیشروی بسوی آیند را معین کنند * کنگره هفتم سیاستی را تدوین کرد که طبقه کارگر و توده های دموکراتیک و ملل جهان بآن نیاز داشتند * جنبش کمونیستی از نظر ایدئولوژیک دقتاً یک سر و گردن رشد یافت و این رشد را هم با پیشروی ساده انجام داد ، بلکه باین جهت علی ساخت ولی در دوران کیش شخصیت تمام اندیشه های کنگره نتوانست با تمام قدرت خود جامه عمل بخود بپوشد * اندیشه های مترقی کنگره هفتم در تمام مراحل بعدی سیر تکامل جنبش کمونیستی تاثير عظیم بخشید و این تاثير خود را همچنان ادامه میدهد * در عین حال زندگی مسائل تازه ای را بپایان میگرداند که در دوران کنگره هفتم کمیترن نمیتوانست مطرح باشد * جنبش جهانی کمونیستی آغاز مرحله جدید یعنی مرحله کنونی تکامل خود را بکنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در سال ۱۹۵۶ تشکیل گردید مربوط میدانند * در تصمیمات این کنگره و در قرارهای جلسات مشاوره جهانی کمونیستها که از این کنگره بیستم تشکیل شد مهمترین مسائل تئوریک و پراتیک جنبش کمونیستی بشیوه نوین مورد تحلیل قرار گرفته است * میان این قرارها و قرارهای کنگره هفتم کمیترن پیوند مستقیم و وراثت مسلکی مستقیم وجود دارد *

ب * لیب زون

ک * شیرینیا

وضع اقتصادی در امریکای لاتین ورشد انقلاب

پایه هایی که سیستم امپریالیستی در امریکای لاتین بر آن قرار دارد، متزلزل شده است. امواج جنبش آزادیبخش انقلابی که پس از پیروزی انقلاب کوبا با نیروی بیسابقه در سراسر قاره پیاپی پیاپی است، بر این پایه ها می تازند و ضریب تمیزند. دشمنان ما در اردوگاه امپریالیسم نیز این حقیقت را درک می کنند که وضع کنونی قاره امریکای لاتین وضع خاص آستان انقلاب است. هم ز فرمیسم لیبرال در برنامه "اتحاد بخاطر ترقی" وهم گستاخی سراسیمه وارد داخله گران خارجی در جمهوری دومینیکان (البته هر یک بنحوی) منعکس کنند. "هراس عظیم" امپریالیسم است که از وقوف به ناگزیری طوفان انقلاب بر می خیزد. (میلتون ایزنهاور در کتاب خود که اخیرا انتشار یافته نوشته است: "من ادنی تردیدی ندارم که وقوع انقلاب در امریکای لاتین ناگزیر است") از سوی دیگر انقلابیون امریکای لاتین بدون آنکه به پنداره های پوچ تسلیم شده باشند، ایمان دارند که دوران تسلط امپریالیسم بر امریکای لاتین به پایان می رسد. تا حد زیادی در نتیجه همین اعتقاد است که مباحثه کنونی درباره طریقی نیل به هدف مشترک، یعنی طریقی که یکاملترین نحوی پاسخگوی شرایط هر کشور و مقتضیات هر اوضاع و احوال مشخص باشد - باشد و حرارت انجام میگیرد. از جمله مسائلی که مورد توجه فراوان است، مسائلی است درباره چگونگی برانداختن عقب ماندگی اقتصادی امریکای لاتین و ترفیع سطح زندگی ملل قاره.

مامیخواهیم برخی از جوانب این مسئله را از نقطه نظر "مجموعه قاره" مورد بررسی قرار دهیم، ولی در این بررسی بطور عمده به امثله مشخص از واقعیت زندگی کستاریکاتیکه خواهیم نمود.

۱

اقتصاد دانان، کشورهای ما را در شمار کشورهای "گمرشد" می آورند و میگویند واقعیت اجتماعی - اقتصادی این کشورها دارای خصائص زیرین است: تفوق کشاورزی بر صنعت، درجات مختلف تبعیت دولت و اقتصاد کشور از سرمایه خارجی، بازرگانی خارجی ناهماهنگ با نیازمندیهای کشور، سطح نازل درآمد ملی و ناموزونی خاص توزیع آن میان گروههای اجتماعی مختلف، سطح نازل تولید سرانه کالاها، استفاده ناقص از منابع طبیعی، مالی و انسانی، بیسوادی، سطح نازل دستمزد و غیره. چنین است وضع اسفناک کشورهای گمرشد.

علاقمندگی اقتصادی کشورهای ما را هر کس بنحوی توضیح میدهد. دسته ای در این

توضیح به " مشیت الهی " استاد میروند . دسته ای دیگر شرایط اقلیمی را دلیل این عقب ماندگی می‌شمارند و دسته سوم " بیقیدی " " ذاتی ملل معین " را علت جلوه می‌دهند . ولی مایه متتراشی های نوع دیگری نیز برخوردار می‌کنیم که در آن با ادعای بمیروی از عظمت بی خدشه ، عظمت عقب ماندگی اقتصادی کشورهای امریکای لاتین را استفاد غیرکافی از نیروی کار و محدود بودن مصرف (از طرف کارگران و کارفرمایان) ، افزایش بیش از حد جمعیت و رشد ضعیف سرمایه گذاری یا اصطلاح پیروان کینز ضعف " تعایل به سرمایه گذاری " که با ادعای آنها ملازم محدودیت مصرف است و نیز سطح نازل رشد یازده کار و کمی استفاد از تکنیک مدرن - وانمود می‌سازند .

تردید نیست که کشورهای عقب ماند ه از منابع نیروی کار خود بحد کمال استفاد نمی‌کنند ، سطح مصرف اهالی آنها و حجم سرمایه‌گذاری نسبتاً اندک است . ولی بی‌جاست سؤال کنیم که آیا علت " کمرشد بودن " کشورهای مزبور این عوامل است و یا برعکس خود این عوامل معلول این " کمرشدی " هستند ؟ اگر ملل کشورهای امریکای لاتین و نیز کشورهای دیگر عقب ماند ه جهان نمیتوانند بر " موانع راه رشد " فائق آیند علت آن قبل از هر چیز آنستکه محافل دول امپریالیستی دارای منافعی هستند که جلوی مساعی ملل این کشورها را سد میکند .

البته علاوه بر تسلط امپریالیسم ظل واقعی دیگری نیز وجود دارند که کشورهای " جهان سوم " را بعقب ماندگی محکوم ساخته اند . این ظل در درجه اول عبارتند از بقایا (یا تفوق) مناسبات تولیدی فئودالی درده در اکثر کشورهای امریکای لاتین و آسیا . ولی با وجود اهمیت عظیم و فوجیع این عامل باید در نظر داشت که نقش این عامل در کشورهای مختلف کمرشد جهان و حتی در کشورهای مختلف امریکای لاتین یکسان نیست . در پرو ، اکوادور ، پاراگوئه ، گواتمالا ، سالوادور و سایر کشورهای مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری با شدتی بمراتب بیشتر از کشورهای نظیر آرژانتین ، اروگوئه شیلی و مکزیک نمودار میگردد .

مثلاً در کستاریکا چند سال پس از پایان وابستگی استعماری به اسپانیا مالکیت لاتیفوندی عملاً از بین رفت . بزرگترین املاک متعلق بمقامات حکومت خود مختار محل مورد بهره برداری جمعیتی قرار گرفت . بخشی از زمین های میان زارعین کوچک و متوسط تقسیم شد و قیّم زمینها املاک خالصه یا دولتی اعلام شدند . دولتهای لیبرال آندوران که تحت تاثیر پیکارهای انقلابی اروپا قرار داشتند ، برای محدود ساختن مالکیت بزرگ تدابیری اتخاذ کردند .

راست است که از پایان قرن گذشته و خصوص در قرن بیستم مالکیت لاتیفوندی در کستاریکا در حد و معین توسعه یافت ، ولی غیر غم اینکه در کشور اشکال معینی از مناسبات ماقبل سرمایه داری وجود داشت ، طبقه مالکان بزرگ در این کشور نسبتاً کم عد هستند و از سایر کشورهای امریکای لاتین در زمینه های سیاست و اقتصادی نفوذ کمتری دارند . مع الوصف کستاریکا از نظر اقتصادی يك کشور کمرشد است و تمام خصائص مشخصه کمرشدی را در خود جمع دارد .

باینجهت در شرایط کشور ، با روشنی خاص دید می‌شود که مانع عد در راه رشد اقتصادی کشورهای کمرشد بخصوص تسلط امپریالیسم است .

البته تسلط امپریالیستی و استثمار امپریالیستی در تمام کشورهای کمرشد جهان با اشکال یکسان نمودار نمیگردد . اشکال و وسائل تاراج امپریالیستی در امریکای لاتین بیش از وسائد کلاسیکی که در قرن گذشته در آسیا و آفریقا بکار میرفت پرده پوشی شده و بارشد سرمایه داری محلی پیوند بیشتری

دارند • ولی بهر تقدیر پیشرفت واقعی اقتصادی کشورهای کم‌رشد با منافع اساسی هیئت‌های حاکمه کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته تضاد دارد؛ حفظ کشورهای عقب‌مانده بصورت زوائد مواد خام کشورهای بزرگ امپریالیستی با انحصارها امکان می‌دهد سودهای هنگفت بدست‌آورند برای سرمایه‌گذارهای آنها نیز امکانات نامحدود فراهم می‌سازند •

چندی پیش ما با گروهی از اقتصاددانان متعلق بجناب چپ حزب حاکم سیاسی کستاریکا صاحبه طولانی داشتیم • آنها نظریات خود را در بار مفوذ امپریالیسم در رشد اقتصادی کشور بیان داشتند • با آنکه فرمولهای آنها همیشه دقیق نبود، مع‌الوصف روح نظریات آنها بنظر ما شایان توجه است • آنها می‌گویند: الف - مبادله بازرگانی کشورهای امپریالیستی با کشورهای کم‌رشد مبادله ایستفیر عادلانه و نامتعادل • ب - این عد تعادل ناشی از انستکه کشورهای کم‌رشد عملاً نمیتوانند در رشته گروه A (یعنی ماشین سازی و افزار سازی) سرمایه گذاری کنند • ج - دول امپریالیستی حتی از فروش وسائل تولید باین کشورها استنکاف می‌ورزند • زیرا میکوشند از رشد اقتصادی آنها جلوگیری کنند • د - امپریالیسم بکشورهای کم‌رشد فقط در رشته گروه B و در تولید محصولات کشاورزی و مواد خام " اجازه " سرمایه گذاری می‌دهد • ولی این " اجازه " هم شامل تمام انواع مواد خام نمیشود • زیرا مثلاً استخراج نفت و کمسیت سرمایه‌گذارهای را ایجاب مینماید که کشورهای ما قادر نیستند آنرا تامین کنند • ولی وقتی هم که دول کشورهای وابسته غیرم این موانع میکوشند رشد مستقل این رشته هارا را ساپا سرمایه‌گذارهای خود تامین کنند و در این کار بگرفتن قرضه متوسل میشوند باز خود را با مقاومت مستقیم انحصارات امپریالیستی مواجه می‌بینند، زیرا کمپانیهای نفتی والومینیوم نمی‌خواهند انحصار استخراج این نوع مواد خام را از دست خود خارج سازند • ه - سرمایه‌گذارهای ایالات متحده امریکا در امریکای لاتین به ۱۲ میلیارد دلار میرسد و نرخ سود این سرمایه‌ها در برابر بیشتر از خود ایالات متحده است • باین جهت بیرمقی اقتصادی کشورهای قاره ما فقط نتیجه بازرگانی نامتعادل که در نتیجه آن این کشورها هر سال ۲ میلیارد دلار از دست‌دهند نیست، بلکه علت عد ه آن سرمایه‌گذارهای مستقیم و غیرمستقیم کمپانیهای خارجی است •

باین تحلیل میتوان نکات بسیار دیگری را هم افزود • از جمله باید گفت که در کشور ما کمپانی " یونایتد فروت کمپانی " امریکای شمالی بزرگترین مالک کشور است و بیش از ۵۰۰ هزار هکتار زمین در تملک دارد • باین جهت مبارزه علیه مالکیت لاتیفوندی در کستاریکا بطور عمده جنبه ضد امپریالیستی دارد •

علاقمندی نیروهای مقتدر امپریالیستی بحفظ مبانی بنیاد سنتی اجتماعی - اقتصادی کشور ما عامل پیدایش ضرورت اسلوههای انقلابی برای تحول این بنیاد است • آزادی اقتصادی نمیتواند با تصادفات سیاسی شدید توأم نباشد • این تصادفات بر حسب شرایط مشخص شکل مسلحانه یا مسالمت آمیز خود میگیرد • تودهای زحمتکش و نیروهای دموکراتیک و میهن پرست در این تصادفات درجهبسه مقابل این یا آن گروه اجتماعی که با سیستم مرسوم قدیمی پیوند دارند قرار میگیرند و مقابله باین یا آن شکل سیاسی تسلط این گروهها بر می‌خیزند • بر حسب چگونگی این وضع مبارزه میتواند در کشورهای مختلف مراحل مختلفی را تحت هر مونی نیروهای اجتماعی مختلف طی کند • ولی در هر صورت برای باز کردن راه رشد اقتصادی باید از قید تسلط امپریالیسم آزاد شد و اصلاحات عمیقی در زمینههای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی انجام داد • بعبارت دیگر باید انقلاب کرد •

رهبران سیاسی بورژوازی امریکای لاتین سعی دارند تمام این حقایق را نادیده انگارند. مثلا لیبیراسوفی، گرس روسای جمهوری سابق کلمبیا و کستاریکا بد رستی میگویند که دول سرمایه داری رشد یافته کالاهای کشورهای عقب ماندگار را بقیمتهای نازل میخرند. ولی این استدلال راطوری انجام میدهد که مبادله نامتعادل در نظر آنها بعنوان عامل منحصر بفرد مسأله رشد کشورهای ما وانمود می گردد. آیا آنطور که لیبیراسوفی یا فی گرس مدعی هستند، افزایش درآمد های مالی کشورهای کم رشد از راه ترقی قیمت مواد خام و محصولات غذایی در بازار امریالیستی کافیتست برای آنکه بدین طریق کلیه موانع موجود در راه رشد اقتصادی این کشورها از میان برداشته شود؟ نمونه کستاریکا از این لحاظ شاخص است. در فاصله سالهای ۵۴ - ۱۹۴۶ کشور ما با اصطلاح "عصر طلائی" خود را میگذراند نرخ قهوه که محصول اساسی صادراتی کستاریکا بیا از رجهائی است از سال ۱۹۴۶ تا سال ۱۹۵۰ هر سال ۲۴٪ و از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴ هر سال ۱۱٫۴٪ ترقی میکرد. در سال ۱۹۴۶ درآمد ملی کشور بیش از ۹۰۰ میلیون کولون بود ولی در سال ۱۹۵۴ به ۱۸۰۰ میلیون کولون رسید، یعنی تقریباً دوبرابر شد.

واضح است که در آن سالها سنیور فیگرس و همفکرانش برای اثبات علی تئوریهایی خود از امکانات کمال مطلوب برخوردار بودند. "آمار" پروژه رسمی تحقیقات درباره رشد اقتصادی کستاریکا* (سال ۱۹۵۶) نشان میدهد که وضع واقعی برجسته تر بود. است.

سهام رسته های مختلف اقتصاد در محصول اجتماعی کل کستاریکا از سال ۱۹۴۶ تا سال ۱۹۵۴ بطریق زیر تغییر کرد: کشاورزی بترتیب از ۳۷٪ به ۳۷٫۳ درصد، صنایع از ۱۲٪ به ۱۱٫۷ درصد، بازرگانی از ۱۵٪ به ۱۴٫۴ درصد، حمل و نقل از ۴٪ به ۳٫۸ درصد، ساختمان از ۲٫۲٪ به ۴ درصد، خدمات از ۱۰٫۳٪ به ۱۰٫۳ درصد، نیروی برق از ۰٫۳٪ به ۰٫۳ درصد، بخش دولتی از ۱۲٫۴٪ به ۱۳٫۷ درصد. سهم بهره بترتیب از ۵٫۷٪ به ۴٫۴ درصد رسید. بدیهی است که رشد درآمد ملی در کستاریکا هیچگونه تحول مرفقی در استروکتور اقتصاد کشور ایجاد نکرد. وزن مخصوص بخش صنعتی حتی کمی هم تنز کرد. در استروکتور بازرگانی خارجی تغییرات اساسی روی داد، ولی تغییرات دارای جنبه منفی. بدین معنی که وزن مخصوص واردات کالاهای مصرفی زیاد شد و وابستگی کشور بیار بازار انحصارات تقویت گردید.

ولی به بینیم که بخش بزرگی از درآمد ملی روز افزون کشور در این دوران کجا میرفت؟ بطوریکه ارقام نشان میدهند قبل از همه بطرف کارهای ساختمانی میرفت. در این دوران بورژوازی بزرگ کستاریکا کویتهای بزرگی از خانه ها و عمارات مجلل بنا کرد. دولت بمنظورهای سیاسی روزیسه کارمندان و صاحبان مشاغل آزاد برای ساختمان خانه های شخصی اعتبار میداد.

درآمد های پولی روزمره در عین حال بسوی بخش دولتی نیز روانه میشد ولی از این کار بهیچوجه برای اجرای برنامه های عمرانی دراز مدت استفاده نمیشد، بلکه از آن برای حل مشکلات فوری در رشته های مختلف استفاده بعمل میآمد. در نتیجه مبارزات مردم در این دوران البته قسمت قابل ملاحظه ای از محصول بخش دولتی بمصرف افزایش حقوق کارمندان دولت رسید. ولی مبالغ هنگفتی هم برای پرداخت دیون خارجی که بعیزان زیادی نتیجه بیعدالتیها و خود سر بهای انحصارات امریکا و انگلیس و فرانسه بود، بمصرف رسید.

بنابراین افزایش محصول اجتماعی کمیزان آن تقریباً به صد درصد رسیده بود دردهای اقتصاد راد وانگرد و کشور نتوانست ماشین آلات اساسی برای خود بدست آورد . امپریالیسم که بطور عمده از مکانیسم بازار انحصاری تحت کنترل خود استفاده میکرد ارزش نیروهای مولده مدرن در کشور مانعت مینمود و نمیخواست مواضع کلیدی خود را در اقتصاد کستاریکا بخطر بیندازد . انحصارات امپریالیستی برای جلوگیری از رشد اقتصادی مستقل و تأمین منافع اقتصادی خود در اوضاع و احوال نسبتاً مسالمت آمیز نیز بشیوه هائی متوسل میگردد که اساساً تهدید و شانتاژ و فریب و غیره تشکیل میدهد . اینک چند نمونه از واقعیات کستاریکا .

در ژانویه سال ۱۹۵۹ یکی از موسسات دولتی پس از مذاکرات طولانی بی ثمر در امریکای ولت اتحاد شوروی مراجعه کرد و خواهش کرد برای ساختمان د و کارخانه سیمان در کستاریکا بوی کمک کند . دولت شوروی آمادگی خود را برای اجرای این خواهش ابراز داشت . ولی بانک بین المللی توسعه و ترمیم بیافاصله پس از اطلاع از این امر با عجله بکمستاریکا برای سرمایه گذاری در تولید نیروی برق اعتبار داد و رهبری موسسه دولتی نامبرده از یک کمپانی خارجی پیشنهادی دریافت داشته که از وی دعوت میکرد در یکی از موسسات امریکای شمالی تصدی شغل پردرآمدتری را بپذیرد . در همان حال در مطبوعات علیه برقراری ارتباط با کشورهای سوسیالیستی تبلیغات آغاز شد . دولت کستاریکا بآنکه علناً اجرات امتناع از مراجعه بدولت شوروی را نداشته در انجام مذاکرات مربوطه بوسائل مختلف تعلل ورزید . سرانجام کارخانه سیمان توسط یک کمپانی امریکای شمالی که قسمت بزرگی از سهام این موسسه را خود برداشته بود ، ساخته شد .

نمونه دیگر . اکنون دهها سال است که یک موسسه تولید و توزیع برق متعلق بشرکت " بوند لاند شر " فعالیت میکند - مردم بارهابه فعال مایشائی بی بند و بار این انحصار در کشور اعتراض کرده اند . در سال ۱۹۴۹ دولت انستیتیوی برق کستاریکا را که یک موسسه دولتی تولید برق و توسعه این رشته اقتصاد بود ، تاسیس کرد . ولی شرکت " بوند لاند شر " باتوسل به شانتاژ و فشار از ملی کردن صنایع برق جلوگیری نمود . البته قانون این شرکت را از توسعه کارخانه های برق خود منع میکرد . ولی باین شرکت مصلحتاً حق انحصاری توزیع نیروی برق در کلیه مناطقی که شرکت مزبور در آن موسسه داشت و اگذار گردید .

۱۵ سپتامبر سال ۱۹۵۸ رئیس جمهوری در مینگ اهالی پایتخت بار دیگر وعده داد این شرکت را ملی کند ولی صاحبان آن هنگام تنظیم قرارداد های مربوطه این امکان را پیشبینی کرد و اکنون بعنوان اقرامت مبالغ هنگفتی بد لارمط البصیکنند که دولت کستاریکا قادر بپرداخت آن نیست . در حال حاضر نیروی برق را دولت تولید میکند . ولی توزیع آن در مهمترین مناطق کشور بدست کمپانی خارجی انجام میگردد . این شرکت تنها از فروش نیروی برق بیش از ۱۰٪ سود حاصله از سرمایه ایراکمبارفته است دریافت میدارد . قرارداد مزبور هیچگونه امکاتی برای ملی کردن مسالمت آمیز این انحصار باقی نگذاشته است . در شرایط کنونی این کار را فقط از طریق خلع ید میتوان انجام داد .

یک نمونه دیگر از شیوه ها و نتایج فعال مایشائی امپریالیسم در کشور ما . در بخش جنوبی کشور ما منابع بزرگ بوکسیت کشف شد . انحصار امپریالیستی " الکوآ " بلافاصله برای بدست آوردن حق استخراج این منابع بتلاش پرداخت . ولی فشار مردم دولت را وادار کرد برای تاسیس شرکت ملی بهره برداری از این منابع اقدام کند . دولت برای دریافت کمک اقتصادی به ایالات متحده و کشورهای

سرمایه داری دیگر مراجع نکرد . ولی چون این اقدامات با نافع انحصارات بزرگ بین المللی آلمینیوم متضاد بود انجام آنها طبعاً عاقلانه نیست . ولی کشورهای سوسیالیستی و از جمله چکوسلواکی با واگذاری ماشین آلات لازم کمک فنی و پشتیبانیهای لازم دیگر برای اینکه کستاریکا بتواند بهره برداری از منابع خود را صرفاً بمتنفع خود علی سازد ، موافقت نکرد . ولی در این هنگام تبلیغات ضد کمونیستی شدیدی آغاز شد و حتی اخباری در باره نقشهای تدارک کودتاها برای ارتجاعی انتشار یافت . در نتیجه این امر دولت متعجب و سردرگم در مقابل اعمال فشار " الکوآ " تسلیم شود . آنچه که میتوانست به عامل تحکیم و رشد اقتصاد کشور بدل شود ، به عکس برنجیر جدیدی بدل شد که کشور را بیش از پیش به سرمایه امپریالیستی آمریکا می بندد .

در این زمینه باز هم میتوان نمونه های چه بسا خشم انگیزتری ذکر کرد . ولی همین نمونه ها هم کافی است برای آنکه نشان بدهد که امپریالیسم برای جلوگیری از رشد اقتصادی مستقل کشورهای مابجه و مسائل متشبهت میگردند .

۳

حالا به بینیم که در شرایط کنونی برای مبارزه در راه برانداختن کامل عقب ماندگی اقتصادی و احراز استقلال اقتصادی کشور ما چه راههایی وجود دارد ؟
در اینجا میکوشیم برخی از اقدامات اقتصادی و اجتماعی را که منظر ما برای نیل به پیشرفت ضرورت کامل دارد یاد آور شویم (باید بار دیگر خاطر نشان سازیم که در حال حاضر این اقدامات فقط در چارچوب پروسه واقعا انقلابی میتواند موفقیت در پی داشته باشد ، زیرا بطوریکه خواهیم دید ، هیچ اقدام ترقی نمیتواند بمنافع این یا آن بخش از طبقات حاکمه ، بمنافع این یا آن گروه از سرمایه داران آمریکای شمالی لطمه وارد نماید) .

۱ - برانداختن مناسبات ماقبل سرمایه داری در دهه ، اجرای اصلاح ارضی که در نتیجه آن زمینهای معرک و املاک لاتیفوندی بد هقانان واگذار خواهد شد . این امر کار را بتوسعه سریع بازار داخلی منجر خواهد ساخت و پشتیبانی وسیع توده های روستایی را از انقلاب تامین خواهد نمود .
در عین حال این امر ناگزیر موجب ایجاد تضاد با مالک اساسی لاتیفوندیست کشور یعنی با شرکت " یونایتد فروت کفپانی " و سایر مالکان بزرگ خواهد شد .

۲ - ملی کردن اموال انحصارات امپریالیستی . این اقدام بخشی از سرمایه بسرقت رفته را با اقتصاد کشور باز خواهد گرداند و موجبات تحکیم مواضع اقتصادی کشور را در مرحله کنونی انقلاب فراهم خواهد ساخت . ولی در عین حال این اقدام تضاد با امپریالیسم را نیز بحد اعلا حدت خواهد داد .

۳ - برقراری کنترل دولتی در بازار گانی خارجی . بمنظور برانداختن عدم تعادل در بازار گانی و اشکال دیگر تبلیغات امپریالیستی .
این امر امکانات رشد اقتصادی را به میزان زیادی افزایش خواهد داد ، ولی باز هم موجب تضاد شدید با انحصارات خواهد گردید .

۴ - تغییر سیاست مالیاتی ، اجرای پیگیر اصل مالیات تصاعدی بر درآمد ، افزایش میزان اخذ مالیات از گروههاییکه بزرگترین درآمد هارا دارند . این اقدام مصرف کالاهای با استفاده از خدماتی را که اهمیت درجه اول دارند مثلا میزان مصرف اشیاء تجلی و مسافرتها ی بخارجه و غیره را به میزان

زیادی کاهش خواهد داد • ولی انجام این اقدام نیز مقاومت شدیدی را از طرف بورژوازی بزرگ برخواهد انگيخت •

۵ - برقراری کنترل دقیق در امر مبادله ارزی • با انجام این عمل میتوان از فرار سرمایه بصورت استهلاك و درآمد ها و دریافت ربح و سپهر جلوگیری کرد ، ولی چنین اقدامی طبعاً بازموجب تضاد با سرمایه گذاران امپریالیست و نیز با منافع صاحبان سرمایه های بزرگ کستاریکا خواهد شد •

۶ - برقراری کنترل قیمت ها و کاهش هزینه های فرعی • این اقدامات تا حد و زیادی بیماری علیتورم کمک خواهد کرد • ولی موجب ناراضی شدید بازرگانان بزرگ ، محکرمین ، طبقات طفیلی و طبعاً شرکت های بازرگانی خارجی خواهد شد •

۷ - توسعه حدود بخش دولتی در اقتصاد • ضعف سرمایه خصوصی در کشور ماموجب افزایش نسبتاً زیاد سطح رشد بخش دولتی شده است • اکنون بخش دولتی قریب ۱۸٪ محصول اجتماعی کستاریکا را تولید میکند • تولید برق و بخش مهمی از سیستم حمل و نقل کشور موسسات معادن بدولت تعلق دارد • کستاریکایی از کشورهای سرمایه داری معدود است که در انجاسیستم اعتبارات ملی شده است (بانک های خصوصی ممنوع است) • شرکت بیمه نیز ملی است • در بین سازمان های دولتی خود مختار بحاست از انستیتوی ملی خانه سازی و انستیتوی جهانگردی کستاریکا و صندوق تعاون اجتماعی کستاریکا که تاسیس آن یکی از بهترین دستاوردهای زحمتکشان در سال های طوفانی ۴۰ است - یاد کنیم •

تحکیم شرکت های دولتی و شرکت های خود مختار و نیمه خود مختار موجبات تمرکز و استفاده بهتر از انباشت های داخلی سرمایه را فراهم ساخت و رشد رشته های معینی از اقتصاد را که برای بخش خصوصی نفعی نداشت ، تسریع کرد • انقلاب هر راه رشدی را که داشته باشد ، اعم از رشد مسالمت آمیز یا غیر - مسالمت آمیز ، در لحظه معینی که هود های مردم زمام اداره امور دستگاه دولتی را بدست گیرند ، تجربه بسیار گران بها و وسائل مهمی برای اداره امور اقتصاد را بارث میبرند و این امر مبارزه آنها را برای پیشرفت در ماهیت کشور بمیزان زیادی تسهیل مینماید • در عین حال نمونه های پیش گفته نشان میدهد که رشد بخش دولتی مبارزه سرسختی را علیه انحصارهای امریکا ایجاد میکند •

بدین طریق کاملاً روشن است که اجرای سیاست اقتصادی بقسمی که حدود و مشخصات سنتی را در هم بشکند و نیز تغییر بنیاد اقتصاد کشور و دست کشیدن از تولید مونوپولتور در کشاورزی و تحقق برنامه های رشد اقتصادی مستقل و غیر موغیره همانطور که گفتیم کاری نیست که بتواتر در چارچوب يك پروسه نرم و ملایم عملی ساخت •

۴

آیا میتوان رشد اقتصادی کشورهای ما را در چارچوب انقلاب سنتی بورژوا - دموکراتیک انجام داد ؟ انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در شرایطی که پیکار آزاد بیخشم ملی بخشی از پروسه انقلابی است عامل تعیین کننده و هدایت کننده آن عبارتست از رشد انقلاب سوسیالیستی جهانی - از نظر عینی - بکجا میانجامد ؟ برای پاسخ باین دو سؤال باید در نظر گرفت که در شرایط تاریخی جدید مبارزه انقلابی توده های مردم در مدارج عالی شعور و شکل مبارزین انجام میگردد • خواسته های مستقیم آنها از حد و دی که بورژوازی میتواند با آن موافقت کند بسی فراتر میرود • انقلابات آینده در کشورهای امریکای لاتین

نمی‌تواند انقلاب پررژوای باشد که کار را بر سرمایه‌داری رشد یافته منجر می‌سازد. تحلیل عینی نشان می‌دهد که لصل کشورهای کم‌رشد چنانچه بخواهند از راه سرمایه‌داری به پیش بروند، نمی‌توانند با استقلال اقتصادی واقعی نائل گردند و نمی‌توانند گریبان خود را از سیستم تقسیم‌کار بین المللی سرمایه‌داری که در چارچوب آن برای این ملل فقط نقش تحمل دهند مواد خام و محصولات تکشاورزی در نظر گرفته شده است، خلاصی یابند. بنظر ما یگانه دورنمای عملی و واقعی برای رشد موفقیت‌آمیز مبارزه در راه استقلال اقتصادی و غلبه سریع بر عقب ماندگی اقتصادی در تحلیل آخر با تعقیب راه سوسیالیستی پدید می‌گردد. این حقیقت را که تجربه‌کما بروشنی آنرا تایید کرده است، ما باید با اصرار و درباری برای متحدین خود توضیح دهیم.

در دستگاه دولتی کستاریکا و در احزاب پررژوای لیرال و خرد، پررژوای که با این دستگاه پیوند دارند پدیده‌ای مشاهده می‌گردد که برای سایر کشورهای امریکای لاتین نیز عموماً دارد. بدین معنی که با وضوحی روزافزون دورچربان و دگرایش‌ه‌ویدا می‌گردد. یکی از آنها جنبه حاکم دارد و در جهت تأمین منافع سرمایه امپریالیستی و محافظد لاتیفوندیست عمل میکند. این جریان هدف خود را کم به "رشد اقتصادی" تحت کنترل انحصارات امپریالیستی قرار داده است. برخی از نمایندگان مشهور این جریان کار را بجائی رسانده اند که بعنوان نمونه برای تمام امریکای لاتین "پیشرفت اقتصادی" پورتوریکو مستعمره امریکا در ریای کارائیب را ذکر می‌کنند. البته تهاجم پیش‌رمانه امریکا بجمهوری دومینیکا تایید شعف انگیز هرآنچه را که از شمال می‌آید تا حدودی تعدیل کرده است.

برعکس این جریان نمایندگان جریان دیگر که هنوز شکل معینی بخود نگرفته و از نظر سیاسی یک دست نیست، بتدریج و با تردید و متزلزل بسیار سیاسی متمایل میشوند که بیشتر از پیش جنبه ضد امپریالیستی و ضد الیگارش‌ی کسب می‌کنند. نمایندگان این جریان اخیراً یکسلسله اقدامات مهم برای برقراری روابط با کشورهای اردوگاه سوسیالیستی بعمل آورده اند. برخی از آنها با درک این امر که راه رشد سرمایه‌داری دیگر برای رشد اقتصادی کستاریکا و امریکای لاتین من حیث المجموع نمی‌تواند دورنمای استوار وجود آورد، حالا بطرفداری از راه سوسیالیستی برمی‌خیزند و آنکه منظور آنها از این سوسیالیسم با اصطلاح سوسیالیسم "دموکراتیک" است مع الوصف آنچکه اهمیت دارد، تحولی است که در موضعگیری آنها رخ داده است. فعالیت این افراد روز بروز بیشتر نقش مثبت‌بازی میکند. تجربه انقلاب کوبا و نمونه با عظمت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیز توسعه دامنه مبارزات مردم در خود کستاریکا و کشورهای دیگر امریکای لاتین موجب میشود که این جریان در مبارزه خود قاطع‌تر عمل کند.

ولی در عین حال این گروه‌ها و جریان‌ها در مقابل توسعه مبارزه زحمتکشان تا حدودی از خود بی‌م نشان می‌دهند زیرا احساس می‌کنند که بموازات تشدید این مبارزه مردم سرانجام بمؤسسات دموکراتیکی که اکنون در کشور استهد ستاورد های دموکراتیک جدیدی که در آینده برای خود تأمین خواهند کرد محتوی اصیل سوسیالیستی خواهند داد.

برای درک ماهیت حقیقی بیم و اضطراب این گروه‌ها باید در نظر گرفت که بخش‌بزرگی از هواداران آنها نماینده قشرهای متوسط شهری هستند که در عین وفاداری بآرمانهای دموکراتیک و میهن‌پرستانه خیلی زود در مقابل فشار تبلیغات امپریالیستی تسلیم میشوند. دستگاه تبلیغات امپریالیستی میکوشد این افراد را از اینده بترساند و در اینکار بی‌موفقیت هم نیست. امپریالیست‌ها برای حصول این مقصود به کمونیسم افترا می‌زنند و راه رشد سوسیالیستی را با تیربارانها و قحطی و گرسنگی، با پایمال شدن دموکراسی و ضبط مالکیت کوچک همراه می‌انند.

البته کذب این دعاوی را خود زندگی و چگونگی رشد دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی و نکات تازه ای که انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیستی کهاد ر حل این مسائل وارد میسازد به ثبوت میرسانند . ولی شرط حتمی غلبه بر ترس قشرهای متوسط (و بخش معینی از حاکمیتشان) در قبال سوسیالیسم چگونگی کار ایدئولوژیک خود کمونیستها نیز هست .

واضح است که حزب ما نیز مانند سایر احزاب کمونیست امریکای لاتین برخلاف موضعگیری سوسیالیستی بعضی گروههای " ماروا " انقلابی " تصویف حکومت بدست پرولتاریا و اجرای برنامه کامل انقلاب سوسیالیستی را وظیفه مستقیم خود قرار نمیدهند . کشورهای ما اکنون مرحله انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی را میگذرانند که برای تأمین پیروزی آن وحدت استوار تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی علاقمند به هدف های این انقلاب و آماده برای قبول اصول انقلابی مبارزه - ضرورت مطلق دارد .

کمونیست ها بطوریکه دیدیم توجه فراوانی معطوف میدارند که اشکال مختلفی بیابند تا گروههای دیگری هم با وجود نپذیرفتن اسلحه های انقلابی از نظر عینی به نتایج انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی علاقمندند .

باین مبارزه جلب شوند (و اینکده بیطرف بمانند) . خطای سیاسی فاجحی است اگر امروز شعارهایی اعلام گردد که یا خصلت واقعی مبارزه در مرحله کنونی مطابقند آرند و اعلام آنها نیروهای راکه قادر به مبارزه علیه امپریالیسم هستند با نشعاب تهدید میکنند .

در عین حال تجربه بین المللی (برای ما ملل امریکای لاتین بخصوص تجربه کوبا) نشان میدهد که در دوران کنونی انقلاب پیروزند ضد امپریالیستی و ضد فئودالی حسب القاعده مقدمه و بعدی است برای اتخاذ راه رشد سوسیالیستی .

بهرروازی ملی در کوبا نتوانست در انجام بخش مهمی از وظایف انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی شرکت کند . از این گذشته آنجا که سخن از جنبه ضد امپریالیستی انقلاب بود ، بهرروازی در قبال انقلاب روش خصومت آمیز در پیش گرفت و در نتیجه این امر رشد انقلاب تسریع شد . طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی دهقانان تهیدست و گروههای رادیکال خرد و بهرروازی انقلاب را بسر انجام آن یعنی بتحول سوسیالیستی سراسر کشور رساندند . رشد پروسه انقلابی در کوبا بدین طریق نشان داد که مبارزه علیه امپریالیسم چنانچه با قاطعیت و روش آشتی ناپذیر انجام گیرد شرایط لازم را برای اقدام سریع و مستقیم بساختن جامعه سوسیالیستی فراهم میسازد . تزلزل در این مبارزه آیند و انقلاب را بخطر میاندازد و ممکن است بعقب نشینی در دنایک بیانجامد .

ولی طی سالیان دراز بسیاری از کمونیست های کشور ما در عین تاکید خصلت ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مرحله کنونی انقلاب به ضرورت آمادگی مشخص برای اقدام با انقلاب سوسیالیستی به هیچوجه توجه کافی نداشتند . بنظر ما در اوضاع و احوال عینی جهان امروز و امریکای لاتین کار برای تربیت و آماده ساختن توده ها جهت انقلاب اعم از اینکه مراحل اول انقلاب دارای هر خصلتی باشد - مارا ملزم میدارد که هم اکنون در نهیای سوسیالیسم را بطور روشن و صحیح برای مردم تصویر نمائیم .

این مطلب بر کسی پوشیدنیست که شعار سوسیالیسم عجاتها هنوز در امریکای لاتین نیروی جاذبه کشورهای اروپای غربی یا اکثر کشورهای نواستقلال آسیا و آفریقا را ندارد .

برای آنکه در نهیای سوسیالیستی در این قاره نیز تحول را مسخر سازد و پشتیبانی پر شور کارگران و دهقانان و قشرهای متوسط را جلب کند ، قبل از هر چیز لازمست که این توده ها تناسب واقعی میان استقلال ملی ، رشد اقتصاد ، دموکراسی ، شئون انسانی و سوسیالیسم را درک کنند . رامیل با استقلال ملی

البته کذب این دعاوی را خود زندگی و چگونگی رشد دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی و کاستازه ای که انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی کهاد ر حل این مسائل وارد میسازد به ثبوت میرسانند . ولی شرط حتمی غلبه بر ترس قشرهای متوسط (و بخش معینی از زحمتکشان) در قبال سوسیالیسم چگونگی کار اید ثلوثیک خود کمونیستها نیز هست .

واضح است که حزب ما نیز مانند سایر احزاب کمونیست امریکای لاتین برخلاف موضعگیری سوریکتیو بعضی گروههای " ماورا " انقلابی " تصرف حکومت بدست پرولتاریا و احرای برنامه کامل انقلاب سوسیالیستی را وظیفه مستقیم خود قرار نمیدهند . کشورهای ما اکنون مرحله انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی را میگذرانند که برای تامین پیروزی آن وحدت استوار تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی علاقمند به هدف های این انقلاب و آماده برای قبول اسلوب های انقلابی مبارزه - ضرورت مطلق دارد .

کمونیست ها بطوریکه میدانیم توجه فراوانی معطوف می دارند که اشکال مختلفی بیابند تا گروههای دیگری هم با وجود نپذیرفتن اسلوب های انقلابی از نظر عینی به نتایج انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی علاقمندند . باین مبارزه جلب شوند (و اینکده بیطرف بمانند) . خطای سیاسی فاحشی است اگر امروز شعارهایی اعلام گردد که با خصلت واقعی مبارزه در مرحله کنونی مطابقتند آرند و اعلام آنها نیروهای راکه قادر به مبارزه علیه امپریالیسم هستند با نشعاب تهدید میکنند .

در عین حال تجربه بین المللی (و برای ما ملل امریکای لاتین بخصوص تجربه کوبا) نشان میدهد که در دوران کنونی انقلاب پیروزمند ضد امپریالیستی و ضد فئودالی حسب القاعده مقدمه و مبدئی است برای اتخاذ راه رشد سوسیالیستی .

بهر روزی ملی در کوبا نتوانست در انجام بخش مهمی از وظایف انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی شرکت کند . از این گذشته آنجا که سخن از جنبه ضد امپریالیستی انقلاب بود ، بهر روزی در قبال انقلاب روش خصوصاً آمیز در پیش گرفت و در نتیجه این امر رشد انقلاب تسریع شد . طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی دهقانان تهید ستوگروه های رادیکال خرد بهر روزی انقلاب را بسر انجام آن یعنی بتحول سوسیالیستی سراسر کشور رساندند . رشد پروسه انقلابی در کوبا بدین طریق نشان داد که مبارزه علیه امپریالیسم چنانچه با قاطعیت و روش آشتی ناپذیر انجام گیرد شرایط لازم را برای اقدام سریع و مستقیم با ساختمان جامعه سوسیالیستی فراهم میسازد . تزلزل در این مبارزه آئینده انقلاب را بخطر میاندازد و ممکن است بعقب نشینی در ناک بیانجامد .

ولی طی سالیان دراز بسیاری از کمونیست های کشور ما در عین تاکید خصلت ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مرحله کنونی انقلاب بضرورت آمادگی مشخص برای اقدام با انقلاب سوسیالیستی به هیچ وجه توجه کافی نداشتند . بنظر ما در اوضاع و احوال عینی جهان امروز و امریکای لاتین کار برای تربیت و آماده ساختن توده ها جهت انقلاب اعم از اینکده مراحل اول انقلاب دارای هر خصلتی باشد - ما را ملزم میدارد که هم اکنون دوتنمای سوسیالیسم را بطور روشن و صحیح برای مردم تصویر نمائیم .

این مطلب بر کسی پوشیده نیست که شعار سوسیالیسم عدالتا هنوز در امریکای لاتین نیروی جاذبه کشورهای اروپای غربی یا اکثر کشورهای نواستقلال آسیا و آفریقا را ندارد .

برای آنکه دورنمای سوسیالیستی در این قاره نیز محول رامسخر سازد و پشتیبانی پر شور کارگران و دهقانان و قشرهای متوسط را جلب کند ، قبل از هر چیز لازمست که این توده ها متناسب واقعی میان استقلال ملی ، رشد اقتصاد ، دموکراسی ، شئون انسانی و سوسیالیسم را درک کنند . راضیل با استقلال ملی

واقعی بظن بر عقب ماندگی اقتصادی در امریکای لاتین راه سوسیالیسم است . از سوی دیگر مبارزه پیگیر در امر نیل با استقلال ، دموکراسی و پیشرفت سوسیالیستی کار را با سوسیالیسم منجر میسازد . ما باید توده ها را قانع نکنیم (و سربازان واقعی در این زمینه بهترین متحد ما خواهد بود) که این عمل سفسطه جویی و " پروپاگاندا " نیست بلکه قانون عینی تکامل جامعه است .

وظیفه بسیار مهم دیگر در زمینه کار ایدئولوژیک بنظر ما عبارت از آنست که هم بزحمتکشان که دستخوش فریب تبلیغات دشمن شده اند و هم بمتحدین بالقوه ما در مبارزه برای سوسیالیسم در میان قشرهای متوسط چهره واقعی سوسیالیسم واقعی نشان داده شود . برای حصول این مقصود ما میتوانیم به بهترین قسمت تجارب سرشاری که کشورهای سوسیالیستی اند وخته اند و در عین حال به برخورد نقادانه دوران دهساله اخیر کمونیستهای این کشورها بقسمتی از این تجارب متکی شویم . نتیجه گیریهای تئوریک جدید مجموعه جنبش جهانی کمونیستی در باره راه ها و شیوه های مبارزه در راه سوسیالیسم نیز در این کار بیا کمک خواهد کرد . منظور ما از جمله عبارت از نحوه جدید حل مسائل مربوط براه رشد مسالمت آمیز پروسه انقلابی و توسعه پایه اجتماعی انقلاب سوسیالیستی ، تعیین دقیق تر نقش که رفرمهای عمیق استروکتور اجتماعی - اقتصادی میتواند در این پروسه بازی کند ، طرح جدید مسئله سیستم چند حزبی در شرایط سوسیالیسم و تضمین آزادیهای دموکراتیک و رشد کلیه اشکال دموکراسی و امکان بقای طولانی مالیکت خصوصی کوچک در چارچوب اقتصاد سوسیالیستی ، واضح است که همه این مسائل براه حل هارا باید با توجه بواقعیت مجموعه قاره و واقعیت هر یک از کشورهای خودمان و با توجه به تغییر دائمی شرایط مبارزه مورد تعمق قرار دهیم .

برای مقابله موفقیت آمیز با دعوای دائمی تبلیغات خصم در باره اینکه گویا سوسیالیسم " ضد ملی " و " منافی با روح و آداب و رسوم کشور " است بنظر ما بسیار اهمیت دارد که خصوصیات اصلی در پیشرفت آیند کشور ما بسوی سوسیالیسم در چارچوب قوانین عینی این منطقه و قوانین عام پروسه انقلابی جهانی بدقت مورد بررسی قرار گیرد . نظام اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کستاریکا دارای یک سلسله خصوصیات است ، حتی در قیاس با کشورهای همسایه . این خصوصیات عبارتست از : سطح عالی تر رشد سرمایه داری ، ضعف نسبی مالکیت لاتیفوندی ، کثیرالعدده بودن قشرهای متوسط که در حیات سیاسی و اجتماعی کشور نفوذ دارند و شعاع عمیق در زمینه قانون اساسی و دموکراسی . روشن است که پیشرفت بسوی سوسیالیسم در کشور ما برای خود خصوصیات و محرکهای ویژه ای خواهد داشت که باین عوامل و عوامل عینی دیگر وابسته هستند .

بنا بر کلی عقیده ما بر اینست که در فعالیت ایدئولوژیک ما نباید از بررسی مسائل مربوط به دورنمای مشخص سوسیالیستی کشور احتراز جست . قیاسهای روشن و آشکار میان مواضع مختلف مارا از مبارزه مستقیم روزمره علیه امپریالیسم و اعمال آن باز نخواهد داشت ، بلکه برعکس چنین قیاسی این مبارزه را اثر بخش تر ، تعرض آمیز تر و بیشتر متوجه هدف خواهد کرد و در تحلیل آخر زمینه بهتری برای اتحاد بوجود خواهد آورد .

زیرا بنظر ما همین نحوه طرح مسئله است که میتواند متحدین مارا متقاعد سازد که ما نمیخواهیم در این مرحله انقلاب از آنها " استفاده نکنیم " و در مرحله بعدی که چگونگی طاق رشد و تکامل آنها بطور برعکس مسکوت میگذاریم " آنها را " مثل پوست لیموی فشرده شده بدوراند ازیم " . ما با نشان دادن

این واقعیت که سوسیالیسم از نظر عینی هدف تمام جنبش های دموکراتیک و ضد امپریالیستی پیگیر است و فقط هدف حزب ما نیست (بجاست که باز هم تجربه کموآرا بیاد بیاوریم) ، بدین طریق بتوسعه جبهه مبارزه امروز و اثربخشی بیشتر آن کمک میکنیم .

این نکته که سوسیالیسم هدف مستقیم ما نیست از آن جهت صحیح است که انقلاب در کشور ما جنبه دموکراتیک و ضد امپریالیستی دارد . در عین حال این نکته احتیاج به توضیح تکمیلی دارد تا فاصله میان این انقلاب و انقلاب سوسیالیستی در آن طولانی تصور نگردد و در مورد وجوه تمایز میان این دو انقلاب مبالغه نشود . ما بر آنیم که در شرایط مشخصه قاره ما و دوران ما سخن بر سر دو مرحله پروسه انقلابی است و ضمناً این دو مرحله متقابلاً بیکدیگر مربوط و مشروط و متحد و دی بهم آمیخته اند و خود این پروسه نیز از نظر عینی یک پروسه واحد و از نظر تاریخی یحد کافی در زمان معین متمرکز شده است .

باین جهت اگر ما بخواهیم در مبارزه ایدئولوژیک خود تنها باین مطلب اکتفا کنیم که سوسیالیسم هدف مستقیم مبارزها نیست و استناد ما آن این باشد که کشور ما نیز " دیر یازود " به سوسیالیسم خواهد رسید در این صورت حتی اگر هم توده ها را در مقیاس وسیع با پیروزیهای سوسیالیسم در خارج از کشور خود آشنا سازیم موضعی که اتخاذ کرده ایم موضع تدافعی خواهد بود . البته توده های بزرگ مردم با تجربه خود در جریان مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی یدرک ضرورت سوسیالیسم خواهند رسید . هیچ تبلیغی هر اندازه هم کموسیع و پیگیر باشد نمیتواند جای این تجربه را بگیرد ، ولی میتواند کار این تجربه آموزی را تسریع کند و آکاذیب تبلیغاتی دشمن را خنثی نماید و متزلزلین را بصحت راه ما متقاعد سازد .

طبیعی است که بسیاری از رفقا در مورد این مسئله بسیار بحث و نظریات گوناگون دارند و لذا امقابله و مقایسه این نظریات بتما جمیروهای انقلابی قاره امریکای لاتین کمک فراوان خواهد کرد .



ما در آستان نبرد های بزرگ هستیم . آینده از ما خواستار فد اکاری و از خود گذشتگی است ولی در عین حال این آینده پیروزیهای بزرگ و سعادت بزرگ برای مردم نوید میدهد . بدون وحدت نیروهای خلق انجام وظایف تاریخی که سیر عینی تکامل اجتماعی - اقتصادی امریکای لاتین مطرح ساخته است میسر نخواهد بود .

این وظایف را مردم ما وظایف عاجل و علی میدانند . مبارزه توده های زحمتکش قاره ما ناگزیر اواج خواهد گرفت و تحکیم سوسیالیسم و انحلال جنبش انقلابی سراسر جهان باین کار کمک خواهد کرد . روز بروز عده بیشتری از عناصر شریف و شجاعی که همپن خود را دوست دارند بصوف انقلابیون می پیوندند .

آیا کار انقلاب در امریکای لاتین دشوارتر شده است؟

اکنون رسم بر این جاری شده است که بگویند همانطور که در سابق همه راه‌پایه رم منتهی می‌شد امروز سوسیالیسم منتهی می‌شود. این فرمول نیز مانند این تز که محتوی اساسی دوران معیارتست از گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم اکنون زیاد بکار برده می‌شود. ناگزیر بودن این پروسه تاریخی عینی را نخست نبوغ مارکس برای جامعه بشری کشف کرد و سپس صحت آن در طول بیش از صد سال تکامل اجتماعی، با وجود تمام بغرنجی و متناقض بودن این تکامل، به ثبوت رسید.

ولی منظور ما از بیان این مطلبی که تمام راه‌های عصر ما سوسیالیسم منتهی می‌شود تکیه بر وی این قانون عینی عام نیست. وظیفه ما آنست که وضع کنونی منطقه پهناور و ویژه ای از جهان چون امریکای لاتین را با مفهوم واقعی این کلام قیاس کنیم و نشان دهیم که در این منطقه نیز امروز این اندیشه هم اکنون با پراتیک و اگر ایش اساسی جنبش انقلابی ضد امپریالیستی در آمیخته است. ضمناً این جنبش پس از پیروزی انقلاب کوبا، مبارزه در راه سوسیالیسم را ادامه مستقیم انقلاب توده ای و آزاد پیخش ملی بر پایه قوانین عینی تکامل می‌داند.

منظور ما از "طرقی" که باید به سوسیالیسم منتهی شوند اینست که انقلابیون کشورهای مختلف باید بتوانند اساساً بجستجوی راه حل‌های بهره‌آزنده پاسخگوی اسلوب پژوهش کاملاً علمی باشد و بر پایه اندباق خلأق مارکسیسم بر مسائل ویژه واقعیت هر کشور و واقعیت امریکای لاتین من حیث المجموع استوار باشد. بنظر ما معیار اصالت انقلابی و رشد و پختگی هر حزب مارکسیست - لنینیست در امریکای لاتین عبارتست از درجه جدی بودن و اثر بخش بودن این قبیل تجسّمات پژوهشی و قدرت تشخیص مسائل و تحلیل عمیق آنها و اجرای پیگیر تصمیمات منطبق بر نتایج این تحلیل.

امروز منتها کمونیست‌ها بلکه سایر جریان‌های مترقی و گروه‌های سیاسی و فرهنگی و برجسته‌ترین نمایندگان روشنفکران امریکای لاتین به بحث‌های پرشوری درباره مسائل اساسی "انقلاب امریکای لاتین" مشغولند. اصطلاح "انقلاب امریکای لاتین" که در سابق فقط شعار دعوت بمبارزه بود اکنون خصلت یک نظریه سیاسی استراتژیک را کسب میکند. نمایندگان گلیه جریان‌ها و نه‌نگ‌ها یک‌سره طیف سیاسی بغرنجی را در امریکای لاتین تشکیل می‌دهند در این مباحثات شرکت دارند. عوامل بسیار و از جمله تضاد‌های موجود در جنبش جهانی کمونیستی در چگونگی بسط این مباحثات تأثیر می‌بخشند. ولی عامل عده تعمیق این بحث نیز ما عبارتست از پیروزی انقلاب کوبا که در جریان تکامل خود خصلت کاملاً رادیکال کسب کرد و تحکیم یافت. تحریر بسیار گران‌بها این انقلاب با تمام بغرنجی و تنوع آن (که به هیچ وجه منحصر بشیوه‌های تاکتیکی انقلاب نیست) محور اساسی بحث‌های کنونی را تشکیل می‌دهد.

مأمیخواهیم درباره برخی از مسائل عاجل وحدی که در این بحثها بمیان کشیده شده نظر خود را بمیان در آوریم . طبیعی است که این مسائل تحلیل بیشتر ، عمیقتر ومستدل تری را ایجاب میکند .

یکی از گفتگوهای عدیده در زمینه مباحثات کنونی سال گذشته میان کارلوس فوئنتس نویسنده مکزیکی و ایرونیک گروویس جامعه شناس لیبرال امریکائی در نیویورک انجام گرفت (متن این گفتگو در پایان سال گذشته در مجله مکزیکی " سیم پره " انتشار یافت) . با آنکه تمام گفتگوهای آن وقت استولی توجه ما بطور عمدہ بماندیشه زیرین گروویس معطوف شد . او میگوید " اکنون نرخ انقلاب در امریکای لاتین سختگران شده است فقط در موارد استثنائی است که یک رهبر ، یک حزب یا یک خلق اکنون میتوانند بگویند که انقلاب در امریکای لاتین (غیر از کوبا) عمومیت دارد . البته مسئولیت این امر را نمیتوان بگردن کوبا انداخت . ولی این واقعیت ساده که کوبا تنها حکم پسر کاهی را در دریای ملامد دارد درونمای انقلاب معاصر را بخرنچ میسازد و کار آنرا دشوار میکند . اکنون ایالات متحده امریکا بی هیچ ترنزل هر تلاشی را که برای استقلال واقعی بعمل آید در نظر گرفته خصم میکند " .

البته گروویس سعی در اذاهمیت سیاسی پیروزی انقلاب کوبا بکاهد و ما میتوانستیم در پاسخ امیگوئیم که کوبا با نشان دادن امکان احراز پیروزی کامل بر امپریالیسم و اقدام بساختن سوسیالیسم در نیمکره غربی بحکم همین واقعیت حالاد دیگر " پرکاه " نیست ، بلکه در انقلاب و درفش انقلاب امریکای لاتین است . با برخی نتیجهگیریهای دیگر گروویس هم میتوان موافقت نکرد ولی در عین حال نفی عناصر پیشبینی در اظهارات او کاریست نادرست . موبد این امر واقعیاتی است نظیر مد اخله گستاخانه مسلحانه امریکا در جمهوری دومینیکان و وقاحتی که دولت جانسون در تلاش خود برای قانونی جلوه دادن پیاد کردن تفنگد اران در ریائی درد دومینیکان بکار برد . سنگینی " چماق " بیشتر از آنست که بتوان در واقعیت آن تردید کرد . ضمناً در این مورد مستقیماً صحبت " انقلاب عام " در میان نبود بلکه هدف آن بود که خوان بوش بر ریاست جمهوری بازگردد و قانون اساسی که محافظ نظامی در قردار تروخیلیود وسال پسر آنرا پایمان کرده بودند ، احیا شود . بدیگر سخن مطالب بخصوص بر سر همان " تلاش برای استقلال " بود که گروویس با آن اشاره کرده است .

ظاهراً این نکته نیز صحیح است که قبل از پیروزی انقلاب کوبا دولت امریکا شاید آنطور که در دومینیکان عمل کرد ، عمل نمیکرد و شاید رفتارش چنین وقیحانه و ناهنجار و نابخردانه نبود .

براستی هم تمام اواکنشهایی که انقلاب کوبا در امپریالیستهای امریکا بوجود آورد ، بود بر سر این جمهوری کوچک فرود آمد .

مع الوصف ما با آن کارلوس فوئنتس همداستانیم که میگوید : " گر چه ممکن است نقیبه گوئی بنظر رسد ولی کته مطالب در اینست که انقلابیهای امریکای لاتین پس از کوبا با اینکه دشوارتر شده اند ولی در عین حال بیشتر جنبه عاجل بخود گرفته اند " . بنظر ما نویسنده مکزیکی میخواهد این نکته را تاکید کند که ، پس از پیروزی انقلاب کوبا نوع امریکای لاتین خصائصی کسب کرده است که آنرا با اادوار پیشین اعتدالی چند انقلابی از نظر کیفی متمایز میسازد و در نتیجه آن در امریکای لاتین بعنوان یک واحد

اقتصادی و سیاسی وضع انقلابی بوجود آمده است .

در عین حال باید گفت که هیچکس طبعاً چنین ادعائی ندارد که در همه کشورهای امریکای لاتین وضع انقلابی بوجود آمده است (بدیهی است که در یکسلسله از کشورها هنوز چنین وضعی پدید نشده) . سپس باید این نکته را تصریح کرد که وجود وضع انقلابی در این یا آن کشور بخودی خود معنایش نه این است که در آن کشور حتماً انقلاب بوقوع خواهد پیوست و نه بطریق اولی اینست که اگر انقلاب در چنین کشوری آغاز شد حتماً به پیروزی خواهد انجامید . بهمین طریق باید گفت که از حکم مورد توافق ما درباره پیدایش وضع انقلابی در امریکای لاتین نباید چنین نتیجه گرفته شود که انقلاب در تمام کشورهای همزمان پیروز خواهد شد و یا اینکه بسط آن فقط از همان راناکتیک انجام خواهد گرفت که انقلاب کوبا پیموده است و نیز از این حکم نباید چنین نتیجه گرفت که انقلابیون صرفاً باید از اسلوب های مبارزه مسلحانه استفاده کنند .

بجاست یاد آور شویم که لنین در دوران نخستین جنگ جهانی خاطر نشان میساخت که در کشورهای سرمایه داری محارب اروپا وضع انقلابی پدید میآید و در این اوضاع و احوال باید از بحران اقتصادی و سیاسی ناشی از جنگ برای انجام انقلاب سوسیالیستی استفاده کرد . بدینسان سخن بر سر استفاده از دشواریهای بود که جنگ برای دولتها بوجود میآورد و نیز سخن بر سر استفاده از عدم رضایتتود مها از رژیم سرمایه داری موجود در کشورهای محارب بود . در عین حال لنین به هیچوجه عقیدنداشت که انقلاب باید در همه کشورهای همزمان پیروز شود، بلکه برعکس در همان دوران قبل از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر میگفت که در شرایط ناموزونی رشد مقدمات انقلاب سوسیالیستی، در عصر امپریالیسم انقلاب نخست میتواند در یک کشور جداگانه پیروز شود .

علیرغم احکام دیالکتیک تکامل تاریخ پس از آنکه هر انقلاب دارای اهمیت جهانی به پیروزی رسید این گرایش پدید گردیده که تجربه این انقلاب را طایق النعل بالنعل به " رهنمون عمل " برای عموم کشورهای تبدیل کنند و گویند که کشورهای دیگر باید " گام یگام " از همان راه انقلاب پیشتاز پیروی کنند . لنین نشان داد که این گرایش کار را به تقلید مکانیکی و " برخورد قشری " سطحی بمسائل انقلاب " میکشاند . ولی فقط طی یک پروسه طولانی و متضاد بود که مجموعه جنبش جهانی کمونیستی بحقیقت این اندیشه بی برد ؛ مقتضیات واقعیت عینی و اسالیب علمی تحلیل این واقعیت در زمینه سوسیالیسم انقلابیون با احتجاجات تجریدی و تمایلات ذهنی در پیکار بود .

بعد از نخستین انقلاب پیروز مندان سوسیالیستی که در روسیه انجام گرفت بسیاری از کمونیستها مینداشتند که پس از زمان کم و بیش کوتاهی همه کشورهای سرمایه داری اروپا همان راه را در پیش خواهند گرفت و انقلاب سوسیالیستی در غرب تمام خصوصیات ماهوی تجربه انقلاب کبیر روسیه را تکرار خواهد کرد . ولی حوادث بعدی خطابیدن این عقیده را نشان داد . در همان سال ۱۹۲۱ لنین بزرگ کمونیستها اخطار کرد که از تقلید تاکتیک حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بپرهیزند و " درباره علل بزرگی این تاکتیک و شرایط و نتایج آن مستقلاً تعمق ورزند و جای نفی این تاکتیک روح و مفهوم و درسهای ناشی از تجربه سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۱۷ را یکار بندند " . متأسفانه عقیق این اخطار مصرانه لنین نیز مثل برخی از رهنمودها و اخطارهای دیگر آنسالهای او چنانکه باید و شاید درک نشد . همین پدیده و همین ایمان کورکورانه که گویا تقلید از تجربه انقلابیهای پیروز منند در هر کشوری میتواند موجبات پیروزی رافراهم سازد ، پس از پیروزی انقلاب چین در میان انقلابیون

بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا و پس از پیروزی انقلاب بزرگ کبهای کوچک در میان انقلابیون امریکای لاتین (و نه فقط در میان آنها) رواج یافت .

بهنگام تعیین مشی سیاسی نیروهای انقلابی چنانچه بخواهیم به آید تئولوزی علمی خود وفادار بمانیم نباید نه الگوهای تجریدی را تقلید کنیم و نه قالبهای دکماتیک نوظهور را ملاک عمل خود قرار دهیم . مشی سیاسی ما و فعالیت انقلابی ما باید نه بر پایه اوهام ، بل بر پایه واقعیت ، بر پایه واقع بینی و تحلیل عمیق و دقیق استوار باشد .

حقایق گواه بر آنست که یکی از مهمترین جوانب واقعیت امریکای لاتین عبارتست از مقاومت سرسخت محافل حاکمه الیگارشسی و اکثریت قاطع دول قاره امریکای لاتین در قبال هرگونه تحول دموکراتیک و بطریق اولی تحول انقلابی . این مقاومت با مشی تجاوزکارانه ایالات متحده امریکا یعنی پشتیبانی از حکومتهای دیکتاتوری و ایجاد این حکومتها و سرانجام با سیاستمدار خله نظامی مستقیم امریکا توأم میشود . خصومت عملا مسلحانه ایکه تعرض دشمن بخصوص در سالهای اخیر کسب کرده و ترس دشمن از اینکه اعلامی جنبش انقلابی ، انقلابهای جدیدی نظیر انقلاب کوبا را بد نبال آورد ، موجب پیدایش وضعی میگردد که امکان انفجار را در بر دارد . این وضع در حال حاضر برای اکثریت قاطع کشورهای امریکای لاتین علی الظاهر فقط یک درونمای واقعی در زمینه رشد انقلاب عرضه میدارد و آن درونمای مبارزه مسلحانه علیه عمل قهرآمیز ارتجاع و امپریالیسم امریکاست .

بعقیده اینجانب در مرحله کنونی در کشورهای امریکای لاتین بجز چند استثنا (که مسلمترین آنها شیلی است) برای پیروزی مسالمت آمیز انقلاب امکان وجود ندارد (علت استثنائی بودن وضع شیلی بنظر من وجود یکسلسله عوامل ویژه و از آن جمله وجود حزب کمونیست است که از هر نقطه نظر که بیان بنگریم حزب دارای پایتوده ای وسیع است) . البته مطلب این نیست که نسخه های حاضر - آماده ای عرضه شود و یا خط مشی از پیش اتخاذ شده ای معین گردد . خود جریان مبارزه است که راه را معین میکند و اگر از نظر تئوریک صحیح است که هر حزب راه خود را خود تعیین میکند ، در مقابل این هم صحیح است که چگونگی اتخاذ تصمیم حزب تنها منوط با اراده حزب نیست . برای اثبات این مطلب این واقعات را میتوان مثال آورد که مشی برخی از احزاب کمونیست امریکای لاتین بعنوان پاسخی در قبال اجحافات و تضییقات و ولتهای ارتجاعی کشورهای مربوطه و عملیات تجاوزکارانه ایالات متحده امریکا اتخاذ گردیده است .

تردید نیست که اقدامات تودمهای خلق ویژه با بسیج زحماتشان در شرایط معین میتوان اشکال مبارزه ایراکه انقلابیون انتخاب میکنند و نیز عرضه ای را که انقلابیون برای نبرد برمیگزینند بخصم تحمل کرد . این امر در تحلیل آخره چگونگی تناسب قوایستگي خواهد داشت . ولی از سوی دیگر امپریالیسم و ارتجاع نیز با توسل بشیوه های افراطی اعمال قهر برای جلوگیری از تحولات انقلابی میتوانند انتخاب راهی را که در شرایط معین یگانه راه ممکن بنظر میرسد بما تحمل کنند .

مدخله مسلحانه امریکا در جمهوری دومینیکان هرآینه فقط یک نمونه " عادی " اعمال قهر امپریالیستی در امریکای لاتین میبود . شما بد نمیشد بعنوان دلیلی برای اثبات صحت نظریه ما بکار رود . ولی این تجاوز جدید نشان میدهد که مدخله مسلحانه ایالات متحده امریکا امروز از نظر کیفی خصلمتی

غیر از خصلت خاص دوران کلاسیک " جماعت بزرگ " دارد . امروز امپریالیسم امریکا برای سرکوب جنبش توده ای ضد امپریالیستی و خفقان انقلاب بتجاوز آشکار دست میزنند و هدف آن تنهاتنهی " منطقه مرفود " کذای امریکانیست ، بلکه در عین حال میخواهد از هرگونه تغییر وضع موجود هم در امریکای لاتین وهم در هر منطقه دیگر جهان جلوگیری کند . نمونه آموزنده جمهوری دومینیکان نشان داد که ملل کشورهای امریکای لاتین امروز در صورت توسل به مبارزه مسلحانه ناگزیر بانبروهای ایالات متحده امریکا و نیروهای " مشترک کشورهای قاره امریکا " که ماموریت آنها سرکوب جنبش های انقلابی استهد سترواشنگتن بسیج میشوند رهبر خواهند شد .

ولی دامنه مطلب البته از این وسیعتر است . در اکثر کشورهای قاره امریکای لاتین نه فقط مبارزه مسلحانه ، بلکه هر جنبش توده ای موفقیت آمیز در رامنیل به هدف های انقلابی و دمکراتیک اعم از اینکه هر شکلی داشته باشد در یکی از مراحل رشد خود با سرنیزه ارتجاع هردو امریکا مواجه خواهد شد . مداخله مسلحانه آشکار امریکا در جمهوری دومینیکان نقطه اوج همان سیاست ارتجاعی است که پایتتویک آنرا دکترین شوم توماس مان یعنی دکترین تشکیل دلتها ی " مقتدر " در تمام کشورهای قاره - تشکیل میدهد . هدف اکثر کودتاها در کشورهای امریکای لاتین پس از پیروزی انقلاب کوماسا قسط ساختن رژیمهایی بود که بنظر پنتاگون و محافل نظامی محل ، بعلت ضعف عمومی خود (ویا در نتیجه فشار توده ها) قادر به خاموش کردن ناراضائیهها و خفقان روحیه مبارزه انقلابی مردم نبودند .

کودتا هایی که موجب سرنگونی شورای لشکری و کشوری سالوادور در سال ۱۹۶۱ و سقوط دولت های آرسومن در اکوادور و ایدیکوراس فوستتس در گواتمالا و ولید امرالس در هندوراس و خوان بوش در جمهوری دومینیکان در ۱۹۶۳ گردید مهرباشکار ترس طبقات حاکمه از امکان " انقلابهای عام " جدید را برخوردار بود . ولی بارزترین نمود این مضمی کودتای نظامی سال گذشته علیه دولت دمکراتیک وناسیونالیست گولارد در برزیل بود . اهمیت واقعی این حادثه هنوز بنظر کامل ارزیابی نشد . تجاوز خونین کنونی بجمهوری دومینیکان بار دیگر تمام وقاحت و نائت سیاست امریکارا نشان داد . دولت امریکا که نخست به بهانه مبتذل دفاع از چند تبعه امریکائی که هیچ خطری متوجه آنها نبود متوسل شد ، سپس آشکارا اعلام کرد که هدف واقعیش اینست که از پییدایش " کومایثانی " جلوگیری کند .

بدینسان در پشت تمام این کودتا های نظامی تصمیم جدی ارتجاع به سد کردن هرگونه راه مسالمت آمیز توده های مرفی و دمکراتیک برای شرکت در اداره امور کشور و جلوگیری از اجرای قانونی رفورمهایی که قدرت اقتصادی محافل مالکان بزرگ و امتیازات انحصارات امریکائی را محدود میسازد نهفته است .

در کشورهای هم که رژیمهای دیکتاتوری ارتجاعی باتلاشهای خود توانسته اند آرامش گورستان برقرار ساخته اند وضع پرهمن سوال است . فی الواقع هم دلتهایی نظیر دولت استریتز در پاراگوئه و دوالبه در هائیتی ، برادران سوموس (کهکشور را بکمک دستشانده خود روشیک اداری میکنند) در نیکاراگوئه چگونه میتوانند تحولات مسالمت آمیز و دمکراتیک را اجازه دهند ؟ مگر مردم پاناما که سرزمین آنها تحت اشغال ارتش امریکا است امکان دلتی را روی کار آورند که از طسریق مسالمت آمیز حاکمیت ملی را در کشور احیا کنند ؟

در چند کشور امریکای لاتین اکنون مبارز مسلحانه انجام میگیرد . این مبارزات بطور عمده شکل مبارزه پارتیزانی دارد و اینکه مبارزه پارتیزانی در اوضاع و احوال مختلف پدید گردیده و در هر کشور خصوصیات ویژه خود را دارد ، مقدمات پیدایش آن " شاخص مشترک " دارد ؛ در همه این کشورها طبقات حاکمه از ترس بسیج توده ها و از ترس اینکه خلق انقلابی حکومت الیگارشسی را ساقط سازند راه مسالمت آمیز پیشرفت انقلابی را " سد کرده اند " .

طبیعی است که ما ما یلیم گسترش مبارزه پارتیزانی را در گواتمالا با تفصیل بیشتری تحلیل کنیم ، گرچه ممکن است این نمونه جامعترین نمونه نباشد .

سی ام مارس ۱۹۶۳ محافل نظامی گواتمالا دولت اید یگوراس فونتنس را ساقط کرد و حکومت را بدست گرفت . عواملی که موجب این کودتا گردید ، از آغاز حوادث طوفانی ماههای فوریه - آوریل ۱۹۶۲ بوجود آمده بود . نخستین گروههای پارتیزانی در فوریه ۱۹۶۲ در کشور پدید آمد . پیدایش آنها در شرایطی که ناراضی سیاسی عمومی در کشور حکمفرما بود ، تظاهرات زحمتکشان را در مارس و آوریل بدنیال آورد . این تظاهرات دولت اید یگوراس را در آستانه سقوط قرارداد . هر اس از تشدید روز افزون جنبش خلق که بسط آن ممکن بود موجب تغییر اساسی حکومت گردد ، اپوزیسیون راست را که در آغاز سعی داشت از این جنبش بسود خود استفاده کند ، بعقب نشینی واداشت . پس از مدخله دیپلمات های امریکائی اید یگوراس عده ای از افسران عالی رتبه ارتش را بمقامات وزارتی منصوب کرد . برای آنکه حکومت تمام وکمال بدست ارتش بیفتد حالا تنها کاریکه باقی مانده بود این بود که خود اید یگوراس فونتنس را از صحنه سیاست دور سازند .

انتخابات ریاست جمهوری برای ماه دسامبر ۱۹۶۳ معین شد . تمام نیروهای سیاسی متشکل با استثنای حزب کمونیستهای گواتمالا برای انتخابات از خود کاندید دادند و شرکت در مبارزه انتخاباتی برداختند . وضع ارتجاع بسیار تیره بود ، زیرا گروههای مختلف آن در مورد معرفی کاندید مشترک به موافقت نرسیده بودند . برعکس شانسی پیروزی خوان خوزه آروالورثیس جمهور سابق در نتیجه پشتیبانی نیروهای هتفذ دمکراتیک روز بروز بیشتر میشد . ارتجاع خطر واقعی شکست را احساس میکرد . آنگاه همانطور که حزب کار گواتمالا پیشبینی کرده بود ، محافل الیگارشسی بشیوه آزموده خود متوسل شد ؛ کودتا بصورت گرفت و پنداره های پیش از انتخاباتی را باطل ساخت و مرحله کیفی نویی را در حیات سیاسی کشور آغاز نهاد .

چند روز قبل از کودتا واحدهای پارتیزانی پیکار خود را تجدید کردند . این واحدها از آن هنگام تاکنون در مناطق شمال شرقی جمهوری با احراز موفقیت بفعالیت مشغولند . ولی با آنکه این عاملی - شک در سه مرحل حوادث تاثیر داشته است ولی آنچه در محافل نظامی را در مارس سال ۱۹۶۳ بعمل واداشت بطور عمده این عامل نبود . علت کودتای نظامی که تا ابید و اصرار پنتاگون بمنظور سد کردن راه قانونی و مسالمت آمیز تحقق آرمان های تودمهها صورت گرفت قبل از هر چیز ترس از تکرار احتمالی وضعی بود که در دوران ریاست جمهوری آروالود رساله های ۱۹۵۱ - ۱۹۵۴ پدید آمده بود . در آن دوران برخی رفرمهای اجتماعی و سیاسی انجام گرفته بود که البته از چارچوب انقلاب بمرز واد ماکراتیک خارج نمیشد و مخصوص برای تعمیق بیشتر انقلاب در دوران زمامداری دولت ضد امپریالیستی آرمنس (۱۹۵۱ - ۱۹۵۴) مقدمات لازم فراهم آمده بود .

باید خاطر نشان ساخت که آروالود پلاتفورم ضد کمونیستی خود را بارها اعلام کرده بود و حتی دولت

فلابی کمارا مورد حمله قرار داده و پشتیبانی آشکار خود را از سیاست‌کننده در امریکای لاتین ابراز
اشته بود * بدینسان کودتا نشانند ادکه ارتجاع گواتمالا و دستگاه جروجر آن حتی اجازه انجام
رزمهائی راهم کهنرنامه " اتحاد بخاطر ترقی " ظاهرا از آن طرفداری میکرد و اروالونیز هوادار
ن رفورمها بود - نخواهد داد *

این تنها در گواتمالا نیست که محافظ دست راستی آن در قبال آرمانهای " رفورمیستی لیبرال "
اروالو نمایند ه تپیک آنست - مقاومت میورزند * در جمهوری دومینیکان هم که تفنگداران دریائی
ریکا از بازگشت خوان بوش رئیس جمهوری سابق باین مقام جلوگیری کردند وضع بر همین منوال بود *
ظهوریکه مید انیم جانسون اعلام داشت که قصد دارد سیاست مسامحه و معبارت دیگر سیاست‌کننده در
رد امریکای لاتین خاتمه دهد * ولی در عین حال نباید فراموش کرد که در همان دوران ریاست
جمهوری کنده هم بموازات تعقیب سیاست " اتحاد بخاطر ترقی " " مشی خشن " پنتاگون و
رتجاعی ترین محافظ و اشنگتن یعنی مشی استقرار رژیمهای دیکتاتوری و محلب کردن کودتا تعقیب
شد *

روز ۱۳ مارس ۱۹۶۲ کنده ضمن صحبت درباره برنامه " اتحاد بخاطر ترقی " گفت :
... کسانیکه در کشورهای فقیر ثروت و قدرت دارند باید مسئولیتی راهم که بعهده خود آنهاست
قبل کنند یعنی باید مبارزه در راه رفورمهای اساسی را که فقط با اجرای آنهاست که میتوان
نیاد جامعه آنها را حفظ کرد ، تحت رهبری خود بگیرد ، کسانیکه انقلاب مسالمت آمیزانگرمکن
ببازند انقلاب قهر آمیز را اجتناب ناپذیر میکنند *

این سخنان رئیس جمهور مقتول امریکا جانب عدالت را در حق گواتمالا و کشورهای دیگر
امریکای لاتین مرعی میداشت * پاسخ نیروهای انقلابی گواتمالا در قبال وضعی که ارتجاع بوجود
ورد بود عبارت بود از تدارک قیام مسلحانه که شکل مبارزه پارتیزانی و عملیات مسلحانه گروههای
قاومت را خود گرفت * این قیام همانطور که پلنوم کمیته مرکزی حزب کارگواتمالا در ماه مارس سال جاری
تذکر شده است ، سر آغاز جنگ انقلابی خلق بود * کمیته مرکزی در قطعنامه مربوطه خود خاطر
نشان کرد که از آوریل سال ۱۹۶۱ حزب ما بر این عقیده شده است که در شرایط تاریخی کنونی گواتمالا
" امکان پیروی از راه مسالمت آمیز مبارزه در راه برکنار ساختن نیروهای ارتجاعی از حکومت و انتیجیه
امکان رشد مسالمت آمیز انقلاب گواتمالا منتفی گردیده است " *

در قطعنامه مصوبه دسامبر ۱۹۶۳ کمیته مرکزی حزب کارگواتمالا این نظر را تایید کرد که
" چون برای حل مسالمت آمیز مسائل عده ای که ممانف مرد جماسد ارد امکانی موجود نیست و چون از
واگذاری حقوق سیاسی و اجتماعی بخلق ماخیره سرانه استنکاف میورزند ، لذا بیکار مسلحانه اقدام
حتمی و اجباری و پاسخ صحیحی بود بضا بخردی طبقات ارتجاعی " *

ولی بجمهوری دومینیکان بازگردیم زیرا حوادثی که در این سرزمین رخ میدهد از هر دو جهت یعنی
هم از نظر عملیات گستاخانه زاندارم متشانه امریکاهم از نظر بیکار قهرمانانه خلق دومینیکانی هیچ
شکی برای سراسر قاره اثرات عمیق خواهد داشت *

تعمیم گروه افسران مبنی بر واگذاری اسلحه بخلق دومینیکان ، سرعت و شوق و ذوقی که مرد در
قبال این تصمیم که در گذشته نیز بی سابقه نبود از خود نشان دادند باید ما را بیکاری بیتر از تفکر سیاسی
انتزاعی در این باره وادارد * در مورد تحلیل علل و عوامل مقاومت سرسخت خلق در قبال نیروهای

قلابی که ما را مورد حمله قرار داده و پشتیبانی آشکار خود را از سیاست‌کنندگی در امریکای لاتین ابراز
اشته بود * بدینسان کودتا نشان داد که ارتجاع گواتمالا و دستگاه جروجیر آن حتی اجازه انجام
رزمی راهم که بر نامه " اتحاد بخاطر ترقی " ظاهرا از آن طرفداری میکرد و آروالونیز هوادار
ن رفورمها بود - نخواهد داد *

این تنها در گواتمالا نیست که محافل دست راستی آن در قبال آرمانهای " رفورمیستی لیبرال "
آروالو نمایندگی تیبیک آنست - مقاومت میورزند * در جمهوری دومینیکان هم که تفنگداران دریایی
ریکا از یازگشت خوان پوش رئیس جمهوری سابق باین مقام جلوگیری کردند و وضع بر همین منوال بود *
ظهوریکه امید انیم جانسون اعلام داشت که قصد دارد سیاست مسامحه و معیارت دیگر سیاست‌کنندگی در
برد امریکای لاتین خاتمه دهد * ولی در عین حال نباید فراموش کرد که در همان دوران سیاست
مهوری‌کنندگی هم بموازات تعقیب سیاست " اتحاد بخاطر ترقی " " مشی خشن " پنتاگون و
رتجای ترین محافظد و اشنگنگن یعنی مشی استقرار رژیمهای دیکتاتوری و حذف کردن کودتا تعقیب
شد *

روز ۱۳ مارس ۱۹۶۲ کندهی ضمن صحبت درباره برنامه " اتحاد بخاطر ترقی " گفت :
... کسانیکه در کشورهای فقیر ثروت و قدرت دارند باید مسئولیتی راهم که معاهده خود آنهاست
قبل کنند یعنی باید مبارزه در راه رفورمهای اساسی را که فقط با اجرای آنهاست که میتوان
نیاد جامعه آنها را حفظ کرد ، تحت رهبری خود بگیرد * کسانیکه انقلاب مسالمت آمیز را غیر ممکن
بسازند انقلاب قهر آمیز را اجتناب ناپذیر میکنند *

این سخنان رئیس جمهور مقتول امریکا جانب عدالت را در حق گواتمالا و کشورهای دیگر
امریکای لاتین مرعی میداشت * پاسخ نیروهای انقلابی گواتمالا در قبال وضعی که ارتجاع بوجود
بود * بود عبارت بود از تدارک قیام مسلحانه که شکل مبارزه پارتیزانی و عملیات مسلحانه گروههای
قاومت را بخود گرفت * این قیام همانطور که پلنوم کمیته مرکزی حزب کارگواتمالا در ماه مارس سال جاری
تذکره شده است ، سراغ از جنگ انقلابی خلق بود * کمیته مرکزی در قطعه نامه مربوطه خود خاطرات
نشان کرد که از آوریل سال ۱۹۶۱ حزب ما بر این عقیده شده است که در شرایط تاریخی کنونی گواتمالا
" امکان پیروی از مسالمت آمیز مبارزه در راه برکنار ساختن نیروهای ارتجاعی از حکومت و ال نتیجه
امکان رشد مسالمت آمیز انقلاب گواتمالا منتفی گردیده است * *

در قطعه نامه مضمون دسامبر ۱۹۶۳ کمیته مرکزی حزب کارگواتمالا این نظر را تایید کرد که
" چون برای حل مسالمت آمیز مسائل عده ای که با منافع مردم تماس دارند امکانی موجود نیست و چون از
واگذاری حقوق سیاسی و اجتماعی بخلق تاخیر سرانه است تکاف میورزند ، لذا بیکار مسلحانه اقدام
حتمی و اجباری و پاسخ صحیحی بود بخرید طبقات ارتجاعی " *

ولی بجمهوری دومینیکان بازگردیم زیرا حوادثی که در این سرزمین رخ میدهد از هر دو جهت یعنی
هم از نظر عملیات گستاخانه و اندازم نشانه امریکاهم از نظر بیکار قهرمانانه خلق دومینیکان بی هیچ
شکی برای سراسر قاره اثرات عمیق خواهد داشت *

تسمیم گروه افسران مبنی بر واگذاری اسلحه بخلق دومینیکان ، سرعت و شوق و ذوقی که مردم در
قبال این تصمیم که در گذشته نیز بی سابقه نبود از خید نشان دادند باید ما را بیکاری بیشتر از تفکر سیاسی
انتزاعی در این باره وادارد * در مورد تحلیل علل و عوامل مقاومت سرسخت خلق مسلح در قبال نیروهای

مداخلهگران خارجی و در آرد سته تروخیلیونیتر این مطلب صادق است . سرانجام بنظر ما باید خلصت جدید این مداخله مسلحانه امریکا را نیز در نظر گرفت و در این باره متعمق کرده که آیا امریالیسم امریکا سریعتر از ما از انقلاب کما بعضی در رسها نگرفته است .

بهد تقدیر حوادث جمهوری دومینیکان ، مقاومت مسلحانه کارگران معادن زغال بلیوی در قبال اعمال قهرشهرای نظامی وید ایش کانونهای مبارزه پارتیزانی در ریروغلائم پیدا ایشروضع متشنج در امریکای لاتین هستند . هم این حوادث و هم مبارزاتی که در گواتمالا ، کلمبیا ، ونزوئلا و دیگر کشور های امریکای لاتین انجام میگردد ، بیشک بحران " محافل فوقانی " را که دیگر قادر نیستند بشیوه سابق حکومت کنند و نیز بحران " قشرهای پائین " را که دیگر نمیخواهند بشیوه سابق زندگی کنند - منعکس میسازد . فقر طبقات مستکثر شدت مییابد و در عین حال نیازمندیهای آنها سریعتر از هر زمان دیگری فزونی می پذیرد . در روحیات تودهها تحول ایجاد میگردد و فعالیت آنها شدت میگردد . لحظه " بحران عمومی " که لنین آنرا مقدمه لازم انقلاب میدانست همه جا نزدیک میشود و یا هم اکنون این لحظه فرارسیده است .



جنب مهم دیگری واقعیت یعنی کهمان میتوانیم از آن انصراف جوئیم برعکس باید تحلیل آنرا همواره عمیقتر سازیم ، اینستکه در امریکای لاتین شرائط ذهنی انقلاب یا کندی بسیار زیاد فراهم میگردد . نمودار خاص این امر " عقب ماندن " پیشاهنگ انقلاب یعنی احزاب انقلابی طبقه کارگر و نیروهای چپ است . علت آن بنظر ما تنها این نیستکه اکنون یعنی در سالهای ۶۰ مسئله " دورنمای انقلاب معاصر " و یا " مکانیسم آن " بفرنجتر شده ، بلکه عوامل دیگری نیز که از اعناق سالهای گذشته ریشه میگردد نیز اینوضع را موجب شده است .

طی دهسال اخیر اکثریت احزاب کمونیست و سایر احزاب چپ امریکای لاتین صفوف خود و نفوذ خود را در میان تودهها تحکیم کرده و قدرت خود را برای ایفای نقش پیشاهنگ انقلاب فزونی بخشیده اند . این احزاب و غیر قانونی اعلام کردن اکثریت آنها نشان دهنده رسد و ولتهای محافل الیگارشسی از نفوذ روز افزون کمونیستهاست . مع الوصف با آنکه کمونیستها بر نامههای صحیحی راهنمون عمل قرار میدهند و داد اند قربانیهای بزرگ جانبا زانه مبارزه پیگیری در راه تحقق آمال طبقه کارگر و توده مردم مشغولند ، باز میتوان گفت که اکثریت قاطع احزاب کمونیست امریکای لاتین هنوز در میان تودههای زحمتکش " اعناق جامعه " نفوذ سیاسی دائم و اثر بخشند دارند .

با این مسئله توجه زیادی معطوف شد هولی تحلیل آن غالباً با انتقاد از خود کافی و کامل همراه نبوده است . از جمله بنظر اینجانب برخی از مراحل جنبش کمونیستی در امریکای لاتین بحد کافی عمیق بررسی نشده است .

یکی از این مراحل شامل دورانی از فعالیت کمیترون است که از او اخر سالهای ۲۰ آغاز میشود و نیز شامل دوران رواج کیش شخصیت است که جنبش جهانی کمونیستی تاثیرات آنرا در هر زمان احساس کرده است . کمیترون به شکل و تحکیم بسیاری از احزاب کمونیست امریکای لاتین کمک فراوان کرد . کمیترون به پیدایش عد میزادی کادر رهبری آزموده و مستعد ادکمل کرد و این کادرها را با روح وفا داری

بماز کمیسیم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری و منافع ملی و منافع طبقه کارگر هر کشور پرورش داد *
در جریان مبارزات این سالها خصائل عده و صفات ممیزه عده کمونیستهای امریکای لاتین پرورش یافت *

ولی در همین حال برخی از جوانب فعالیت کمیتترن بخصوص در فاصله میان کنگره ششم و هفتم در رشد جنبش کمونیستی امریکای لاتین (ویکسلسله کشورهای دیگر) در حد و معین تاثیر منفی بخشید در امریکای لاتین غالباً فورمول های عامی رهنمون عمل قرا می گرفت که شاید برای کشورهای دارای سطح تکامل اجتماعی - اقتصادی دیگر صحیح بود ، ولی پیروی از این فورمولها در شرایط امریکای لاتین صحیح نبود * (البته در اینجا سخن بر سر مبانی علمی بنا رکسیسم - لنینیسم و قوانین عام تکامل جامعه و جهان بینی فلسفی ما نیست) * در همین حال در نظر گرفته نمیشد که محدودیست ناگزیر استقلال احزاب آنها را بتفکر قالبی و امید داشت هر ای دگماتیسم و کتبه اندیشی بهترین محیط تغذیه را بوجود می آورد * مجموعه این عوامل در روابط احزاب با توده ها تاثیر نامساعد میبخشید و در آخرین تحلیل افزایش نفوذ احزاب را در میان توده ها و از جمله در میان طبقه کارگر متوقف ساخت *

کنگره هفتم کمیتترن با پیش کشیدن نظریه خلاق جدید برای ارشاد توده ها بسوی انقلاب به برانداختن سکتاریسم و ابطال فورمولهای قالبی متحرک متکثر زیادی کرد و در نفعای تازه ای در برابر جنبش جهانی کمونیستی گشود * ولی در آن زمان در ریشه کن ساختن این نقائص توفیقی حاصل نگردید *

پس از انحلال کمیتترن احزاب کمونیست تمام کشورها از نظر سازمانی مستقل شدند ولی این استقلال باز هم برای اصلاح وضع کافی نبود ، زیرا عامل منفی عده یعنی کیش شخصیت استالین که تاثیرات آن از حد و اتحاد شوروی بسی فراتر میرفت و در جنبش جهانی کمونیستی انعکاس عمیق داشت داشت - باقی مانده بود * این تاثیرات که امروزه با وضوح خاصی بر همه معلوم است به جنبش زبان فراوان رساند * کیش شخصیت اندیشمارکسیستی - لنینیستی را به بند میکشید و واقعیت غنی و متنوع حیات هر کشور را در قالب فورمولهای ساختگی محدود میساخت و موجب میشد که احزاب کمونیست به ماهیت و ضرورت تحلیل های خود از واقعیت این زندگی کم بهاد هندی * زیرا در آن دوران انتظار همه ما به " قله " المپ انقلابی دوخته شده بود * بطوریکه امید انیم تحت تاثیر کیش شخصیت در احزاب امریکای لاتین نیز همان اسلوهائی بکار میرفت که هم اوزین لنینی حیات حزبی مغایرت داشت و این موازین را تحریف میکرد و با احزاب امکان نمیداد فعالیت خود را برواقعیت حیات کشورهای خودش منطبق سازند *

در فاصله میان اواخر سالهای ۲۰ و پیروزی انقلاب کما، در جهان و در جریان عمومی اندیشه کمونیستی تغییرات عمیق رخ داد ، چهره امریکای لاتین نیز دگرگون شد ولی بنظر اینجانب مسائل کمونیستهای این بخش جهان تمام اهمیت این تحولات را بطور کامل ارزیابی نکردیم * بسیاری از فورمولهای که با واقعیت تکامل یابنده مطابقت نداشت ، در ماهیت خود تغییر نکردند و مرور زمان آنها را بیش از پیش از ارزش انداخت * تجدید نظر در این فورمولها بعقیده ما فقط پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز گردید *

طبیعی است که ذکر و تحلیل تمام نظریات و اسلوهائی که پیروی از آنها رشد روابط صحیح حزب و طبقه کارگر ، حزب و توده ها را متوقف ، ساخت از حوصله این مقال خارج است * مع الوصف ، میخواهیم برخی از این نظریات و اسلوهارا در اینجا یاد آور شویم :

۱ - در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین که سطح تکامل صنعتی بسیار نازلی دارند کمونیست ها در مورد نقش شهرت و پراتیک طبقه کارگران و قوای مولد پیروی میکردند که فقط برای پرولتاریای کشورهای سرمایه داری رشد یافته صادق بود . احزاب ما در فعالیت تشکیلاتی و سیاسی خود غالباً فقط و فقط به پرولتاریای شهری که در یک سلسله از کشورهای بسیار کم عده بود ، اتکا داشتند . در این کشورها پرولتاریا تازه پدید میگردد و هنوز بر رشد شهرت طبقاتی نرسیده بود . باینجهت قسمت عده مساعی کمونیست ها بهند میرفت . در موارد دیگر اما ج این مساعی پیشه وران شهری یعنی قشری بود که تعداد و تاثیر آن در آنها کاسته میشد - هم بطور نسبی و هم بطور مطلق .

در نتیجه این امر در این کشورها نقش مهمی که بعقیده ما کارگران کشاورزی میتوانند ایفا کنند . بطور کامل در نظر گرفته نشد . این قشر از طبقه کارگر را غالباً جزو مفهوم عمومی " دهقانان " در نظر میگیرند برای آن نقش متحد طبقه کارگر را قائل میگردند و حال آنکه پرولتاریای کشاورزی استثمارشونده ترین گروه طبقه کارگر است .

به اقشار متوسط که تعداد و نقش آنها سریعاً در حال افزایش است ویژه بوضعگیری محافل رادیکال خرد و بورژوازی و دانشجویان که در غالب موارد پیشتر از مبارزه دمکراتیک وطنی هستند توجه کافی معطوف نمیگردد . و نقش این نیروها تقریباً همیشه بسیار کم به یاد آورده میشود . در ارزیابی نقش بورژوازی ملی در جنبش آزاد یبخش ملی نیز افراد و تفریط زیادی انجام میگرفت - گاه در امکانات آن مبالغه میگردد و گاه بعکس آن کم به یاد آورده میشود .

۲ - در واقع بخصوص ما کمونیست ها بودیم که آرمانهای سوسیالیسم را بقراره امریکای لاتین آوردیم و خلفهای کشورهایمان را با دستاورد های شگرف جامعه شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی آشنا ساختیم . ولی در عین حال نظریات و تصورات ما در باره نظام سوسیالیستی آینده امریکای لاتین در ماهیت و امر جز تقلید مکانیکی تابلوی زندگی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و آنهم تابلویی که تقریباً همیشه بآن " لاک الکل " زده میشود - چیز دیگری نبود . بسئوالات بسیاری که افکار زحمتکشان را بخود مشغول میداشت پاسخهای قالبی متحد الشکلی داده میشد که فقط میتوانست کمونیسمها پرخی افراد دیگر را متقاعد سازد .

ماهیت و هم بسئوالات حقه ای که از تمایل هر فرد و هر توده ستکشیده به آزادی ناشی میشود و نیز به تبلیغات ضد کمونیستی در باره اینکه چرا در دوران کیش شخصیت در اتحاد شوروی و یک سلسله از کشورهای دیگر هموارین دمکراسی زیر پا گذاشته شد - پاسخ های مقتنع نمیدهم . بنظر نگارنده برخورد ما بمسئله مربوط به آینده جامعه سوسیالیستی در امریکای لاتین بحد کافی و پالکتیکی و مبتنی بر پژوهش و بررسی خصائص ملی عده متنوع کشورهای امریکای لاتین نیست .

اینکه کمی بنیم نمایندگان قشرهای متوسط و بسیاری از زحمتکشانی که میکوشند بر تردیدها و تزلزلات خود در زمینه قبول سوسیالیسم فائق آیند - سئوالات مضطربانه ای را در باره اشتباهات و پدیده های منفی مربوط بکیش شخصیت - مطرح ساخته و هنوز نیز میسازند علتش تا حد و حد زیادی بخصوص همین است که ما این موضوع را بقرائن معلوم بحد کافی برای آنها توضیح نداده ایم و من بجز نت میتوانم بگویم که ما حتی از دسترسهای بزرگ کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در این زمینه چنانکه باید و شایسته استفاد نکردیم .

۳ - گروه مهم دیگری از مسائل که پاسخ صحیح و واقع بینانه بآن میتواند قشرهای وسیع از مردم

رأیه پشتیبانی از سیاست کمونیست‌ها جلب کند عبارتست از سیاست حزب در قبال نیروهای انقلابی دیگر یا در قبال جبهه واحد نیروهای دموکراتیک و نیز مسئله هزه مونی پرولتاریا در انقلاب .
 متأسفانه ما این نکته را غالب اوقات از یاد می‌بردیم که نقشی که حزب از نظر تئوریک بعنوان پیشاهنگ انقلاب رسالت ایفای آنرا بعهده دارد یک مطلب است و نقش واقعی آن در اوضاع و احوال مشخص مطلب دیگر . طرح تئوریک مسئله هم‌صونی طبقه کارگر در پروسه انقلابی یک مطلب است و نقش واقعی که طبقه کارگر کشور معین در لحظه معین در این پروسه ایفا میکند مطلب دیگر . در باره تزمربوط به پرولتاریا بعنوان نیروی عمده انقلاب ضد امپریالیستی در کشورهای که طبقه کارگر هنوز به پیچوجه قادر ایفای چنین نقشی نیست نیز همین مطلب صادق است .

امروز عوامل یعنی چند مغل از یاد نفوذ احزاب کمونیست امریکای لاتین در میان توده های آستان زحمتکشان است (احزاب و گروههای انقلابی دیگر نیز در جریان رشد خود بابرخی از این عوامل به روبرو هستند) . اهم این عوامل عبارتند از : فقدان آزادیهای دموکراتیک و تضییقات دائم علیه کمونیست ها . تاکنون در سراسر امریکای لاتین سرمایه داری فقط دو حزب کمونیست غنی هستند و از تمام حقوق سیاسی برخوردارند . اخیراً گروههای " ماورا " انقلابی " نیز با عملیات عاجزانه خود قدر و منزلت کمونیست‌ها را در نظر مردم پائین می‌آورند . این گروه‌ها آگاه از افراد شریف دارای روحیات رادیکال تشکیل میشوند ولی غالباً عناصر رفتن و مفسده جویمیان آنها راه می یابند . از آنجمله اند گروه‌ها و تسکیست های مکزکی که در جنبش انقلابی گواتمالا رخنه کرده اند . این گروه‌ها با استفاده از اختلاف نظرهای موجود در جنبش جهانی کمونیستی احزاب کمونیست را در معرض حملات دائم قرار میدهند .

زردخانه رنگارنگ تبلیغات ضد کمونیستی را نیز باید یاد آورد شد . این تبلیغات را امپریالیسم وعمال محلی آن و کشیشان انجام میدهند . این تبلیغات ضمن توسل بشیوه های خشن یا ظریف از نقاط ضعف ما نیز کاملاً استفاده میکند و میکوشد کلمات " سوسیالیسم " ، " کمونیسم " و " کمونیست " را در نظر مردم حشو طومر سازد . میلیونها مردم ساده بی آنکه بدانند کمونیسم یعنی چه در ضمیر خود به هدفهای اقتصادی و معنوی کمونیسم متمایلند و بطور عمیق در ارنمیل باین هدفها مبارزه میکنند ولی همین افراد غالباً وقتی کلمه " کمونیسم " را میشوند بوحشت میافتند و صلیب میکشند .

دلیلی است که در این زمین میتوان مسائل بی شمار دیگری را ذکر کرد (مثلاً برخورد بجزئیاتهای مذهبی ، بروشنفکران ، به هنرمندان و نویسندگان و غیره) که بدون حل صحیح و منطقی پیگیر آنها کمونیست‌ها از یرزمانی باز هم مدتها نخواهند توانست نفوذ خود را بطور اساسی افزایش دهند . در این زمینه بسیار جالب خواهد بود که مطالب مندرجه در مقاله سانتیاگو الوارس در باره مناسبات بسا کاتولیک‌ها که اخیراً در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " منتشر شده (۱) با چگونگی طرح این مسئله در امریکای لاتین قیاس شود .

در اینمورد تردید نیست که کمونیست‌های امریکای لاتین برای تحکیم ارتباط با توده ها و تجدیل احزاب خود بضرورتی که در مبارزه سیاسی کشورشان تاثیر هر چه قاطع تر و موثرتر داشته باشند از بذل مساعی دریغ نخواهند داشت . در این زمینه ما با نظریه ویلیام کاشتان که ضمن صحبت از حزب کمونیست کاتولیک

خاطر نشان ساخته است که حزب او " در هر مرتبه که بموقع در قبال تمام احزاب ملی و اکثر نشان دهد میتواند به نیروی واقعی بدل شود " - موافقت داریم * رفیق کاستان سپس گفته است : " گروه مجزا و منفرد نمیتواند به نیروی ملی بدل شود * حزبی هم که بکار تبلیغاتی انتقام میورزد و در درصد و انتشار رسیدن " زمان بهتر " فعالیتی از خود نشان نمیدهد ، نمیتواند به نیروی ملی بدل گردد " *

(۳۵)

پیروزی انقلاب کوبا که اکنون نیز " جنبه از کسی بسیار ناچیز " برای آن قائلند دوران جدید در امریکای لاتین آغاز نهاد * ولی عاملی که این حادثه اهمیت جهانی میدهد فقط تاثیر مهتریم آن در جریان تاریخ و نیروی فون العاده تاثیر تهییجی قهرمانی انقلابی کوبا نیست * اهمیت خاص این انقلاب در آنست که در نحو متفکر احزاب مارکسیست لنینیست و رهبران آن تغییر ماهوی بوجود آورد * در این زمینه تاثیر انقلاب کوبا را در احزاب کمونیست امریکای لاتین میتوان با تاثیر کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در احزاب کمونیست اروپا قیاس کرد * انقلاب کوبا یازمانده های عناصر جمود فکری را که کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز (بعلمت اینکه در آن زمان ماتنواسته بودیم روح این کنگره را بطور کامل درک کنیم) نتوانسته بود ریشه آنرا در تفکر انقلابی قاره امریکای لاتین متزلزل سازد - ازین برد * اگر کنگره بیستم بسه کمونیستهای امریکای لاتین در ارزیابی صحیح انقلاب کوبا بمیزان عظیمی کمشکرد ، در عین حال این مطالب هم صحیح است که انقلاب کوبا پنهم خود اهمیت جهانی - تاریخی کنگره بیستم را با تمام حق آن بر ما آشکار ساخت *

نتایج تحقیقات علمی عمیق و جامع درباره انقلاب کوبا برای انقلابیون حکم یک گنجینه واقعی را دارد * اگر چنین تحقیقاتی انجام گیرد ما برای این سؤال که چرا انقلاب کوبا اینسان " زیرکانه " (اصطلاحی که لنین در اینتقید موارد بکار میبرد) و چرا محتوی آن اینقدر رنگی و اشکال آن چنین متنوع است ، پاسخهای کاملتر در دست خواهیم داشت * چه بسا ممکن است ، همیاری از این پاسخها همانند پاسخهای امروزی ما بعسائلی که افکار ما را بخود مشغول میدارد - غیر منتظره بنظر برسند * ولی اگر بخواهیم فرضیات را کنار بگذاریم و از اعمال انجام شده صحبت کنیم آنوقت باید متذکر شویم که تجربه کوبا تنها باین دلیل که بطلان فورمولهای قالبی یعنی فورمولهای راکه سابقا حقایق لایتغیر محسوب میشدند و عملا چیزی جز افسانه نبودند ، به ثبوت رساند - تنها بهمین دلیل میتوان گفت که تجربه کوبا بجا کمونیستهای امریکای لاتین خدمتی کرده است که در توصیف ارزش آن هر چه بگوئیم کم گفته ایم *

معمولاً در توصیف انقلاب کوبا فقط یک جانب آن یعنی رافتاکتیکی ، راه قهرمانانی راکه سلاح بدست راکوهبهارا در پیش گرفته اند و پس از سرتگون ساختن رژیم جبار با نیستابید رنگ با انجام وظایف پرافتخار خود پرداخته اند - خاطر نشان میسازند * خاطر نشان ساختن این جانب و این فاز انقلاب و تحقیق کردن در این زمینه طبعاً اهمیت بسیار دارد * ولی اهمیت تحلیل برخی درس های دیگر کوبا و تشریح تمام نکات تازه تجربه این انقلاب نیز از آنکتر نیست * تمام نکات تازه انقلاب کوبا - هم در مراحل اولیا و هم اکنون که کوبا بساختمان سوسیالیسم مشغول است ، برای ما سرچشمه الهامات خلاق است *

بسیاری از نکات تازه ای که در جریان نضج پروسه انقلابی و اجتماعی در امریکای لاتین پدید می‌گردد و نیز برخورد خلاق کنونی ما با مرز و محاسن واقعیت حیات کشورهای ما و راه‌های جدیدی که برای آزادی از قید وابستگی امپریالیسم و برای ساختمان سوسیالیستی آینده - باز می‌شود ، همه و همه هر چه نشان انقلاب کهارا بر خود دارند . در سبب این انقلاب ، ما آموخته‌ایم که هر چیزی باید ، راه خود را ، خود جستجو کند و واقعیت عینی کشور خود و قاره خود را به مراتب بیشتر و عمیقتر بررسی نماید ، هر کس باید برای نبرد های عظیم آیند خود را بهتر آماده سازد و بتواند با پای خود راه برود و با مغز خود فکر کند . تغییراتی که هم اکنون در نحوه تفکر انقلابی امریکای لاتین و در استراتژی و تاکتیک عده ای از احزاب برادر و در روحیات و نگرش های بزرگ رخ داده بسیار نوید بخش است و وقوق امپریالیسم امریکا در قبال جنبش دموکراتیک جمهوری دمیونیکان بمقدار همان مثل معروف است که : " مه فشانند نرو سگ عو عو کند " .

این مطلب که آیا انقلاب سوسیالیستی باید در زمره همان شعارهائی باشد که امروز ما برای تمام قشرها و طبقات و از جمله برای قشرهائی که از شنیدن نکلمه سوسیالیسم برخورد می‌گزینند اعلام می‌کنیم یا نه مطلبی است قابل بحث و جنبه تاکتیکی دارد . ولی این حقیقت بجای خود باقی میماند که انقلاب در کما حقک ظل و عواملی چند (تجاوز مداوم امپریالیسم ، شوق و ذوق بیسابقه مردم کما ، تغییر تناسب قوا بسود سوسیالیسم و کمک کشورهای سوسیالیستی و ظهور عده اتحاد شوروی) خیلی سریع با انجام وظایف مرحله بالاتر برسد . با اطمینان کامل میتوان گفت که چون این عوامل در سایر انقلاب های امریکای لاتین نیز اعتبار و قوت خود را حفظ خواهد کرد ، کشورهای دیگر نیز حوادث در همین مجری سیر خواهد کرد .

ما بر آنیم که هم اکنون باید انقلاب سوسیالیستی را بعنوان ادامه انقلاب ضد امپریالیستی و بعنوان وظیفه ای که در آیند مغز دیک نیز مطرح خواهد بود - تلقی کرد . حزب کارگوانا اما از زمان کنگره سوم خود ببعده بر این عقیده است که " انقلاب دموکراتیک ملی و انقلاب سوسیالیستی (در کشور ما) دو مرحله متمایز از جنبش انقلابی واحدی هستند که در عین حال باید یکدیگر پیوند ناگسستی دارند " .

این مطالب که خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا بذل مساعی بیشتری را از انقلابیون طلب میکند ، وجود این خصلت تجاوزکارانه - حتی انقلاب را دشوارتر میسازد - فقط یک جانب مسئله است . جانب دیگر مسئله آنست که روح پیکار حوی تود مها و دانه مبارزه آنها ، پختگی کمونیست ها و سایر نیروهای چپ افزایش مییابد و در ریتو آن کاران انجام وظایف انقلاب آسان تر میگردد و این انقلاب همانطور که فوتتس خاطر نشان ساخته است بیشتر " جنبه عاجل " میبخشد .

همین خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم که تشنه یخون کشیدن مبارزه ملت های مادر راه آزادی ملی است ، ایجاب میکند که کمک متقابل تمام نیروهای دموکراتیک و انقلابی چه در قاره امریکا و چه در سراسر جهان مؤثر و متحد تمیان آنها محکمتر باشد . امروز ما باید یاد بگیریم این سؤال را از خود بکنیم که آیا همبستگی ما با روح و شعائر انترناسیونال پرولتری مطابق قدرت اریانه .

و اگر بزم گرویتس " ن انقلاب در امریکای لاتین سخت گران شده است " ، در عرض باید گفت که تجربه کما نیز که از راه نامکشوف و شناخته نشده بساختمان سوسیالیسم در قاره امریکا مشغول است کار ما را در انجام وظایف خود بسی آسانتر میسازد . کما مدل امریکای لاتین راه ساختمان سوسیالیسم

- راد رکلی ترین خطوط آن بما عرضه داشتند و نشان دادند که امستکه امریکای لاتین قاره سوسیالیسم است • این امر برای رشد قطعی احزاب کمونیست امریکای لاتین وازدیاد استعداد و قدرت آنها در رهبری انقلاب اهمیت بی پایان دارد • بهمین جهت ما اطمینان داریم که هر رهبر ، هر حزب و هر خلقی که شعار " انقلاب عام امریکای لاتین " را با بانگ رسا اعلام کند - شعارش جنبه استثنا * نخواهد داشت •
-

پروسه انقلابی و مسائل دموکراسی در امریکای لاتین

در حال حاضر مسائل دموکراسی در انقلاب امریکای لاتین توجه فراوانی را بخود جلب کرده و سبب آن تنها این نیست که این قاره پوشیده از شعله های پیکار آزاد ییخشد در جهان کنونی نقش بسیار مهم ایفا میکند بلکه این نیز هست که پروسه سیاسی در امریکای لاتین بخصوص در سالهای اخیر خصائص ویژه و اصیل بسیاری از خود نشان داده است • برخلاف دعاوی برخی از معاندین سوسیالیسم علمی ویژگی های این پروسه کمترین مغایرتی با مبانی تعالیهاندارد • جریان تاریخ نه از طریق تکرار فرمولهای قالبی لایتغیر بلکه از طریق تنوع اشکال تکامل اجتماعی است که ضرورتاً بر احکام اساسی مارکسیسم - لنینیسم میزند •

بیش از ۲۰ ملت امریکای لاتین و هند و آفریقائی که بدوران حد اعلاى حدت تضاد های اجتماعی و پختگی سریع شرایط تحولات بنیادی لازم برای تأمین آزادی اجتماعی و ملی گام نهاده اند اکنون بطور کلی با مسائل یکسانی روبرو هستند • علیرغم تمایزات و خصوصیات جغرافیائی و قومی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی عده ای که البته نباید نادیده انگاشته شود - این اشتراك مسائل اساسی حقیقتی است مسلم • همه این نکات به مسئله مورد توجه ما در زمینه دموکراسی سیاسی در امریکای لاتین نیز ارتباط دارد •

۱

تلك
عناصر مشترك موجود در سیستمهای سیاسی کشورهای ما و در سیر تکامل آزاد یها و موسسات دموکراتیک قاره امریکای لاتین (صعبیارت صحیحتر در ضعف این تکامل) را آورد پروسه تاریخی طولانی و مغرنجی است •

بنیاد جامعه معاصر امریکائی - اسپانیولی یا استیلا و استعمار گذشته شد و این استعمار با محو و خشیانه تعدتهای بومی و اسارت یا نابودی اقوام هند وواستقرار قهرآمیز سیستم اجتماعی - سیاسی نیمه فئودالی نوع میلیتاریستی مبتنی بر مالکیت لاتیفوندیست و کار برده و ارهنگد وهاوسپاهان و صدور مواد خام بکشورهای متروپول همراه بود • در طول بیش از سه قرن همه چیز این قاره تسخیر شده تابع منافع استعمارگران بود • در باره حل مشکلات محلی واز جمله در باره بهبود شرایط زندگی مردم بومی و ایجاد مقدمات لازم برای رشد سیاسی و فرهنگي آنان جای سخنی هم نمیتوانست در میان باشد • مجموعه این عوامل نمیتوانست روح مقاومت را در میان مردم اسارت زده بر نیانگیزد • از جنگ ها

وقایعهای متعدد قبائل هند و واز مبارزه پارتیزانی دستهای بزرگان فراری سیاه پوست (که مظهر عالی آن اصطلاح " جمهوری پالماریس " بود که طی چند دهه از سنوات قرن ۱۷ در برزیل دوام داشت و نیز از بسیاری از مظاهر نارضای و اعتراضات توده‌های که راه را برای احراز حقوق ابتدائی و سپس آزادی ملی باز کردند - همه اطلاع دارند - مع الوصف جنبش قهرمانانه در راه استقلال که در ربع اول قرن نوزدهم بجنبه‌های پیروزمندانه انجامید ، در اکثر کشورهای امریکای لاتین خصلت انقلاب اجتماعی عمیقی که توده‌های وسیع مردم را بمبارزه طبقاتی جلب کند (نظیر آنچه که در انقلاب بورژوازی فرانسه مشاهده شد) بخود نگرفت . و این یکی از مهمترین عللی است که نشان میدهد چرا در کشورهای امریکای لاتین با احراز استقلال تحولات بنیادی عمیق در ساختمان رژیم‌های اجتماعی - سیاسی نیمه فئودال آنان منجر نشد .

مبارزه‌هایان گرایشهای دموکراتیک و لیگاری در حیات سیاسی امریکای لاتین پس از آنکه کشورهای این قاره استقلال خود را بدست آوردند نیز ادامه یافت . البته در قرن نوزدهم گرایش حاکم همان گرایش بود . این گرایش کار را با استقرار دیکتاتوری در قاره امریکای لاتین منجر ساخت که در سراسر جهان شهرت سوگسب کرده است و این همان حکومت جابرو خونین گروه‌های مختلف فئودال ها و منصب دارانی است که به نیروهای مسلح (یا به بخشی از این نیروها) تکیه داشت و منافع واراده خلق را بکلی نادیده می انگاشت . ولی استقرار این دیکتاتوریها برای طبقات کارآسان نبود . این طبقات در این راه تلاش فراوان بخرج دادند و وجود این دیکتاتوری تلافیات شدیدی را در پی داشت . در برزیل بیست سال پس از احراز استقلال ارتجاع فئودالی صرده دار برای تثبیت قدرت خود سلطنت مشروطه را بانابولی " سیستم پارلمانی دوحزبی " که کاریکاتوری از سیستم انگلیسی بود - معمول ساخت . ولی در این دوره پنجاه ساله نیز که طی آن حکومت در دست پادشاه " مشروطه " بود هیچ پنجسالی بدون قیامهای مسلح و شورش در سربازخانه‌ها و یا جنگ در خیابانها نگذشت . و همه این پیکارها برای برانداختن کار بردگی و استقرار جمهوری بود . هر جا که محافظان لیگاری بعلل گوناگون نمیتوانستند تسلط خود را بکنند دیکتاتوری آشکار حفظ کنند ، با امپریالیسم انگلیس و سپس امریکا متحد شدند و میکوشیدند سیستم حکومتی خود را در لافافه دموکراسی انتخاباتی نیم بند از نوع جمهوری بپوشانند (ضمناً رژیم‌های دیکتاتوری نیز حسب القاعده خود را به همین کسوت رسمی می آراستند) .

یگانه هدف انتخابات تقلب آمیز که هرچندی یکبار صورت میگرفت عبارت بود از تقسیم مقامات دولتی میان فراکسیون‌های مختلف ذوات حاکمه برگزیده ای که در بازی دوحزبی بر سر تصرف قدرت باهم در کشمکش می‌بودند . این بازی را هرچندی یکبار کودتاهای درباری یا نظامی متوقف میساخت . اکثریت قاطع مردم از حق انتخاب کردن نوانتخاب شدن بهبهانه‌های مختلف عدم بضاعت یا بیسوادی محروم بودند (همانطور که نظایر آن هم اکنون نیز در بسیاری از کشورهای مشاهده میشود) . ملاحظه روحانی ، ژنرال (که رئیس جمهور هم غالباً خود اهود) ارکان ثلاثه رژیم سیاسی سنتی قاره را تشکیل میدادند .

اگر در اروپای غربی و ایالات متحده امریکا دموکراسی بورژوازی با وجود محدودیت‌های عیان آن بمظهر واقعی صورت بندی اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری بدل گردید ، در امریکای لاتین برعکس اکثریت قریب بتمام موسسات دموکراتیک بورژوازی فقط با سمه‌هایی بودند که کورکورانه از روی نسخه‌های

اصلی خارجی تقلید شده بودند و هیچگونه مناسبات اجتماعی واقعی را منعکس نمی‌ساختند . این دموکراسی نه‌ای بی‌بنا و پوده ساتری بروی سیستم نیمه فئودالی و نیمه استعماری بود که از خود ارگان‌های حکومتی واقعی داشت .

بهرروازی نوظهور که در اکثر کشورهای قاره‌هیچگونه کوشش برای تحول دموکراتیک نظام سیاسی بکار نمیرد به‌طور خافخانه و " تاسرحد امکان " میکوشید خود را با این سیستم در آمیزد . تکوین و تکامل عناصر دموکراسی در امریکای لاتین حسب القاعده ناشی از ورود به‌رروازی بصحنه تاریخ نبود ، بلکه ناشی از رشد جنبش کارگری و مبارزه روشنفکران مرفقی و واحد پیشاهنگت پیکارجوی آن یعنی دانشجویان و غیره بود .

این عناصر یعنی وجود آزادیهای سیاسی و فردی ، حق انتخاباتی کمابیش دموکراتیک ، کاهش نسبی کودتاهای نظامی ، جنبش‌سندیکائی رشد یافته و غلنی و خودمختاری دانشگاهها و غیره در کشورهای نظیر آرگوئه ، شیلی و کستاریکا بیش از سایر کشورهای رواج یافت . ولی در آرژانتین و برزیل و کلمبیا و کوبا و غیره دامنه رشد این عناصر نسبت بکشورهای پیش گفته محدودتر بود . البته رشد موسسات و آزادیهای دموکراتیک را در امریکای لاتین امروز نیز رو به‌رفته هنوز نمیتوان با کامیابیهای که زحمتکشان اروپای غربی در همان پنجاه سال قبل در این زمینه بدست آورده اند ، قیاس کرد .

در برخی کشورهای قاره در دستاورد های دموکراتیک نتیجه جنبش‌های میهن پرستانه و دموکراتیک قیامهای مرفقی و مبارزه دهقانان در راه زمین و اختصاصهای عمومی در شهرها بزرگ یعنی نخستین غرشهای همان طوفان انقلابی در شرف وقوع بود که امریکای لاتین را در دو و سومین دهه قرن بیستم بلرزه انداخت . این سالها سالهای انقلاب مکزیک ، جنبش سرمایه‌سرمایه‌ساز برای انجام رفرم دانشگاهی ، جنبش ساندرینو در نیکاراگوئه ، قیامهای تحرک‌هبری افسران جوان در ریود و ژانیرو و سان پائولو و عملیات قهرمانانه دوساله واحد های تحت فرماندهی پریشتر بود

در دوران دهساله بعد قشرهای وسیع مردم در مبارزه سیاسی علیه سیستم ممتنی الیگارشی شرکت مستقیم داشتند . کودتاهای خود را با انقلابهای اجتماعی دادند . بحران سیستم سیاسی سنتی که بقدرت مطلقه الیگارشی حاکم قدس می‌پوشانید (این بحران بیشک جزئی از بحران عمومی رژیمهای سیاسی بود) برای نخستین بار در سالهای سی ام قرن مابا وضوح تمام آشکار شد . این بحران هم از رشد مبارزه سیاسی توده‌ها ناشی میشد و هم از فعالیت اجتماعی به‌رروازی که در این دوران تاحد حد معین افزایش یافته بود .

با آنکه به‌رروازی صنعتی ترین کشورهای امریکای لاتین معمولاً بعنوان متحد محافل ملاکان لاتیفونددیست عمل میکرد نه مخالف آنها ، مع الوصف در سالهای سی ام این به‌رروازی برای نخستین بار نشان داد که بحل تضاد های آشکار شده زندگی اجتماعی متعادل است و مواضع خاص خود را اشغال مینماید . در این دوران به‌رروازی روشنفکران به‌رروایی قصد افزایش تعداد نمایندگان در پارلمانهای دست‌نشانده و شرکت فعالتر در مبارزه بر سر تقسیم پستهای وزارتی برای نخستین بار بطبقات و قشرهای دیگر اهالی صوره اهالی شهر نشین رومیابورند . در برخی از کشورهای گروههای مرفقی به‌رروازی ملی که با ملاکان لاتیفونددیست پیوند داشتند و از امپریالیسم تبعیت نمیکردند ، بخواستهای مربوط به اجرای اصلاح ارضی و مقاومت در قبال عملیات انحصارهاک امپریالیستی پیوستند . این مشی به‌رروازی ملی در آنسالها در مکزیک و برزیل و شیلی و تاحد حدی در سایر کشورهای بارزترین شکل نمودار گردید .

در برزیل تحت رهبری این محافل بورژوازی قیامی برپا شد که در نتیجه آن جمهوری سابق موسوم به جمهوری انتخاباتی قلابی و فساد بیحد و حصر و تبعیت بی چون و چرا از امریالیسم خاتمه داده شد . شعار جنبش بورژوازی ناسیونالیستی تحت رهبری واژگاس این بود که : " ما انقلاب را قبل از آنکه خود مردم انجام دهند ، آغاز خواهیم کرد " . بورژوازی که در گذشته برای تدارک مبارزه دموکراتیک علیه الیگارشی لاتیفوندیست هیچگونه تلاشی نکرده بود ، حالا سعی داشت خود را عامل اساسی تحولات انقلابی جلوه دهد . تردید نیست که در سالهای سی ام و چهلیم برخی از لیدرهای بورژوازی ناسیونالیست و در درجه اول واژگاس و پرون توانستند قشرهای معینی از طبقه کارگر و میزبزه قشرهای " جوان " را بدنبال خود بکشند (در عین حال که پشاهنگ این طبقه را تحت تعقیب قرار میدادند) این لیدرها در زمینه قوانین اجتماعی رفرفرمای مهمی را که زحمتکشان برای تحقق آنها مدتها مبارزه کرده بودند علی ساختند (حق تشکیل سازمانهای سندیکائی ، منع اخراج کارگران و مهیود قابل ملاحظه کار ، تامین اجتماعی) . در همین زمان در برزیل برای دفاع از منافع ملی و منابع تیزتد ابیری اتخاذ شد و رشد سرمایه داری دولتی در آن رشته های اقتصاد که سرمایه گذارهای بزرگ را ایجاب میکرد و مدتها بود منفعت زیاد نمیداد تسریع گردید .

در عین حال رفرفرمیسم بورژوا - ناسیونالیستی از نوع رفرفرمیسم پرون و واژگاس (در کشورهاییکه از این رفرفرمیسم پیروی میشد) باتعمیم دموکراسی در حیات سیاسی توأم نشد و برعکس نمایندگان این جریان ایجاد " حکومت مقتدر " را بهترین اسلوب برای تامین " رشد مستقل " و حفظ تسلط خود میدانستند و لذا به سنتهای پیشوا پرستی که در قاره مارواج بسیار یافته و ریشه دوانده بود سعی داشتند دولتهای دارای اختیارات مطلقه روی کار آورند و لذا موسسات دموکراسی انتخاباتی یعنی پارلمان ، احزاب ، آزادبهای سیاسی و افکار عمومی مستقل و عبارت دیگر موسساتی را که در همان هنگام هم وضع اسفناکی داشتند ، بیش از پیش محدود و بی اعتبار کنند .

بی اعتمادی در بین تودهها بدموکراسی کاذب و سیستم قلابی انتخاباتی کاربرد ولتهای صاحب اختیارات مطلقه را در این زمینه بسی آسان ساخت . رهبری بورژوا - ناسیونالیستی حتی در بهترین دوران فعالیت خود ذاتاقادرنیود کمک محدود خود را بامیشرفتح اجتماعی باتعمیم دموکراسی در آمیزد و این امر مهمترین عامل ناپایداری این رژیمها بود و در عین حال جنبش دموکراتیک را در قاره ضعیف کرد . عواقب عمیق این تضاد تاکنون نیز در رشد جنبش آزاد بیخبر تا تاثیر منفی میبخشد .

متأسفانه در اواخر تاریخ بیفرنجی که از آن سخن میرود تا حد و زیادی با پیدای این سکتاریسم در جنبش جهانی کمونیستی مصادف گردید . انتقاد از دموکراسی بورژوائی و آزادبهای بورژوائی و سیستم های انتخاباتی بورژوائی جنبه تبلیغاتی داشت و غالباً طوری انجام میگرفت که به تربیت انقلابی دموکراتیک تودهها کمک نمیکرد و برعکس عدم اعتماد مردم را با اصل و نفس (و نه بجنبه محدود) موسسات مورد انتقاد تشدید مینمود و این وضع تاثير عوامفریبی های ضد دموکراتیک سران حکومتهای صاحب اختیار مطلقه را در اذهان تودههای گوناگون برای فعالیت سیاسی بپامیخواستند ، بیشتر میکرد . عامل دیگری که خطر کمتری در برنداشت یکسلسله اشتباهات سکتاریستی بود که نسبت به جریانها و ولتهای پیرو رفرفرمیسم دیکتاتور مآبانه و مخصوص نسبت بسازمانهای توده ای وابسته یا آنها انجام گرفت .

همانطور که مثلاً رهبران مشهور حزب کمونیست برزیل خاطر نشان ساخته اند ، نظریات سکتاریستی

در آغاز سالهای سی ام بوحادث طبقه کارگرواقد اما مشترک نیروهای مترقی لطمه زیاد وارد ساخت و شرکت موثر تر بر ولتاریا و پیشاهنگ آنرا در مبارزه سیاسی دشوار کرد و مبارزه غنی را برای بدست آوردن هژمونی و تمرکز تر ساختن نقش طبقه کارگر در این مبارزات و در کامیابیهای ناشی از آن غیر ممکن ساخت . به همین جهت بود که جنبش نتوانست بر کوزه فکریها و ناپیگیریهای ذاتی پیروزی فائق آید و نتوانست انگیزه موثری برای مبارزه اثر بخش در رامنیل بکامیابیهای جدید و تحقق رفورمهای بنیادی را بدیال و تعمیم دموکراسی در کشورهای ما بوجود آورد .

رهبران رژیمهای دیکتاتوری رفورمیستی - ناسیونالیستی در قبال انتقادات اپوزیسیون کمونیست هاتنها به تزییقات و قتل و کشتار اکتفا نمیکردند . خطرناکتر از همه این بود که این رژیمهای دیکتاتوری میکوشیدند ما را " مخالف اصلاحاتی که بسود مردم انجام میگیرد " و حتی " متحد محافل لیگاری" و " عامل امپریالیسم " معرفی کنند .

فقط پس از گذر هفتم کمترین بود که در صفوف ما مبارزه واقعی با سکتاریست ها آغاز شد . جنبش جهانی ضد فاشیست در اواسط سالهای سی ام بر شد مجد د روحیات دموکراتیک در میان توده های امریکای لاتین کمک کرد . جنگ انقلابی ملی مردم اسپانیا و همبستگی بیکار جوانه با آنها که جنبش جهانی کمونیستی بانی و الهام بخش آن بود ، در قاره امریکای لاتین انعکاس نیرومند یافت . مبارزه قهرمانانه مردم شوروی علیه فاشیسم و پیروزی کشورهای عضو ائتلاف ضد هیتلری در دو مین جنگ جهانی این گرایش را بیش از پیش تقویت کرد . سالهای جنگ ضد فاشیسم و نخستین سالهای پس از جنگ دوران کامیابیهای بزرگ جنبش دموکراتیک در قاره مابود . در یک سلسله از کشورهای (گواتمالا ، آرژانتین ، ونزوئلا ، اکوادور و ملبوری) لیگاری بدرجات مختلف از حکومت برکنار گردید .

ولی در اواخر سالهای چهلیم بار دیگر گرایش سمت انتقاد یکجانبه از موسسات بورژوا - دموکراتیک و کم بهادادن به دستاوردهای دموکراتیک و امکانات موجود برای پیشروی بیشتر در این راه در بسیاری از احزاب کمونیست قوت گرفت . روشن نبودن هدفهای تاکتیکی اساسی برای بسیاری از احزاب کمونیست امریکای لاتین و ابهام آنان در تشخیص دشمن عده ای که میبایست تمام طبقات اساسی و قشرهای اهلالی را برای مبارزه دموکراتیک ملی علیه آن متحد ساخت نقش خود را در تشدید تضاد میان کمونیستها و رفورمیستهای دارای رنگهای مختلف بازی کرد (بخصوص در کشورهاییکه رفورمیستها در دولت شرکت داشتند) . در نتیجه این امر در برخی از کشورهایتامن وحدت طبقه کارگر و تشکیل جبهه واحد وسیع ضد امپریالیستی و ضد لیگاری باد شواربهای جدی مواجه شد . در این اثنا امپریالیسم بتعرض متقابل پرداخت : بخش بزرگی از پیروزی که از رشد جنبش توده ای بیمناک شده بود به لاتیفوندیستها و محافل ارتجاعی ارتش پیوست . لیگاری که پرچم " مبارزه علیه کمونیسم " بدست گرفته بود امید داشت که باتوسل بکودتاهای سنتی حکومت فردی خود را احیا کند و پیروسه دموکراتیزه کردن را بقره بار بازگرداند . در کشورهایی که بحران لیگاریسی آن بجدی عمیق شده بود که دیگر خود شرم نمیتوانست مسئولیت کشور آری را تقبل کند امپریالیسم دست نشاندهان بلاواسطه خود را برمسند قدرت نشاناند (باتیستاد رکوبا ، موری نیگو و استرسنیز در پاراگوئه ، کاستیلیو آرماس در گواتمالا) .

تردید نیست که تحکیم موقت مواضع امپریالیسم که " جنگ سرد " را دامن زد و نیز تشدید

فعالیت نیروهای داخلی هرخی غل عینی دیگر در فریکش موج انقلابی اواخر سالهای چهل و اوایل سالهای پنجاه نقش قاطع داشته است (شاخص های اساسی آن عبارتند از: تهاجم باند های مزدور به کستاریکا، استقرار دیکتاتوری نژاد ملی در ونزوئلا و پرو و کما و خف کردن انقلاب در گواتمالا) * مع - الوصف خطا است اگر تاثیرات منفی ناشی از موضع گیری های سکتاریستی برخی از احزاب امریکای لاتین که بنا بر ما (بخصوص در برزیل) با تشدید مجدد اسلوب ها و سبک کار خاص سیستم کیش شخصیت در این احزاب پیوند مستقیم دارد - پرده پوشی شود و یا کم اهمیت وانمود گردد *
از اواسط سالهای پنجاه در سیر تکامل پروسه انقلابی در امریکای لاتین و در میازره کشورهای قاره برای دموکراسی مرحله جدیدی آغاز شد *

۲

طی سالهای اخیر خصیصه مزیه وضع قاره از یکسو عبارتست از تشدید خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا (که حوادث پاناما و مدخله مسلحانه بشیرمانه امریکا در جمهوری دومینیکان از نمونه های آنست) و تعرض متقابل ارتجاع و از سوی دیگر اینست که مبارزه تودمهادر راه احراز میسط آزاد پهای دموکراتیک و استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی و دفاع از خلقها و کشورهاییکه به پیشاهنگی جنبش عمومی ما بدل شده اند - بشیر از پیش سرسخت میشود * در پرو کما میابها بی درخشان انقلاب کماکه بسان کتاب جاندار در برابر دیدگان خلقهای برادرگشوده است ، پیکار انقلابی امریکای لاتین اشکال جدید و محتوی نوینی کسب میکند *
چار به بینیم مبارزه در راه دموکراسی سیاسی در سیر عمومی تکامل پروسه انقلابی قاره ما بجهت مقاومت و وظائف ویژه ای ممتاز است *

انحلال نظام اجتماعی - سیاسی و قضائی کهنه اکنون معضل عمده و گرهی اکثریت قریب تمام کشورهای امریکای لاتین است * مبارزه موفقیت آمیز برای تیر باین هدف حلیل انقلابی که تحقق آن بدون سرنگون ساختن رژیمهای دیکتاتوری بی پرده و پرده پوشی شده میسر نیست ، تشکیل وسیعترین جبهه واحد احزاب و سازمانهای مختلف اپوزسیون را اقتضاد آرد * این جبهه گاه حتی آن قشرهایی از االیگارشسی را نیز که با گروه حاکمه پیوند مستقیم ندارند در بر میگیرد * ولی نکته عمده ووشیقه کامیابی و نیرومندی و عمیق شدن و قهقرانا پذیرش در پروسه انقلابی اینست که در مبارزه برای تحقق آرمانهای مترقی، توده های اساسی زحمتکشان آگاهانه و عاشوق و ذوق شرکت کنند *
انقلابیون امریکای لاتین و مقدم بر همه کمونیست ها میدانند که احراز پیروزی خواه در مبارزه مسالمت آمیز و خواه در مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی متوسط است بچگونگی تدارک سازمانی جنبش وسیع توده ها * و اما این تدارک حد اعلائی استفاده از عناصر دموکراسی حاصل بخش یعنی استفاده از موسسات دموکراتیک ، آزاد پهای دموکراتیک ، احزاب ، سندیکاها و غیره را ایجاب میکند *
امروز مبارزه در راه دموکراسی در امریکای لاتین تشدید میشود و تحکیم می پذیرد و این مبارزه بخصوص در کشورهای نظیر اوروگوئه و شیلی موثر است * در این کشورها میرویی جنبش کارگری و عدلت ریشه دار بودن سنتهای آزادی و فعالیت عینی دموکراتیک و حیات مبتنی بر قانون اساسی که در قرن مابندرت و در دوره های بسیار کوتاه نقض شده است - مراعات موازین قانون اساسی تامین میگردد * در آرژانتین سازمانهای پرولتاریا غیر عم عملیات برخی از لیدرهای سندیکائی که در جهت

مخالفت با وحدت جنبش کارگری گام برمیدارند طی سالهای سه دهه اخیر غربیات ارتجاع را دفع میکنند و برای احیای او برسد دموکراسی قهرمانانه مبارزه میکنند . همانطور که کمونیستها خاطر نشان میسازند وظیفه عده مبارزه دموکراتیک در این کشورها عبارتست از اتحاد کلیه نیروها و روسیعتترین پایه هاتاد را بتوان با تضعیف مداوم مواضع گروههای الیگارش و ارتجاعی سد نیرومندی در راه کودتاهای نظامی ضد انقلابی که ارتجاع داخلی و سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا و نیروی قدرال حقیقات آمریکا و پستگاون تدارک می بینند - بوجود آید . نیروهای ارتجاعی برزیل یا آنکه در آوریل ۱۹۶۴ کودتای نظامی انجام دادند ، نتوانستند جنبش سندیکائی و دانشجوئی را منسحب سازند . قشرهای هرچه وسیعتر مردم برزیل با وجود انواع تضییقات احمیای آزادیهای دموکراتیک و غوغوعمومی و نیز انتخابات انجمنهای ایالتی و ارگانهای خود مختاری محلی را در اسامودی که در قانون پیشبینی شده است ، طلب میکنند . در حال حاضر مبارزه برای احیای آزادیهای دموکراتیک حلقه اساسی جنبش آزاد یبخش را در کشور تشکیل میدهد .

حوادث اخیر امریکای لاتین . (واز جمله حوادث بلیوی وادوارد وکلمبیا) بار دیگر نیرو و دامنه

مبارزه در راه دموکراسی و اهمیت آنرا برای پروسه انقلابی برای العین نشان داد .

نیرو و دامنه این مبارزه در جمهوری دومینیکان با وضوح خاص نمودار گردید . شعار قیام آوریل

همان احیای دموکراسی بود . پس از سرنگون ساختن دیکتاتوری که در خدمت امپریالیسم و الیگارش

بود توده های مسلحه بدست موسسات دموکراتیک را احیا کردند . امپریالیسم یانگی با عجله دهها

هزار سرباز در جمهوری دومینیکان پیاد کرد . ولی تفوق قوای دشمن نیروهای توده ای را نتوانست

و توده ها عزم خود را برای دفاع از آزادیها و موسسات دموکراتیک و از حاکمیت و حق خود برای تعیین

سرنوشت کشور خویش اعلام داشتند . موجی از اعتراض و همبستگی در امریکای لاتین و در سراسر جهان

بپا خاست و دشمن جرئت نکرد از تفوق نظامی خود برای تحمیل اراده به مردم دومینیکان استفاده کند

و مجبور شد به انترمتوسل شود و مذاکره تن در دهد . این یک شکست معنوی و سیاسی برای سیاست

" چماق بزرگ " و دخالت مسلحانه گستاخانه و پیاد کردن تنگداران در پائی امریکا بود .

تجربه مبارزات انقلابی در کوبا و گواتمالا ، در برزیل و کلمبیا ، در ونزوئلا و جمهوری دومینیکان نشان

داد که در کشورهای امریکای لاتین مبارزه در راه آزادی و دموکراسی علیه دیکتاتوری های ارتجاعی

دست نشانده امپریالیسم ویا علیه تلاش برای کودتاهای ارتجاعی حسب القاعده - همانطور که مارکس

در زمان خود تصریح کرده " دستاویز نام " یا عبارت دیگر نقطه شروع هر انقلاب و مهمترین خواست

اولیه انقلاب است که بکمک آن میتوان از نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور وسیعترین جنبه واحد

بوجود آورد و آنرا بسیج کرد . امروز نیز این حکم برای اکثریت کشورهای امریکای لاتین عمومیت دارد .

ولی همان تجربه نشان داد که در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین (و در کشورهای دیگر که

شرایط مشابه دارند) در جریان رشد انقلاب چه بسا در راه ایجاد موسسات دموکراتیک که میتوان

آنرا نسبتا سریع و بی رنج انجام داد موانع جدی پدید میآید . علت این امر فقط کم رشد بودن عمومی

موسسات دموکراتیک و ضعف نسبی سنن پیروزی از قانون اساسی و دموکراسی در این کشورها که عطل آن

قبلا ذکر شد نیست بلکه عوامل دیگر نیز در آن مؤثر است .

در شرایط ویژه کنونی امریکای لاتین مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی بهیضاتی بیش از آنچه که در

بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا مشاهده میشود در چارچوب مبارزه میان طبقات و میزانی کمتر از آنها

در چارچوب جنبش ملی عمومی - انجام میگردد . تصادمات طبقاتی حاد در کلیه مراحل انقلاب امریکای لاتین امریست اجتناب ناپذیر . ارزیابی نادرست نیرو و خصمیت مقاومت ارتجاع داخلی در قاره ما عواقب بسیار خطرناک در بردارد .

در حال حاضر دشواریهای روز افزون مبارزه علیه دشمن خارجی یعنی امپریالیسم امریکا نیز توجه انقلابیون امریکای لاتین را بخود جلب میکند . خصوصیات موقعیت جغرافیائی و منافع مادی فراوان انحصارات خارجی در کشورهای قاره و نیز اهمیت سوق الحیثی خاصی که پتانگون برای امریکای لاتین قائل است - شرایط خارجی مبارزه انقلابی را در این قاره در قیاس با کشورهای آسیا و آفریقا واحد و دی در قیاس با کشورهای اروپای غربی بغیرنچتر میکند . باینجهت بلافاصله پس از سرنگونی حکومت ضد ملی و دشمن خلق مهمترین وظیفه عبارت میشود از مبارزه علیه خطر مستقیم تعرض متقابل ارتجاع که به پشتیگر امریکا متکی است . خطر دائمی ضد انقلاب (که باتوجه بسنن امریکای لاتین متناسب کنونی قوا در کشورهای ما این خطر علی القاعده خطر ضد انقلاب مسلحانه است) انقلابیون را موظف میدارد که توجه اساسی خود را به درهم شکستن تمام نقاط اتکال این ضد انقلاب یعنی بمحو بخش قابل ملاحظه ای از دستگاه سیاسی کهنه آن (و در درجه اول به دستگاه اعمال فشار و تضییق) معطوف دارند . ضمناً بطوریکه تجربه نشان داده است ارتجاع گاه میکوشد از موسسات دموکراسی کاذب و حتی از برخی خواست های دموکراتیک بعنوان پوششی برای استتار تدارک مفسده جوئیهای ضد انقلابی استفاده کند .

در برخی موارد در مراحل معینی از انقلاب (همانطور که تجربه گواتمالا، کستاریکا، بلیوی، برزیل و سایر موارد کهنه نشان داده است) اتخاذ تدابیر فوری برای محدود کردن برخی آزادیهای ضرورت پیدا میکند ولی این محدودیت صرفاً شامل آن گروههای سیاسی میشود که در قبال حکومت انقلابی و تحولات انقلابی روبرو خصوصیت آمیز دارند . در چنین لحظات خاد نشان دادن تزلزل یا معوق گذاشتن حل مسائل اساسی انقلاب بخطر استقرار سریع موسسات دموکراتیک غالباً موجب از دست دادن فرصت میشود و ناکامی بیار میآورد . این کار بیوزره از انجهت لازم است که اندکی پس از نخستین پیروزیهای انقلاب و تحکیم اولیه آن انجام تحولات تاخیر ناپذیر در زمینه های اجتماعی و اقتصادی یعنی اصلاح ارضی و ملی کردن و تجدید سازمان تولید و بهبود شرایط زندگی زحمتکشان وغیره - بحکم شرایط عمیق در اساس مسائل روز قرار میگردد .

لیسم
یک وظیفه بسیار دشوار دیگر که پس از سرنگون ساختن حکومتهای الیگارشسی و دست نشاندگی امپریالیسم بحکم شرایط عمیق در کشورهای ما مطرح میشود گاه در سرعت ایجاد موسسات جدید دموکراتیک تأثیر می یخشد . این وظیفه عبارتست از پیشبرد سریع کار انقلاب در شرایطی که باید در اسرع اوقات و بطور کلی بانگهی بنای جدید داخلی (که بوسیله کمکهای کشورهای سوسیالیستی تکمیل میشود) و باخشی کردن محاصره اقتصادی امپریالیستی مشکل کم رشد بودن را حل کرد و جهشی متناسب با مقتضیات قرن بیستم انجام داد .

در این مورد باید خاطر نشان کرد که انقلاب صرف نظر از اشکال آن چنانچه میانی سیستم الیگارشسی را درهم بکشد و مقدمات لازم را برای بنیان گذاری جامعه مبتنی بر عدالت و برابری فراهم سازد از نظر محتوی خود عمیقاً دموکراتیک باقی میماند . شکل حکومت انقلابی در دوره گذار میتواند کمیته های جنبه واحد و سازمانهای سیاسی دیگر نیروهای متحده عضو جنبه دموکراتیک ملی باشد . ولی آیا از مجموعه این نکات باید چنین نتیجه گرفت که مسائل دموکراسی سیاسی اهمیت خود را در

دوران رشد و تعمیق انقلاب از دست می دهند و شایان توجه نیستند و حل آنها بخودی خود و به تناسب حل سایر مسائل انقلاب انجام خواهد گرفت ؟ تجربه جنبش انقلابی بنا بر ما بجا اجازه می دهد که باین سؤال پاسخ منفی بدهیم .

عدم رعایت موازین انقلابی دموکراتیک یا دادن جنبه محدود و مصوری به امر تعمیم دموکراسی برای جنبش انقلابی برای کادر رهبری آن مخاطرات جدی بوجود می آورد و این مخاطرات در درجه اول عبارتست از خنثی شدن پایگاه اجتماعی انقلاب به علت دور شدن گروههایی که در مسائل مربوط به اشکال دموکراسی حساسیت خاصی از خود نشان می دهند (روشنفکران و قشرهای متوسط و غیره) . عواقب خطرناکتر دیگر کم به سادادن با اهمیت تعمیم دموکراسی عبارتست از دور شدن رهبری سیاسی از توده ها و گاه حتی قطع کامل تماس میان آنها و روی کار آمدن عناصر عوام فریب و استحاله انقلاب در جهت بوروکراتیسم بورژوازی . نمونه اسفناک این وضع تاریخچه انقلاب مکزیک - این پیشتر و منادی پرافتخار انقلاب قرن بیستم امریکای لاتین است .

بطوریکه تاریخ (و از جمله تجربه ۱۵ سال اخیر بلژیوی) نشان می دهد در چنین صورتی انقلاب یا در نتیجه استحاله داخلی و یا در اثر فشار خارجی و گاهی هم مداخله مسلحانه آشکارا امپریالیست ها - سرانجام با خدای شکست مواجه میشود .

باینجهت ، هم برای کشورهای جوانی که راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش میگیرند و هم برای کشورهایی (نظیر کشور ما) که در استان انقلاب بوده ای دموکراتیک ضد امپریالیستی قرارداد کنند مسئله تهیه و تحقق برنامه مثبت تعمیم دموکراسی یعنی الترناتیف دموکراتیک بشدت مطرح است . احزاب کمونیست قاره ما با اتفافی سایر نیروهای جنبه واحد با درک اهمیت عظیم این مسئله یک چنین برنامه مشخصی را بمنظور ایجاد و توسعه مؤسسات سیاسی و قضائی جامعه در حال پیدایش - برای ملل خود تهیه میکنند .

در این مورد باید علاوه بر تجربه جنبش انقلابی کشورهای امریکای لاتین تجربه سایر احزاب کمونیست و مخصوص احزاب برادر را در کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی در نظر گرفت . در سبهای انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و نیز در کشورهای دموکراسی توده ای برای تمام کمونیست ها و تمام انقلابیون دنیا ارزش عظیم دارد . در عین حال ما باید علاوه بر استفاده از نکات مثبته عذیده ای که در این تجربه وجود دارد ، پدیدهای منفی راهم که در سالهای کیش شخصیت در سیستم سیاسی جامعه نوین وجود داشته در نظر بگیریم . نقض موازین قانونی سوسیالیستی ، استبداد رای ، و پدیدهای دیگری که مخل برقراری روابط صحیح میان رهبری توده ها بود ، نه فقط بکشورهای سوسیالیستی زبان مستقیم وارد ساخت ، بلکه رابطه احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی را با زحمتکشان و مردم هنیز ضعیف کرد . دستگاه تبلیغات ارتجاعی ضمن حد اعلائی استفاده از پدیده های کیش شخصیت میکوشید به توده ها این نظر را تلقین کند که " مزایای مادی " سوسیالیسم معلول " نفی آزادیهای ابتدائی " و نفی دستاوردهای دموکراتیکی است که زحمتکشان بقیعت مبارزات سخت در چارچوب صورت بندیهای اجتماعی پیشین برای خود تامین کرده بودند . کنگره تاریخی بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی برای مبارزه با این تبلیغات برای اینکه دموکراسی و سوسیالیسم را در دهان توده ها بیاکند یگر در امیزد مقدمات لازم را فراهم ساخت .

با اینکه پس از تصمیعات کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدور اسناد جلسات مشاوره

سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ اصول و موازین دموکراتیک مارکسیستی - لنینیستی هم‌جا احیا گردید و با آنکه هرکامیابی حاصله در راه رشد کثرتی دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی در اوضاع و احوال سیاسی کشورهای ما تاثیر نیکو می‌بخشد، با اینکه برای رفع اشتباهات انتقاد از خود بعمل می‌آید و مساعی می‌ذول در این راه گواه دیرپست بر رجحان دموکراسی سوسیالیستی بر دموکراسی بورژوازی، با اینکه احزاب کمونیست بسابقه رسالت خود در قیام برپا هر حزب بورژوازی یا رفورمیستی خصلت دموکراتیک بیشتری دارند - مع الوصف هنوز برخی از محافظه مترقی که کج رویهای ناشی از نقض دموکراسی و عواقب جدی آن موجب تاثر صادقانه آنها گردیده بود، کاملاً با ما از در اشتی در نیامده اند. * علت دشواریهایی که گاهنگاه در مناسبات با برخی از گروههای روشنفکران و قشرهای متوسط پدید می‌گردد تا حدی وجود همین عامل است. * ما باید در نظر داشته باشیم که در امریکای لاتین شاید بیشتر از هر منطقه دیگری در جهان کمونیست‌ها را متهم میکنند که گویا طرفدار اسلوب‌های ضد دموکراتیک و دیکتاتوری حکومت هستند. * این اتهام عده‌ترین اتهام تبلیغاتی دائمی ضد کمونیستی است. * باید گفت که استفاده از این اتهام همیشه بی ثمر نمی‌ماند.

تدابیر متخذه برای تعمیم بیشتر دموکراسی در احزاب کمونیست، یعنی تدابیری که در پرتو اندیشه‌ها و تجربه حاصله از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی اتخاذ گردید هم برای مبارزه علیه آنتی کمونیسم و هم برای پرورش عناصر دموکراسی واقعی در کشورهای ما و در انقلابهای ماهمیت عظیم دارد. * بطوریکه میدانیم طیر غم افترااتیت دست و نظیر غم امیدهای دسته دیگر در این مورد موضوع تجدید نظر در تعالیم لاتین در باره حزب در میان نیست. * بر عکس تمام کوشش در این راه متمرکز میشود که اسلحه‌ها و موازین واقعاً لنینی احیا گردد. * سخن بر سر احترام بموازین دموکراسی درون حزبی برابری حقوق تمام اعضا، حزب در چارچوب انضباط لازمی است که هم برای اعضا ساده حزب و هم برای رهبران آن قوت یکسان داشته باشد، انضباطی که اجرای قراردادی متخذه و تبعیت سازمانهای پائین از سازمانهای بالای حزب و در عین حال کنترل اکید ارگانهای اجرائیه را از طرف ارگانهای انتخاب کننده آنها حکم میکنند. * سخن بر سر مراعات اکید اصل رهبری جمعی است. * خلاصه آنکه سخن بر سر احیا مرکزیت اصیل دموکراتیک است که در آن انوریته و کارائی ارگانهای رهبری درج مختلف بر پایه حاکمیت کنگرها و کنفرانسها استوار میگردد. * بررسی دامنه در تجربه کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی که تجربه بسیار شجاعانه و مطابق با روح لنینی انتقاد از خود بود و استفاده از آن در سایر جنبش‌های جهانی کمونیستی و از جمله در جنبش کمونیستی امریکای لاتین تاثیر بی‌شخص داشت. * هر جا که با انتقاد از خود و اصلاح اشتباهات مرتکب در داخل پیشاهنگ طبقه کارگر توجه بیشتری معطوف گردید در مبارزه برای تامین وحدت طبقه کارگر و اتحاد نیروهای دموکراتیک و انقلابی با سرعت بیشتری کامیابیهای بزرگ بدست آمد. * طی ده سال اخیر ما تجارب فراوانی اندوخته ایم که در درک بهتر تنوع اشکال ممکنه اقدامات مشترک، سازشها و اتحادها، صرف نظر از اختلاف نظرهای سازمانی، آید و لولوزیک و سیاسی - بی‌ما کمک میکند.

اکنون که دموکراسی درون حزبی در احزاب کمونیست احیا شده و جلوی انتقاد و انتقاد از خود گرفته نمیشود و کیفی و مجازات در پی نمی‌آورد برای رهبران نیز ممکن و موجه بودن وجود عقاید مختلف در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و آید و لولوزیک یک امر بدیهی شده است. * ضمناً در چنین شرایطی کمونیست‌ها مسئولیت بیشتری را بعهده دارند که در این میان اصول عام انقلابی دستخوش تحریف

سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ اصول و موازین دموکراتیک مارکسیستی - لنینیستی همهجا احیا گردید و با آنکه سرکامپانی حاصله در راه رشد کنونی دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی در اوائل و احوال سیاسی کشورهای ما تأثیر نیکو میخشد، با اینک برای رفع اشتباهات انتقاد از خود بعمل میاید و مساعی بیذول در این راه گواه دیرینست بر رجحان دموکراسی سوسیالیستی بسر دموکراسی بورژوازی، با اینک احزاب کمونیست بسائقه رسالت خود در قیاس با حزب بورژوازی یا رفورمیستی خصلت دموکراتیک بیستری دارند - مع الوصف هنوز برخی از محافظ شرقی که کج رویهای ناشی از نفوذ دموکراسی و عواقب حدی آن موجب تأثر صادقانه آنها گردیده بود، کاملاً با ما از در آشتی در نیامده اند. * علت دشواریهایی که گاهگاه در مناسبات با برخی از گروههای روشنفکران و قشرهای متوسط پدید میگردد تا حدودی وجود همین عامل است. * ما باید در نظر داشته باشیم که در امریکای لاتین شاید بیشتر از هر منطقه دیگر در جهان کمونیست هارا متهم میکنند که گویا طرفدار اسلوب های ضد دموکراتیک و دیکتاتوری حکومت هستند. * این اتهام عده ترین اتهام تبلیغاتی داهی ضد کمونیستی است. * باید گفت که استفاده از این اتهام همیشه بی ثمر نمی ماند.

تدابیر متخذه برای تعمیم بیشتر دموکراسی در احزاب کمونیست، یعنی تدابیری که در پرتو اندیشه و تجربه حاصله از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی اتخاذ گردید هم برای مبارزه علیه آنتی کمونیسم و هم برای پرورش عناصر دموکراسی واقعی در کشورهای ما و در انقلابهای ما اهمیت عظیم دارد. * به طوریکه میدانیم علیرغم افتراآت یک دسته و طغیرغم امیدهای دسته دیگر در این مورد موضوع تجدید نظر در عالم لنین در باره حزب در میان نیست. * بر عکس تمام گوشه در این راه متمرکز میشود که اسلوبها و موازین واقعی لنینی احیا گردد. * سخن بر سر احترام بموازین دموکراسی درون حزبی و برابری حقوق تمام اعضا، حزب در چارچوب انضباط لازمی است که هم برای اعضا ساده، هم برای رهبران آن قوت یکسان داشته باشد، انضباطی که اجرای قرارهای متخذه و تبعیت سازمانهای پایین از سازمانهای بالای حزب و در عین حال کنترل اکید ارگانهای اجرایی را از طرف ارگانهای انتخاب کننده آنها حکم میکند. * سخن بر سر مراعات اکید اصل رهبری جمعی است. * خلاصه آنکه سخن بر سر احیا مرکزیت اصیل دموکراتیک است که در آن اتوریته و کارائی ارگانهای رهبری در ارج مختلف بر پایه حاکمیت کنگرهها و کنفرانسها استوار میگردد. * بررسی دامنه در تجربه کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی که تجربه بسیار شجاعانه و مطابق با روح لنینی انتقاد از خود بود و استفاده از آن در سایر جنبش جهانی کمونیستی و از جمله در جنبش کمونیستی امریکای لاتین تأثیری شریک داشته است. * هر چاکه با انتقاد از خود و اصلاح اشتباهات مرتکبه در داخل پیشاهنگ طبقه کارگر توجه بیشتری معطوف گردید در مبارزه برای تأمین وحدت طبقه کارگر و اتحاد نیروهای دموکراتیک و انقلابی با سرعت بیشتری کامیابیهای بزرگ بدست آمد. * طی ده سال اخیر ما تجارب فراوانی اندوخته ایم که در درک بهتر تنوع اشکال ممکنه اقدامات مشترک، سازشها و اتحادها، صرف نظر از اختلاف نظرهای سازمانی، ایدئولوژیک و سیاسی - بما کمک میکند.

آنکون که دموکراسی درون حزبی در احزاب کمونیست احیا شده و جلوی انتقاد و انتقاد از خود گرفته نشود و کفرو مجازات در پی نیامورد برای رهبران نیز ممکن و موجه بودن وجود عقاید مختلف در زمینه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک یک امر بدیهی شده است. * ضمناً در چنین شرایطی کمونیست ها مسئولیت بیشتری را بعهده دارند که در این میان اصول عام انقلابی دستخوش تحریف

قرائت گیرد . نبرد سال‌های عقاید که پیروی از اسلوب های شرافتمندانه را در مباحثه ایجاب میکند باید بشکل مجرد نباشد ، بلکه با واقعیت مشخص تطبیق کند ، هدف آن توافق باشد نه نفاق ، موجب تقویت تشریک مساعی گردد نه تضعیف آن . این‌مشی دموکراتیک که بکلی در نقطه مخالف اسلوب های خود سرانه و دیکتاتوری قرار دارد صحت خود را تمام و کمال به ثبوت رسانده است . از جمله در زمینه افشا* انواع فرآکسیون بازها ، عوام‌فریب ها ، اپورتونیست ها و انشعاب طلب ها *

۳

امروز دیگر علاوه بر تجربه احزاب برادر رسپائی که از ناکامی های انقلابیاد امریکای لاتینسن گرفته شده تجربه مثبت جنبش آزاد یبخش امریکای لاتین نیز ضرورت و امکان تامین رشد دموکراسی را در رهبریک از مراحل انقلاب ثابت میکنند *

نمونه کهاد راین مورد حائز نهایت اهمیت است . بطوریکه میدانیم در کهاد تمام حکومت بدست

مردم مسلحی است که رهبران انقلابیها آنها را اتمام در تماس نزدیک هستند . در این کشور شکلی از حکومت مستقیم مردم بر مردم مستقر است که جایگزین حکومتی شده که در عین حال هم دیکتاتوری خونین دست نشانده اسپریالیسم بود و وهم دموکراسی کاذب ریائی تامفرز استخوان خیانت پیشه ایکه خود را در انتظار توده های بکلی مفتضح کرده بود *

رشد دموکراسی در کهاد کشورهای امریکای لاتین تاثیر عمیق میبخشد و علت آن تنها این نیست که دستاوردهای مادی و فرهنگی کهادها برای میلیونها زن و مردیکه در فقر محشر و در جامعه مبتنی بر نابرابری فاحش اقتصادی و بعد الی آشکار اجتماعی بسر میبرند - اهمیت عظیم دارد ، بلکه در عین حال اینستکه نیروهای ترقیخواه امریکای لاتین شیومنین زندگی را در کهاد مظهری از آرمان های عالییه بشر دوستانه میدانند و همین نکته می میرند که سیستم اجتماعی و سیاسی این کشور بر مردم امکان واقعی میدهد تا د شواریهای راکه از گذشته بعیرا برد میا د شواریهای راکه در نتیجه محاصره اقتصادی و فشار اسپریالیسم امریکا بوجود آمده است در اسرع اوقات بر طرف سازد *

کهادها وجود بسیاری خصائص ویژه در قاعده عمومی تکامل سوسیالیستی یک استثنا نیست بلکه برعکس دستاوردهای دموکراتیک ، اسلوب ها و موازین حیات سیاسی آن با اصولی که به هیچوجه نباید در یک جامعه سوسیالیستی نقض گردد و ضمنا در تصمیمات کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیز در اسناد مصوبه جلسات شماره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ نیز تشریح شده است - مطابقت دارد . کنگره های بیستم هیستودوم حزب کمونیست اتحاد شوروی اسلوههای معینی راکه در دوران کیش شخصیت در رهبری سیاسی بکار میرفت تقبیح کردند . ولی برای برخی ها این تردید پدید آمده :
* "آباد کردن ساختمان سوسیالیسم اصولا با اسلوههای دیگر میتوان مسئله دموکراسی را حل کرد ؟"
ایدئولوگ های بورژوازی از یک سو هرخی از دکلماتیک ها از سوی دیگر شتابزده باین سؤال پاسخ منفی میدهند . ولی پاسخ باین سؤال مثبت است . و کهادها با اپراتیک انقلابی خود صحبت این پاسخ را بطلان مانشان میدهند *

این واقعیت که انقلاب کهاد نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و نخستین انقلاب سوسیالیستی قاره است ، موجب میشود که در سبای این انقلاب برای ملل امریکای لاتین بخصوص قابل فهم و مقنع باشد *

خصیصه‌میزه حیات سیاسی که‌های معاصر آنست که عامل تعیین‌کننده روابط میان رهبران و توده‌های انقلابی پیروی از موازین لنینی است . شوق و ذوق فراوان ، ایمان بی پایان ولی نه کورکورانه مردم که‌ها بر رهبران خود بمیزان زیادی ناشی از دموکراتیسم عمیق لنینی و صداقت هیغرضی رهبران انقلاب است . در که‌ها جنگی اعلان شده که از گسوطیغضظاھر سکتاریسم " شرافتمندانه " ای متوجه است که بطور ذھنی خواستار کامیابی های انقلاب است ولی با استعداد خلاقه توده ها باوری ندارد و میترسد که مبادا " توده ها همه کارها را خراب کنند " و از سوی دیگر علیه سالوسی موروکراتیسم و جاه طلبی های که زیر نقاب اطاعت بی چون و چرا استوار شده ، علیه تعهد کار تربیتی و توضیحی با امر ونهی و ابراز عدم تحمل درقبال عقید مخالف و معبارت دیگر علیه تمام عواملی متوجه است که کار را بجدائی مردم از دولت و جدائی حقیقت کوی هرزن از حقیقت روزنامه میکشاند و جلوی ابتکار انقلابی توده ها را میگیرد و اطمینان مردم را به صاحب اختیار بودن بر سر نوشت خویش متزلزل میسازد . مجموعه این عوامل بمترقیع سطح آگاهی و ازدیاد حس مسئولیت مردم درقبال حکومت و در عین حال بدرك این مطلب که برای سوسیالیسم (همانطور که فیدل کاسترو نیز خاطر نشان ساخته است) خطر بوروکراتیسم کمتر از خطر امپریالیسم نیست ، کمک میکند (هم در داخل حزب متحده انقلاب سوسیالیستی و هم در خارج آن) . بدینسان سوسیالیسم و آزادی در پرتیک انقلابی که‌ها طیرغم استدلال های مورد علاقه انتی کمونیست ها با هم در آمیخته و مفهوم تفکیک ناپذیری را بوجود آورده اند . طیرغم کلیتلاشهای امپریالیسم امریکا و دست نشاندهگان آن برای محدود ساختن نفوذ که‌ها و طیرغم افتراات تبلیغاتی بورژوائی ارتجاعی یا لیبرالی کاذب ، حقیقت زندگی که‌های دموکراتیک و سوسیالیستی گام بگام بر عقول و قلوب توده های وسیع مردم امریکای لاتین رسوخ میکند .

تردید نیست که ساختمان حزب متحده انقلاب سوسیالیستی که هم اکنون در دست انجام است و ایجاد موسسات دولتی دموکراسی که‌ها و طرح ریزی اشکال اثر بخش شرکت دائم توده ها در اداره کلیه شئون کشور و جامعه تنها بر شد سوسیالیسم در که‌ها کمک نمیکند ، بلکه نفوذ انقلاب که‌ها در میان توده های امریکای لاتین و در میان کلیه دارندگان نظریات مترقی و انساندوستانه نیز پیش از پیش فرونی میبخشد . ادامه سیر حوادث در این مجرای شدید مبارز مصل قاره در راه احراز دموکراسی واقعی کمک خواهد کرد و درونمای سوسیالیسم را در انظار آنان بیشتر از پیش جاذب خواهد ساخت .

بنظر ما اکنون باید تجربه حلال حاصله در زمینه ترتیب و تنسیق حیات دموکراتیک در برخی از مناطقی که دهقانان کلمبیا (که بمنظور دفاع از خود اسلحه بدست دارند) پانزده سال است انرا در دست خود دارند - مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد . تضمین های جمعی فردی که در این مناطق در زمینه های اقتصاد ، سیاسی و مدنی وجود دارد (البته ضد انقلابیون دواتشه و مزدوران و حاسوسان آنها اعتباری برای این تضمین ها قائل نیستند) ، موجب شده است که ساکنین این نواحی از کمته های دهقانی دفاع از خود که از میان آنها انتخاب میشوند پشتیبانی همه جانبه بعمل آورند .

طیرغم اخبارها و تهدید های دولت ، هزاران دهقان بدفاع از آزادی واقعی برمیخیزند و از انتقال از این مناطق بمناطق تحت کنترل دولت که بخاطر " دموکراسی انتخاباتی " رسمی ترور خویشی در انجا حکم فرماست امتناع میورزند .

تجربه جنبش آزاد بیختر جهانی نشان میدهد که انقلاب از آنجا که وقوع آن بر پیشروی سریع تاریخ

دلالت دارد، نمیتواند با عقب نشینی در قبایل دستاوردهای امپریالیزم مکزکاتیوا که یکی از مهم‌ترین نمودارهای درجه رشد جامعه پیشرفت - دمساز باشد * توسعه و تعمیق این دستاوردها در شئون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ضرورتی بی‌پرونده انقلابی است *

برخی از انقلابیون بر این عقیده عمیقاً اشتباه‌آمیز هستند که گویا وجد دموکراسی محل اثر بخشی و قاطعیت و عمیق شدن تحولات انقلابی است * برعکس باید گفت که در آخرین تحلیل فقط آن چیزی اثر بخش و عمیق می‌آزکشت ناپذیر است که مورد تأیید جدی اکثریت مردم قرار گرفته باشد * تدابیر انقلابی هر اندازه هم کم‌سود مند بنظر رسند، هر آینه یکنانه انگیزه اتخاذ آنها اعمال شیوه اجبار اداری باشد و اکثریت مردم بی‌اراده آن را بپذیرند و معتقد این تدابیر تبدیل نشده باشند - سرانجام بشکست خواهد انجامید * فقط توسعه صبرانه و غم‌خوارانه شیوه موسسات دموکراسی انقلابی (آنها هم نه اعلام خشک و خالی آن) میتواند موجبات وحدت سیاسی رهبران و توده‌ها را فراهم سازد و انرا تثبیت بخشد *

هم‌قبر از بدست گرفتن زمام حکومت و هم پس از آن این نکته برای نیروهای ترقی‌خواه بسیار اهمیت دارد که توده‌ها اعتقاد حاصل کنند که حقوق فردی و جمعی آنها توسعه می‌یابد و آزادی ابتکار و خلاقیت آنها مورد تشویق قرار می‌گیرد * قوانین و تضمینات دموکراتیکی که دولت یا موسسات جانشین دولت تقویت می‌کنند مهم‌ترین عاملی است که نشان می‌دهد صورت بندی اجتماعی نوین از تمام صورت بندیهای پیشین عالیترو عا دلانه تر است و بیشتر از همه آنها برابری حقوق برای مردم تأمین میکند * اکنون در جنبش انقلابی امریکای لاتین این اصول بیشتر مورد تأیید قرار می‌گیرد *



احزاب سیاسی در کشورهای امریکای لاتین

سیستم احزاب سیاسی در کشورهای امریکای لاتین سیستم بغرنجی است که رنگینی غیرعادی دارد. • طبق برخی محاسباتی که بعمل آمده در این قاره اکنون بیش از ۱۵۰ حزب فعالیت میکنند. تعداد این احزاب و تعدد اعضای آنها بکلی متغیر است. در این احزاب پروسه لاینقطع تلاشی و انحلال دسته ای از احزاب و پیدایش و رشد دسته دیگر انجام میگیرد. • تاریخ تکوین و واقعیت اجتماعی و سیاسی دوران کنونی بغرنجی و سیستم پرتناقض احزاب امریکای لاتین را روشن میکند. • در کشورهای مختلف (ویا در گروههای مختلف کشورهای این قاره) شرایط پیدایش احزاب سیاسی متفاوت بوده است. • هر یک از این کشورها نیز امروز سیمای مخصوصی خود دارند. • با اینجهت ترسیم یک تصویر واحد برای چگونگی آرایش نیروهای سیاسی که با وضع هر یک از کشورهای امریکای لاتین مطابقت کامل داشته باشد میسر نیست. • مع الوصف شاید بتوان برای گروه بندی و توصیف احزاب سیاسی اساسی این کشورها کوششی بعمل آورد. •

نخستین احزاب در امریکای لاتین پس از جنگ در راه استقلال پدید آمدند. • ولی این جنگ که بر زمینه یک انقلاب عظیم آزادبخش ملی انجام میگرفت تحولات اجتماعی بنیادی برای مللی که در امریکای لاتین تکوین مییافتند، بیار نیارود. • در شرایط استقرار دیکتاتوریهاد میکراسی های کاذب و کودتاهای بیشمار سنوات قرن نوزدهم در اکثر کشورهای امریکای لاتین احزابی که تشکیل میشدند غالباً مبین منافع سیاسی طبقات یا قشرهای اجتماعی معین نبودند، بلکه این احزاب بیشتر درودسته های بودند که پیرامون یک سرکرده جمع میشدند برای بدست آوردن لقمه های چوب دولتی در شرایطی که محافل حاکمه ملاکان لاتیفوند بیست علا قدرت مطلق داشتند، علیه یکدیگر مبارزه میکردند. • این گروهها بتدریج چهره سیاسی که همیشه مشخص بخود گرفتند. •

تشکیل احزاب در کشورهای امریکای لاتین از مراحل چندی گذشته است ولی تعیین این مراحل کاریست که با قید و شرط بسیار همراه است و در هر کشور خصوصیات ویژه خود را دارد. • در قرن نوزدهم احزاب سنتی یا احزابیکه آنها را "تاریخی" مینامند پدید آمدند. • این احزاب در درجه اول عبارتند از سازمانهای سیاسی محافظهکاران و لیبرال ها که مبین منافع نیروهای هستند که در قرن گذشته برای احراز هژمونی سیاسی مبارزه میکردند. • از آنجمله اند ملاکان بزرگ لاتیفوند بیست متکی به کلیسای کاتولیک از یکسو و از سوی دیگر ملاکان لیبرال و بورژوازی تجاری که در راه تفکیک کلیسا از دولت

در نگارش این مقاله از اطلاعات و آمارهای انستیتوی امریکای لاتین فرهنگستان علوم اتحاد شوروی استفاده شده است. •

برای بدست آوردن حق کارفرمایی آزاد و برخی تحولات و اصلاحات دموکراتیک مبارزه میکردند . امروز در نتیجه تحولات فراوانیکه در کشورهای امریکای لاتین صورت گرفته و در نتیجه پیدایش احزابی که بین منافع قشرهای اجتماعی جدیدی هستند چهره احزاب " تاریخی " بشدت تغییر کرده است .
 خصیصه اکثریت این احزاب امروز عبارتست از حران عمیق ، پاشیدگی سازمانی ، عدول از اصول اولیه و بانی ایدئولوژیک اولیه و از جمله گرویدن لیبرالها (که در گذشته مواضع یکلی متمایز داشتند) به محافظه کاران .

از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نخست احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی (رادیکال و غیره)
 و سپس احزاب پرولتاریا پدید آمد . در همین دوران نخستین احزاب سوسیالیستی و سپس تحت تاثیر اندیشه های انقلاب اکتبر در روسیه نخستین احزاب کمونیستی در قاره امریکای لاتین - در آرژانتین - اروگوئه ، شیلی ، برزیل ، مکزیک ، کوبا و پرو بوجود آمدند .

در سالهای طوفانی ۱۹۴۰ - ۱۹۳۰ بحران رژیم های اجتماعی - اقتصادی این کشورها بروشنی آشکار گردید و هرزمنه آن بحران احزاب سنتی طبقات حاکمه همد شد و سپس در سالهای چهارم احزاب جدید و گروه بندی های سیاسی جدیدی بوجود آمدند که دارای برنامه های رفورمیستی ناسیونالیستی بودند . این احزاب در پرتو مبارزه خود علیه دولت های محافظ الیگارش و در پرتو شعارهای ناسیونالیستی خود توانستند قشرهای وسیعی از حاکمان رابوسی خود جلب کنند . متنفذ ترین احزاب این دسته عبارت بودند از حزب خلق (Apriat) در پرو که بنیاد گذاران آیا و لاتو بود و سپس حزب سوسیال دموکراتیک حزب کار که بنیاد گذاران وادگاس در برزیل بود ، تا حدی معینی میتوان جنبش پرونیست را در آرژانتین و جنبش انقلابی ناسیونالیستی در بولیوی و " حزب اقدام دموکراتیک " در ونزوئلا را نامبرد . اعتلای جنبش آزادی بخش ملی و حدت مبارزه طبقاتی در امریکای لاتین در این سالها کار را به تشکیل احزاب کمونیست در عده ای از کشورهای دیگر و از جمله در کشورهای حوزه دریای کارائیب منجر ساخت .

مرحله جدید در تشکیل و پیدایش جریانهای سیاسی در امریکای لاتین با اعتلای انقلابی دوران نیمه دوم سالهای پنجاه ارتباط دارد . پروسه هایی که در نتیجه این اعتلا در حیات سیاسی پدید آمده بود ، پس از پیروزی انقلاب کوبا که موجب تجزیه کلیه نیروهای سیاسی قاره درد و قسطنطنیه متضاد گردید انشعاب احزاب سنتی و پیدایش جریانها و گروههای سیاسی جدید را تسریع کرد .
 بدینسان سیستم کنونی احزاب سیاسی امریکای لاتین را مورد یک سیر تکاملی بفرنج است . برخی از خصوصیات آن که تقریباً ذاتی تمام کشورهای امریکای لاتین است این سیستم را از نمونه اروپایی آن متمایز میسازد و این تمایز عبارتست از : حد اعتلای ناهمگونی سیاسی اکثریت احزاب و عدم تطابق مرزهای طبقاتی و حزبی ، عدم تطابق احزاب و جریانات سیاسی و غیره .

• اما گروههای اساسی احزاب در عرصه سیاسی دائم تغییر امریکای لاتین کدامند ؟
احزاب راست . از این گروه قبل از همه باید گروه احزاب محافظه کار یعنی مدافعان سنتی منافع مالکان لاتیفوندیستی را نامبرد (ضمناً اکنون این احزاب از پشتیبانی بورژوازی بزرگ نیز برخوردار دارند) . احزاب منزه عبارتند از حزب دموکرات (محافظه کار) ، فدراسیون احزاب میانه رو (مرکز) و حزب اتحاد خلق آرژانتین در آرژانتین ، اتحاد دموکراتیک ملی در برزیل ، حزب محافظه کار

کلمبیا ، حزب متحد محافظکاران ، حزب محافظکار اکوادور ، حزب ناسیونالیست (محافظه کار) هند وراس ، حزب سنتی محافظه کار نیکاراگوئه ، برخی احزاب دیگر . " حزب اقدام ملی " در مکزیک نیز با توجه به برنامه اجتماعی - سیاسی آن جزو این گروه از احزاب است . خصیصه عمومی این احزاب عبارتست از خصلت علنا ارتجاعی و همکاری نزدیک آنها با سرمایه خارجی . گرچه برخی از لیبرال های این احزاب هم میل نیستند به عوامفریبی های ضد امپریالیستی نیز متوسل گردند .

بحران احزاب محافظکار مبارزه درون حزبی را بسی حدت میدهد و موجب دور شدن رای دهندگان از این احزاب و کاهش تعداد اعضای آنها میگردد . نتایج انتخابات اخیر در شیلی آرژانتین و برزیل و کشورهای دیگر گواهی بر صحت این مدعاست . احزاب محافظه کار پشتیبانی بخش بزرگی از دهقانان را از دست داده یا میدهند . این احزاب با استفاده از وضع پرآدم بار توده های دهقانی و قدرش نامحدود و مالک درده دهقانان را مدتها تحت نفوذ خود داشتند . احزاب مزبور پشتیبانی دانشجویان و استادان و صاحبان حرف آزاد را نیز از دست داده اند . یکی از مشکلات مهم داخلی احزاب محافظه کار مبارزه ایست که میان کسانی که با امید ترمیم وجهه منزلت آئین های سنتی میکوشند این احزاب را با شرایط جدید دمسازکنند و ملوک های وسیعتری (از نوع " جنبه دموکراتیک شیلی " که از هم پاشیده شد) از یکسو و کسانی که همچنان مشی ارتجاعی افراطی تعقیب میکنند از سوی دیگر انجام گیرد .

بحران احزاب لیبرال سنتی نیز در همین جهات بسط مییابد . این بحران خصیصه ویژه احزاب است نظیر حزب لیبرال کلمبیا ، حزب لیبرال شیلی ، حزب لیبرال ناسیونالیست نیکاراگوئه ، حزب لیبرال پاناما ، حزب لیبرال پاراگوئه ، حزب لیبرال هند وراس ، حزب لیبرال رادیکال اکوادور و حزب ملی اروگوئه که هم از نظر تاریخی و هم از نظر تنوع برنامه خود در شمار این گروه احزاب است . احزاب لیبرال که در قرن گذشته در حد و معینی نقش مثبت داشته اند در جریان چند دهه سال اخیر شدیداً براست گزاشیده اند . بوجود آمدن الیگارشی واحد بورژوازی - ملکی که پس از جنگ دوم جهانی صورت گرفت تضاد های میان لیبرالها و محافظکاران را از بین برد و این دو گروه اکنون حسب القاعده در جنبه واحدی عمل میکنند . شایان توجه است که در برخی از کشورهای امریکای لاتین نظیر نیکاراگوئه ، لیبرالها حتی مواضع ارتجاعی تر از محافظکاران دارند . لیبرال های کلمبیا اکنون سیاست ارتجاعی تعقیب میکنند و در چارچوب با اصطلاح جنبه ملی قدرت را با محافظه کاران به تساوی تقسیم کرده اند لیبرال های شیلی هم تا پیش از این با محافظکاران کشورند آرند . سایر احزاب لیبرال چهارمستقل خود را بکلی از دست داده و با فزاینده مطیع در دست رژیمهای دیکتاتوری حاکمه تبدیل شده یا در برابر آنها ناتوان هستند (حزب لیبرال پاراگوئه) .

در سالهای چهل و پنجاهم رژیمهای دیکتاتوری بعضی کشورهای امریکای لاتین با استفاده از این تنزل نفوذ احزاب سنتی در میان توده ها به تشکیل احزاب دست راستی جدیدی پرداختند که تا اندازه پایه توده ای داشتند ولی بطور عمده در میان عناصری از شهیدستان شهرکه خصلت طبقاتی خود را از دست داده اند . این احزاب که ماهیت عمیقاً ارتجاعی را با عوامفریبی اجتماعی پی بند و بار در خود جمع دارند بدست دیکتاتورهای نظیر تر و خیلو (بعد ها با لاگر) در جمهوری دومینیکان ، ادریا در پرو و راهاس پی نیله در کلمبیا تشکیل شد . احزاب مزبور اکنون نیز فعالیت خود ادامه میدهند .

امروز رژیمهای ارتجاعی دیکتاتوری که در یکسلسله از کشورهای امریکای لاتین حاکمند ، میکوشند

خود را بنقاب دموکراسی بیارایند ، احزاب دولتی کاذب زودگذر تشکیل میدهند که بعد از آنجا در معرکه های انتخاباتی استفاده میشود . از آنجمله اند احزاب ارتجاعی دولتی دست راستی نظیر حزب موسسات دموکراتیک و حزب سوسیال دموکرات در کواتمالا ، حزب اشتی ملی و حزب انقلابی اتحاد دموکراتیک در سالوادور و غیره .

در برخی از کشورهای امریکای لاتین احزاب و گروههای فاشیست مآب وجود دارند که با وجود کمی عده بسیار متجاوزند . از آنجمله اند فالانتر سوسیالیستی بولیوی ، " جنبش نجات ملی " در گواتمالا مرکب از هواداران کاستیلو و راماس دیکتاتور سابق ، حزب انقلابی بریسیاد ناسیونالیسم را کوادر جنبش " تاکوآرا " در آرژانتین ، سینارکیست ها در مکزیک ، حزب ارتدکس جمهوریخواه هندوراس و احزاب دیگر .

سرانجام در میان احزاب راست میتوان گروه ناجیز احزاب مخالف رژیمهای دیکتاتوری وارثان را نیز نامبرد . برنامه این احزاب از برنامه رژیمهای حاکم از لحاظ خصلت محافظه کارانه دست کمی ندارند (و این خصلت آنها گاه شدیدتر هم هست) . احزاب مذکور مدافع منافع گروههای مختلف انمالکان مهرزوی هوادار امریالیسم هستند که در دوران اخیر در نتیجه بسط حوادث هر یک به نحوی از حکومت برکنار شده اند . از آنجمله اند احزابی نظیر جنبش دموکراتیک ملی و حزب اشتی ملی بریسیاد دموکراسی " حزب طرفدار آیدی هوراس فوئنتیس " در کواتمالا ، حزب مرفی خلق در هندوراس که از حزب ناسیونالیست محافظه کار جدا شده و تحت رهبری تیمورسیو کاراس است (این حزب اخیر پس از آنکه افراد جدیدی بحزب روی آور شدند ، بطرف چپ متعاید شده است) . علاوه بر این برخی از گروههای راست در اکوادور و غیره نیز در شمار این احزابند .

" مرکز " طیف سیاسی در امریکای لاتین احزاب و گروههای بزرگ تحت رهبری روشنفکران بورژوازی یا رفورمیست های خرد بهر زوا هستند . این احزاب از نظر عینی مدافع رشد سرمایه داری در امریکای لاتین هستند . گرچه باید گفت که در محافل بسیار متنوع بورژوازی این کشورها در اکثر موارد از این احزاب پشتیبانی نمیکند .

پایه توده ای احزاب مرکز قبل از همه خرد بهر زوا ، کارمندان دولت و بطور کلی قشرهای متوسط شهر است . در برخی از کشورها احزاب مزبور در میان دهقانان و قشرهای عقب مانده پرولتاریا نفوذ نسبتا زیاد دارند . همجریانهای رفورمیستی احزاب راست (مرفی احزاب چپ) و همجریانهای خاصی از گروه های بهر زوا - رفورمیست جزو این گروه احزاب هستند .

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بورژوازی صنعتی که تازه پدید آمده بود و نیز بورژوازی کوچک و متوسط بعضی از کشورهای قاره احزاب رادیکال را تشکیل دادند که برنامه های دموکراتیک وسیع داشتند و خواستار تحولات اجتماعی واحد و کردن قدرتمالکان و کم کردن نفوذ کلیسا بودند و از پشتیبانی قشرهای متوسط شهر و زحمتکشان برخوردار بودند . در حال حاضر این احزاب بمیزان زیادی بر استگرائیده اند و در اکثر کشورها دیگر نقش سابق را ندارند ، ولی همچنان از نفوذ زیادی بخصوص در کشورهای جنوب قاره برخوردارند . با اینجهت امریالیسم امریکا و نیز بورژوازی بزرگ امریکای لاتین که در یکسلسله از کشورها با هر شکستگی روبرو شده اند ، از نقشه های خود مبنی بر استفاده از این احزاب بعنوان یکی از ابزارهای برنده در بازی خود دست برنمی دارند . از آنجمله اند حزب

رادیکال در شیلی ، حزب اتحاد رادیکال کشوری عناصر آشتی ناپذیر و جنبش توحید و تکامل که از اتحادیه مزبور جدا شده در آرژانتین و نیز اتحاد رادیکال کشوری خلق و حزب دموکرات ترقیخواه آرژانتین ، حزب یاتلیست اروگوئه ، حزب ملی جمهورخواه کستاریکا ، حزب نوساری سالوادور و غیره . باید خاطر نشان کرد که اخیرا در میان این احزاب جریانهای چپ مدافع منافع ملی واقعی بسی تقویت یافته و این احزاب بیش از پیش از رهبری بدنامی اورپوزوئائی تبری میجوینند .

در یکسلسله از کشورهای امریکای لاتین احزاب ناسیونال رفرمیست همچنان نفوذ زیاد دارند . این احزاب بصورت احزاب " توده ای " ، " انقلابی دموکراتیک " و حتی احزاب ضد امپریالیستی یا پایمهای اجتماعی وسیع پدید آمده اند .

احزاب زبررا نیز باقیبود و شروط بسیار میتوان در شمار این گروه از احزاب ذکر کرد :

حزب خلق (آپریست) در پرو ، حزب اقدام دموکراتیک در ونزوئلا ، حزب نجات ملی در کستاریکا ، حزب فبرریست در پاراگوئه ، حزب دموکراستود ای در پورتوریگو ، حزب انقلابی گواتمالا ، حزب انقلابی دومینیکان ، جنبش انقلابی ناسیونالیستی در بولیوی ، حزب انقلابی حاکمه طرفدار قانون اساسی در مکزیک و تاندازه ای حزب سوسیال دموکرات برزیل .

احزاب " توده ای " امریکای لاتین معمولاً برنامه های دهان پرکنی در زمینه رفرمهای اجتماعی انتشار داده و تصمیم خود را بمبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک و اجرای سیاست ملی مستقل و تشدید کثرت دولت در اداره امور اقتصاد توسعه کنترل فعالیت سرمایه خارجی اعلام کرده اند . این شعارها قشرهای بزرگی از حاکمشان و روشنفکران را بسوی احزاب ناسیونال - رفرمیست جلب کرد . اعتبار آنها بالا رفت و شرکت آنها در مبارزه علیه رژیمهای دیکتاتوری دولتهای الیگارشویی فعالتر شد . مثلاً حزب اقدام دموکراتیک در ونزوئلا در صفوف وجهبصیهن پرستان علیه دیکتاتوری پرس هیمنس مبارز کرد . در نتیجه این امر پایه طبقاتی این احزاب توسعه یافت . ملی اکثریت آنها هیچگاه بمعنای واقعی کلمه انقلابی و ضد امپریالیستی نبوده اند .

سیاستی که لیدرهای ناسیونال - رفرمیست در قبال امپریالیسم اتخاذ کرده اند ، کار را به پائین آمدن وجهه احزاب اصطلاح " توده ای " منجر میسازد و نفوذ سیاسی آنها بطرف میزند . روش ضد کمونیستی این لیدرها تاثیر بسیار مملکی در سیاست احزاب ناسیونال - رفرمیست میبخشد . بارزترین نمونه ای که نشان میدهد که احزاب ناسیونال - رفرمیست چگونه امروز قلب ماهیت پیدا میکنند شاید نمونه ای باشد که حزب خلق آپریست در پرو دست داده است . این حزب اکنون روشرطننا طرفداری از امپریالیسم را در پیش گرفته و در بلوک رسمی با گروه افراطی دست راستی ادریا همکاری میکند . حزب اقدام دموکراتیک در ونزوئلا که در سال ۱۹۴۱ بدست بیضا نکور تاسیس شد و هدف خود را مبارزه در راه دموکراسی و اجرای اصلاح ارضی اعلام کرده بود ، پس از آنکه در سال ۱۹۵۸ روی کار آمد یکی از امپریالیسم پرست ترین رژیمها در امریکای لاتین مستقر ساخت . ولی در احزاب ناسیونال - رفرمیست جریان های مترقی نیز وجود دارد که نمایندگان آنها فعالانه در مبارزه آزادی بخش ملل شرکت میکنند . میهن پرستان حزب انقلابی دومینیکان اکنون بمبارزه شجاعانه و عادلانه در راه استقلال میهن خود و علیحد اخله مسلحانه امپریالیسم امریکا مشغولند .

در یکسلسله از کشورهای امریکای لاتین (مثلاً در کلمبیا ، پرو ، ونزوئلا) جریانهای سیاسی و گروههای دیگری پدید آمده اند که از منافع بورژوازی ملی دفاع میکنند : حزب " اقدام خلق " در پرو ،

اتحاد دموکراتیک انقلابی در گواتمالا، اتحاد جمهوریخواه در ونزوئلا، جنبش انقلابی لیبرال در کلمبیا و غیره. پلاتفرم سیاسی این احزاب معمولاً بخواسته‌های در زمینه رعایت قانون اساسی و آزادیهای دموکراتیک، اتخاذ سیاست خارجی مستقل‌تر و نیز اقدامات معینی در دفاع از اقتصاد ملی و شرکتهای طبیعی و اجرای برخی رفرمها (ارضی، مالیاتی و غیره) منحصر میگردد.

نمایندگان بورژوازی ملی بحق بپیمانکند از اینکه سیاست ارتجاعی داخلی الیگارشلی مالی و ملاکان لاتیفوندیست مواضع مجموعه بورژوازی را بعنوان یک طبقه در معرض ضربت قرار دهد.

احزاب سنتی سوسیالیست گروه کمده ای را تشکیل میدهند که برنامه‌های راست دارند و بهمین جهت امروز در میان توده‌ها هیچگونه نفوذ مهمی ندارند. این احزاب عبارتند از: حزب سوسیال - دموکرات آرژانتین (با حزب سوسیالیست آرژانتین که متنفذتر بود ارای مواضع چپ تراست اشتباه نشود). حزب سوسیالیست اکوادور، برخی گروههای سوسیال - رفرمیست در اروگوئه و غیره.

سرانجام طی سالهای اخیر در صحنه سیاسی بسیاری از کشورهای امریکای لاتین احزاب مسیحیون دموکرات نقش روز بروز قابل ملاحظه‌تری را بازی میکنند. این احزاب با احزاب قدیمی بخواهی رقابت میکنند. متنفذترین حزب در میان آنها که ضمناً یگانه حزب حاکم در امریکای لاتین کنونی است، حزب مسیحیون دموکرات شیلی است. در پرو حزب مسیحیون دموکرات در ائتلاف دولتی شرکت دارد. در سایر کشورهاییکه احزاب مسیحیون دموکرات وجود دارند، این احزاب در اپوزیسیون هستند و ضمناً در برخی موارد (مثلاً در بولیوی، برزیل، پاراگوئه، گواتمالا و سالوادور) در اپوزیسیون "چپ" علیه رژیم موجود هستند.

امپریالیسم امریکا مخصوص طرفداران اتحاد بخاطر ترقی، با احزاب مسیحیون دموکرات در کشورهای مختلف امریکای لاتین امید زیادی بسته اند و آنها را نیروئی میدانند که قادر است در مقابل موج روزافزون جنبش انقلابی در قاره امریکا تا ملتی مثبتی را عرضه دارد.

آنچه در رشد سریع احزاب مسیحیون دموکرات نقش موثر داشت تحول برخی از محافل بسیار متنفذ کلیسای امریکای لاتین بود. این محافل تحت فشار توده‌های کاتولیک که در جنبش‌های آزادی اجتماعی و ملی شرکت دارند از سنت‌های محافظهکارانه دست میکشند و مبارزه علیه نابرابری اقتصادی میگردانند و حتی خواستار اصلاح ارضی میشوند.

نزدیکی وضع انقلابی در قاره موجب میشود که برنامه احزاب مسیحیون دموکرات امریکای لاتین جنبه رادیکال بخود بگیرد. حزب انقلابی مسیحیون اجتماعی جمهوری دومینیکان در مبارزه عادلانه مردم برای احراز استقلال شرکت فعال دارد و در این مبارزه طرفدار دولت قانونی کامان یواست. رهبران حزب مسیحیون دموکرات شیلی و جناح چپ احزاب مسیحیون دموکرات در گواتمالا، سالوادور، برزیل و غیره اعلام میکنند که میخواهند در راه دموکراتیزه کردن حیات سیاسی و انجام رفرم‌های اجتماعی خلع سلاح و صلح مبارز میکنند و این شعارها قشرهای بزرگی از اهالی را بسوی آنها جلب میکند.

در عین حال باید خاطر نشان ساخت که مواضع سیاسی دموکرات‌های مسیحی در کشورهای مختلف قاره بسیار متفاوت است. بسیاری از رهبران احزاب مسیحیون دموکرات در شیلی، پرو، اروگوئه، آرژانتین و برزیل مبارز مشترک در کنار کمونیست‌ها را در مسائل مربوط به دفاع از آزادیهای دموکراتیک و در جنبش‌های یکائی ممکن می‌شمارند. ولی در احزاب دیگر لیدرهایی که بیانیه‌های ارتجاعی

پیوند نزدیک دارند دارای نفوذ قاطع هستند * مثلاً رهبری حزب مسیحیون اجتماعی ونزوئلا از ترور و اقدامات تضییعی دولت علیه سازمانهای مترقی پشتیبانی میکنند *

کمونیسست های امریکای لاتین اکنون مسئله اتحاد با جریان چپ را در میان مسیحیون هوادار موکراسی مطرح میسازند * بکار بردن نرمش در طرح مسئله مذ هب موجب ابقا تود معهای کاتولیک " جنبه نیروهای چپ " میگردد و مبارزه مشترک در راه خواستههای مشخص اقتصادی - اجتماعی این اتحاد را باید پایدارتر سازد *

یکی از نتایج سیاسی عمده احلای جنبش انقلابی امریکای لاتین که تود معهای وسیع زحمتکشان و قشرهای متوسط و خرده بهره‌روازی و دانشجوهان و روشنفکران را بیمارزکشانده است ، ایجاد جریان وسیع چپ در حیات سیاسی کشورهای امریکای لاتین است * نمایندگان این جریان عبارتند از :

پشاهنگ طبقه‌آرگر ، روشنفکران انقلابی و دانشجویان و دریکسلسله از کشورها (نظیر شیلی ، اروگوئه آرژانتین ، بولیوی ، ونزوئلا ، اکوادور) اکثریت طبقه‌آرگر و بخش قابل ملاحظه ای از قشرهای متوسط شهر (در کشورهای پیشرفته نیز در کستاریکا و جمهوری دومینیکان) و دهقانان مناطق مختلفی در کلمبیا ، برزیل ، پرو ، ونزوئلا و غیره *

جناح معتدل در داخل جریان چپ که از نظر ماهیت اجتماعی برنامه خود جنبه خرده بهره‌روائی دارند و از نظر سمت سیاسی ناسیونالیست چپ هستند عبارتند از عناصر سانتاریست و عناصر سانتاریست چپ جنبش پرونیست در آرژانتین و حزب ترابالیست در برزیل ، حزب انقلابی ملی چپ در بولیوی تحت رهبری خوان لچین یکی از رهبران مشهور سندیکائی ، حزب " نیروی دموکرات خلق " ، حزب انقلابی ناسیونالیست و جناح چپ اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه در ونزوئلا ، حزب دموکرات رادیکال سالوادور ، عناصر چپ در جنبش انقلابی لیبرال در کلمبیا و حزب لیبرال هند وراسر ، گروه رادیکالهای جوان و حزب دموکرات ملی شیلی ، برخی گروههای چپ که از احزاب سنتی در اروگوئه جدا شده اند و غیره * این جریانها در کشورهای دیگر امریکای لاتین نیز در داخل احزاب سنتی بهره‌روائی و خرده بهره‌روائی تشکیل میشوند (در جناح چپ آنها) و با از طریق جدا شدن گروههای چپ از این احزاب * احزاب و گروههای متعلق باین جریان طرفدار رادیکال مسائل اجتماعی - اقتصادی کشورهای خود ، طرفدار اصلاح ارضی ، ملی کردن موسسات خارجی و اتخاذ سیاست خارجی مستقل هستند *

احزاب پرونیست و ترابالیست که در نخستین سالهای پس از جنگ تشکیل شدند راه بغرنج و پسر تضادی را طی نمودند * هر دو این احزاب توسط گروههای سیاسی پیرو ناسیونالیسم بهره‌روائی تشکیل شده اند و رهبری آنها بهیچوجه هدف کمک بردش خود آگاهی طبقاتی پرولتاریا را در برابر خود قرار نمیداد * ولی نیروهای پرولتاری که در صفوف این احزاب داخل شدند و سازمانهای سندیکائی تحت کنترل آنها بتدریج بضمیروی متنفذی نه فقط در داخل احزاب ، بلکه در حیات سیاسی کشورهای خود مبدل شده اند *

اکنون پایتوده ای پرونیسم دستخوش تغییرات مهم شده است * نفوذ طرفداران مبارزه طبقاتی افزایش یافته ولی جریانهای سیاسی دیگری که از تحکیم جناح انقلابی ملی بشدت جلوگیری میکنند نیز نفوذ زیادی را برای خود حفظ کرده اند * چپ گرائی تود معهای پرونیست که در سالهای اخیر انجام میگردد و در انتخابات سال ۱۹۶۲ با وضوح کامل نمودار گردید ، از طرف حزب کمونیست آرژانتین بدرستی

ارزیابی شد و این حزب به پرونیست های چپ پیشنهاد عقد اتحاد پیکار حیوانه نمود .

تشکیل جناح چپ نوین در امریکای لاتین با پیروزی انقلاب کوبا پیوند مستقیم دارد . این جناح را بطور مشروط میتوان جناح انقلابی - دموکراتیک یا انقلابی - سوسیالیست نیز نامید (در مطبوعات غرب جناح منوررا " نارود نیک " و " نئوزاکومن " و غیره می نامند) . هواداران این جناح پشتیبان حدی انقلاب کوبا هستند و در اکثر موارد هدف نهایی خود را چنین اعلام میکنند که از راه انقلاب نه فقط دموکراسی و استقلال ملی واقعی بلکه سوسیالیسم را نیز بدست آورند . بسیاری از احزاب و گروههای پیرو این جریان ایدئولوژی مارکسیستی را کلا یا جزئاً میپذیرند . پایگاه اساسی اجتماعی این احزاب عبارتند از دانشجویان انقلابی ، روشنفکران و گاه قشرهای متوسط دیگر شهر نشین . نفوذ آنها در میان طبقه کارگر و دهقانان روفازایش میروند . گروههای انقلابی دموکرات نیز مثل احزاب ناسیونالیست چپ در نتیجه جدائی عناصر انقلابی از احزاب ناسیونالیست بورژوازی و خرده بورژوازی تشکیل شده است .

احزاب این گروه عبارتند از : جنبش جناح چپ انقلابی و حزب پیشاهنگ توده ای ناسیونالیست در ونزوئلا ، حزب وحدت انقلابی در گواتمالا ، ترابالیست های چپ در برزیل . محزب جنبش انقلابی عناصر چپ در پرو ، آلیانس سوسیالیست توده در کستاریکا ، حزب بسیج جمهوری در نیکاراگوئه ، حزب انقلابی " اپریل و مایو " در سالوادور و غیره .

سوسیالیست های چپ امریکای لاتین نیز با اینکه از راه دیگری رفته اند ولی در ماهیت امر بهمین مواضع رسیده اند . احزاب سوسیالیست اکنون سالیان زیاد است که در امریکای لاتین فعالیت میکنند ولی " سوسیالیسم " کنونی امریکای لاتین فقط در اواخر سالهای ۵۰ بود که در نتیجه مرز بندی میان عناصر راست و چپ در احزاب سوسیالیست و انتقال رهبری اکثر احزاب بدست عناصر چپ - پدید آمد و شکل بخود گرفت . توده اساسی سوسیالیست ها انقلاب را بعنوان شکل تحول جامعه امریکای لاتین پذیرفته و آنرا هدف خود قرار داده است . حزب سوسیالیست متحده شیلی که از سال ۱۹۵۶ بیعت با کمونیست ها در جبهه اقدام خلق همکاری میکند بزرگترین نفوذ را دارد . در اکوادور حزب سوسیالیست انقلابی چپ تشکیل شد . نیروهای چپ در رهبری حزب سوسیالیست اروگوئه تقویت شدند . در میان سوسیالیست های برزیل نیز عناصر انقلابی نیرومندند و این عناصر در راه وحدت عمل در جنبش کارگری ، دموکراتیک و ناسیونالیستی مجاهدت میورزند . اکثریت احزاب سوسیالیست از لحاظ ترکیب خود بطور عمدتاً احزاب قشرهای متوسط شهر نشین هستند که قشر بزرگی از کارمندان و روشنفکران و مخصوصاً صاحبان مشاغل آزاد و دانشجویان در آنها عضویت دارند . در میان طبقه کارگر فقط سوسیالیست های شیلی هستند که نفوذ زیاد دارند .

نمایندگان " چپ نوین " در جنبش انقلابی امریکای لاتین عبارتند از نزدیکترین متحدین سیاسی کمونیست ها . گرچه باید گفت که در برخی از کشورها نظیر گواتمالا ، پرو و کلمبیا این عناصر غالباً موضع چپ روانه دارند .

بطوریکه تحول " جنبش ۲۶ ژوئیه " کوبا نشان داد جریان انقلابی دموکراتیک در موارد و شرایط معینی قادر است مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک را رهبری کند و در جریان جنبش و مواضع پروتاریای انقلابی به پیوندند و احزاب کمونیست چه در مبارزه با خطای پیروزی انقلاب سوسیالیست ، وجه دردوران ساختمان سوسیالیسم اتحاد محکم ببندند (و یا با آنها یکی شود) .

پشاهنك سياسى زحمتكشان امريكاي لاتين عبارتند از احزاب كمونيست آرژانتين ، بليوي ،
برزيل ، ونزوئلا ، هندوراس ، كلمبيا ، مكزيك ، پاراگوئه ، پرو ، سالوادور ، اروگوئه ، شيلي ،
كوادر ، گوادلوپ ، مارتينيك ، پورتوريكو ، حزب اتحاد توده هايتي ، حزب كارگواتمالا ، حزب سوسياليست
توده دومينيكان ، حزب پشاهنك تود عكستاريكا ، حزب توده پاناما .

حزب متحد ه انقلاب سوسياليستي كهبايعني نخستين حزب ماركسيست - لنينيست امريكاه
 بحكومت رسیده و امروز ساختمان سوسياليسم را در جزيره آزادي رهبري ميكنند در جنبش كمونيستي
 امريكاي لاتين جاي خاصي دارد .

جنبش كمونيستي در كشورهاي امريكاي لاتين داراي سنن و شعائر و لاني پيكار و مبارزه است .
 احزاب كمونيست كشورهاي بزرگ امريكاي لاتين در سالهاي ۱۹۲۵ - ۱۹۱۸ بوجود آمدند . طی
 ده سال اخير تعداد كمونيستهاي امريكاي لاتين دسرا بر شده و وعده آنها اكنون بيش از سيصد هزار
 است .

در سالهاي اخير فعاليت سياسي احزاب كمونيست و كارگرا امريكاي لاتين تشديد شده و فعاليت
 تئوريك وايدئولوژيك آنها بسط پيدا کرده است .

انقلاب كهواكه خصلت جنبش انقلابي امريكاي لاتين را بشكل تازه اي نشان داد ، انديشمخلاق
 را در احزاب ماركسيستي بشدتكامل بخشيد و نظريه انقلاب را در هر كشور عميقتر كرد و جنبه
 بيان داد و مسائل استراتژيك و تكتيك را بعرضه عمل و پراتيك مبارزه كشائيد .

كمونيستها در مبارزه بخاطر تشكيل جبهه واحد ضد امپرياليستي و دمكراتيک عليه امپرياليسم
 و ارتجاع داخل مساعي فراوان بكار ميرند . كمونيستها براي تحقق اتحادهاي اجتماعي دامنه دار
 با قطعيت مبارز ميكنند و تحريه مبارز توده هاي مردم را بدقت بررسي مينمايند . كمونيستهاي امريكاي
 لاتين مبدعين و مروجين فعال انديشههاي انترناسيوناليسم پرولتري و وحدت ناگستني شاخه هاي
 اصلي پروسه انقلابي جهاني هستند .

طی سالهاي اخير همكاري احزاب كمونيست در سراسر قاره تقويت يافته است . نمود ار اين همكاري
 از جمله عبارت بود از جلسات مشاوره و محالس ملاقات نمايندگان احزاب كمونيست . اين ملاقاتها
 ميان نمايندگان احزاب كشورهاي امريكاي مركزي و نيز ميان نمايندگان احزاب كمونيست كشورهاي امريكاي
 جنوبي صورت گرفت . جلسه مشاوره نمايندگان احزاب كمونيست كشورهاي امريكاي لاتين كه در اواخر
 سال ۱۹۶۴ تشكيل شد براي تحكيم بيشتر اين تماسها اهميت فراوان داشت . در اين جلسه
 تبادل نظر عمريخشي در زمينه مسائل اساسي مبارزه ملل امريكاي لاتين عليه امپرياليسم ، در راه صلح
 دمكراسي و سوسياليسم بعمل آمد . جلسه مشاوره بمسئله همبستگي ياكواي انقلابي توجه خاصي
 معطوف داشت . احزاب كمونيست امريكاي لاتين يارد يگر تصميم قاطع خود را بيمارزه مجد انه در راه
 تامين وحدت جنبش جهاني كمونيستي كه وشيقه كاميابي مبارزه ملل سراسر جهان عليه امپرياليسم و در
 راه آزادي اجتماعي است يارد يگر تايبيد كردند .

درباره روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری

کشورهای سوسیالیستی احترام بحق استقلال هر کشور و روابط واقعی متکی بمنافع متقابل را بعنوان اصل عمده در روابط اقتصادی بین المللی خود مطرح میکنند * این اصل پایه همزیستی مسالمت‌آمیز و شرط مقدماتی است برای آنکه سابقه اقتصادی دوسیم‌به " جنگ سرد " داعی در عرصه اقتصاد بدل نشود *

در کشورهای بزرگ سرمایه داری، بهره در ایالات متحده نیروهای مقتدر و متنفذی وجود دارند که میخواهند از طریق منع مبادله بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی رشد اقتصاد سیستم سوسیالیستی را عقیم گذارند * ولی این اواخر با شدتی روزافزون صداهائی حاکی از روشن بینی و عقل سلیم بگوش میرسد که صاحبان آنها کسانی هستند که از گذشته برخی در سه‌گرفته و درستی تشخیص میدهند که این کوزه بینی صرف نظر از اینکه از نظر سیاسی بی نتیجه است بمنافع خود آنها نیز زیان میزند * علاوه بر این در میان آن بخش از محافل بازرگانی نیز که هنوز به برقراری روابط بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی موفق نشده اند نوعی دلهره و تشویش مشاهده میشود و ترس آنها از اینست که مبادا از کاروانیکه با کالایا عازم شرق است، عقب بمانند *

مبادون اینکه بخواهیم از پیشر معین کنیم که کدامیک از این‌گرایش‌ها، در رکد امیک از کشورهای ما در چرخه‌ماتی بی‌اچه شدتی در عرصه روابط با کشورهای سوسیالیستی بر گرایش دیگر غالب خواهد آمد این نکته را میتوانیم تصریح کنیم که موانع موجود در راه توسعه مبادله میان شرق و غرب دارای خصلت دوگانه هستند: این موانع اولاً از ماهیت سیاست بازرگانی کشورهای رشد یافته سرمایه داری و ثانیاً از بحران بنیادی بازرگانی جهان ناشی میشود *

باید خاطر نشان ساخت که در بررسی روابط اقتصادی میان کشورهای رشد یافته سرمایه داری و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی نمیتوان وضع کشورهای " جهان سوم " معیارت دیگر مجموعه مسائل مربوط به چگونگی ترکیب مبادلات بین المللی و گرایش‌های موجود در آن را از نظر درد داشت اکنون بر همه روشن است که فروش کالاهای صادراتی سنتی کشورهای در حال رشد در بازار کشورهای سرمایه داری صنعتی دچار بحران عمیق شده است * مثلاً این بحران، علاوه بر تبعیضی که کشورهای امپریالیستی در رشد بازرگانی با بسیاری از کشورهای در حال رشد بکار می‌گیرند صرخه غل دیگر، بهره‌تغییراتی است که در چگونگی ترکیب تقاضا برای مواد خام بوجود آمده است (اکنون میزان تقاضا برای مواد سنتتیک بزبان مواد طبیعی روز بروز افزایش بیشتری می‌یابد) *

مضافاً بر اینکه اکنون از مواد خام قدیمی بهتراستفاده میشود و ارزشش فرآورده هابعلت اینکه مواد خام مراحل عالیتری از پروسه عمل آوردن را میگذرانند فزونی میدهد و در عین حال میزان تقاضا پیرای اجناس خواربار صاده بکشورهای رشد یافته بکندی افزایش می یابد (بعدت قابلیت انعطاف کمتر تقاضای این کالاها و نیز بعلت موانع مصنوعی که در این کشورها همه جابرای ورود این کالاها قائل میگرددند تا بدین طریق از تولید داخلی کشاورزی که گاه حتی سود آور هم نیست حمایت کنند) • تقلید میزان تقاضا برای مواد خام کشورهای در حال رشد ، هم شامل کالاهای مصرف عمومی میگردد (قهوه ، چای ، کاکائو ، میوه چربسهای خوراکی) و هم شامل مواد خام صنعتی (سنگهای معدنی ، کائوچوی طبیعی ، پنبه کتف ، چرم) • در این اواخر حتی در مورد فروش نفت نیز کاهش میزان تقاضا مشهود شده است •

کشورهای در حال رشد سعی دارند محصولات صنعتی خود را صادر نمایند ولی در این راه با رقابت بسیار شدید و سیاست حمایتگر مکی مواجه میشوند •

افزایشی مطبی باز در کار ، عدم تعادل در روابط اقتصادی میان کشورهای سرمایه داری رشد یافته و در حال رشد و نیز دشواریهای موجود در فروش کالاهای صادراتی سنتی که موجب تقلیل قیمت کالاهای صادراتی و مرهم خوردن تناسب میان قیمتهای کالاهای صادراتی و کالاهای وارداتی میگردد ، باعث شده است که در آمد ملی کشورهای در حال رشد افزایش ناچیز داشته باشد و در بعضی کشورها حتی کاهش یابد • فرار سرمایه که نتیجه خارج کردن سود انحصارهای خارجی از کشورهای در حال رشد است ، نقش مهمی در کندی آهنگ رشد کشورهای آزاد شده دارد • وجوهی که از راه وامهای خارجی واگذاری کشور های صنعتی سرمایه داری بدست میآید برای ایجاد تحول در وضع کشورهای در حال رشد کافی نیست • مضافاً بر اینکه هدف این وامها اکثر اسارت تکنولوژیالیستی کشورهای در حال رشد است • این حقایق در کنفرانس بازگانی و توسعه سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۶۴ در ژنو تشکیل گردید ، مورد تأیید بسیار قرار گرفت و نمایندگان بسیاری از کشورهای " جهان سوم " عواقب فلاتکبار چنین رشدی را نشان دادند •

بنابراین برای اکثریت مللی که در فقر بسر میبرند ، حل مسئله کلیدی و استراتژیک در زمینههای سیاسی اجتماعی و اقتصادی یعنی احراز استقلال کامل بمسئله فروش کالاهای اساسی صادراتی آنها بستگی دارد نه بمسئله عطا یا واگذاری وام • این امریک علت بنیادی دارد و آن تقسیم کار بین المللی است که استعمار غارتگر از سابق باین کشورها تحمید کرده است • راه خروج از بحران که سرمایه داری در تقسیم کار بین المللی بوجود آورده فقط صنعتی کردن کشورهای در حال رشد است •

رائول پریشر دبیرکل کنفرانس بازگانی و توسعه سازمان ملل متحد در سخنرانی خود درباره اوضاع امریکای لاتین میگوید : " حالاً دیگر میتوان گفت که صنعتی کردن کشورهای در حال رشد سرانجام شرط ضروری رشد اقتصادی آنها شناخته شده است • ولی استروکنور منسوخ بازگانی هنوز هم باقی مانده و این استروکنور از نظریه معینی درباره تقسیم کار بین المللی ناشی میشود که تا این اواخر تسلط بلا منازع داشت و آن اینستکه مواد خام باید با محصولات صنعتی مبادله شود • صنعتی کردن کشورهای ما در این چارچوب انجام نمیگیرد و این وضع مانع رشد اقتصادی ماست و مزاحمت روز افزون برای ما ایجاد میکند ، زیرا تقاضای ما نسبت بمحصولات صنعتی وارداتی بشدت افزایش می یابد و حال آنکه افزایش میزان صادرات مواد خام بعللی که بکشورهای امریکای لاتین بستگی ندارد ، با کندی بسیار انجام میگیرد • •

صنعتی کردن مستلزم مقادیر هنگفت سرمایه گذاری و مواد خام است و لذا برای تامین آنها افزایش میزان صادرات ضروریست. اگر دروازه بازارهای جدید در کشورهای سوسیالیستی بروی کشورهای در حال رشد گشود نمیشد، امکانات صادراتی این کشورها با زهم کمتر میشود. افزایش سریع واردات کشورهای سوسیالیستی، کاهش واردات کشورهای سرمایه داری رشد یافته را از "جهان سوم" جبران مینماید. در سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۵۶ میزان صادرات فرآورده هلی کشاورزی کشورهای در حال رشد با وجود افزایش صادرات آنها بکشورهای سوسیالیستی بلا تغییر باقی ماند. زیرا در عین حال از میزان صادرات یک کشورهای صنعتی سرمایه داری کاسته شد. حزش افزایشی که درصد فرمود خام صنعتی در این دوران مشاهده گردید، نتیجه افزایش میزان خرید کشورهای سوسیالیستی بود. البته افزایش صادرات بکشورهای سوسیالیستی تمام معضلات را حل نمیکند، زیرا کشورهای سوسیالیستی در بازارگانی جهانی از جمله در بازارگانی با کشورهای در حال رشد سهم کوچکی دارند. لیکن در نتیجه یکسلسله عوامل تاریخ که تلاش دول امریالیستی برای قطع روابط اقتصادی سوسیالیست با کشورهای دیگر در این میان نقش کوچکی نداشته، عدم تناسب خاصی بوجود آمده بدین معنی که اگر چه در سال ۱۹۶۵ سهم کشورهای سوسیالیستی در تولید محصولات صنعتی جهان در حدود ۴۰٪ است سهم آنها در بازرگانی جهانی از ۱۴ - ۱۲٪ تجاوز نمیکند و در بازارگانی با کشورهای سرمایه داری سهم این کشورها فقط ۵٪ است. ولی در عین حال آهنگ سریع افزایش این مبادلات خصیصه عمومی بازرگانی کشورهای سوسیالیستی است و این آهنگ بسیار از آهنگ متوسط افزایش مبادلات در بازارگانی جهانی است. آهنگ متوسط سالانه در مبادلات کالای کشورهای سوسیالیستی طی سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۵۰ بیش از ۱۱٪ بود (از جمله با کشورهای سرمایه داری رشد یافته قریب ۸٪). مبادله کشورهای در حال رشد بیش از ۱۵٪). کشورهای سوسیالیستی بیک قدرت صنعتی بیک اقتصاد متمایزی بوجود آورده اند که با سرعت زیاد در حال رشد است. نیازمند پهای این کشورها بکالاهای کشورهای منطقه حاره زیاد است. تمام این عوامل برای افزایش سریع صادرات کالاهای سنتی و نیم فرآورده صنعتی کشورهای در حال رشد امکان واقعی بوجود میآورند. نیاز کشورهای سوسیالیستی بکالاهای تولیدی کشورهای "جهان سوم" روزافزون میشود و نیاز کشورهای سرمایه داری رشد یافته باین کالاهای برعکس تقلیل می یابد. برای اینکه در مثلث عظیم مرکب از سه گروه کشورهای بتوان راه حل مسائل مربوط به بازرگانی جهانی و رشد اقتصادی را پیدا کرد، چه شرایطی لازمست؟

اساس دشواریها در اینست که در موازنه پرداختها و متعادل بوجود آمده است. اگر چه کشورهای رشد یافته سرمایه داری در مورد پرداختهای خود بکشورهای در حال رشد احساس دشواری میکنند ولی در عین حال برای افزایش موثر میزان تقاضا برای کالاهای تولید شده در این کشورها نیز در تقاضا و امکانی بوجود نمی آورند. اما در کشورهای سوسیالیستی امکانات تعظیمی برای واردات وجود دارد. ولی در شرایطی که صادرات بکشورهای در حال رشد مستلزم را کد گذاردن چند ساله وجوه بصورت اعتبار است کشورهای سوسیالیستی قادر نیستند در موازنه پرداختهای خود با این کشورها ایجاد تعادل نمایند. فقدان وجوه بیشتر برای پرداخت، یگانه مانع افزایش بیشتر واردات کشورهای سوسیالیستی است. شایسته است که در مبادله مبادله جهانی کالادگر شد، حاکی از آنست که در چارچوب امکانات موجود در پرداختها، این مبادلات افزایش شایان توجهی داشته است. مجموع صادرات کشورهای در حال رشد بکشورهای سوسیالیستی طی سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۵۶ بمیزان ۱۷۳٪ بیه کشورهای

صنعتی سرمایه داری بمیزان ۳۵٪ افزایش یافته است . با وجود فاحش بودن این اختلاف در افزایش صادرات و وضع کشورهای در حال رشد همچنان به تدریج است زیرا امروزه سه چهارم صادرات کشورهای در حال رشد بکشورهای صنعتی سرمایه داری می‌رود و اگر اهرمهای جدید نیرومندی برای تأمین افزایش صادرات بکشورهای سوسیالیستی بوجود نیاید ، رگود موجود در صادرات کشورهای کم‌رشد (با تمام عواقب ناشی از تقلب قیمت کالاها و صادراتی) تأثیر فاحش خود را در وضع رشد اقتصادی این کشورها خواهد داشت .

کشورهای سوسیالیستی بهای کالاهای وارداتی خود را در درجه اول با کالاهای صادراتی خود و بطور عمده با ماشین آلات پرداخته و خواهند پرداخت . ولی این کافی نیست ، زیرا کشورهای سوسیالیستی فقط تا حد و دمعی (گرچه بهیچانی بیشتر از کشورهای رشد یافته صنعتی) میتوانند سنگینی بار واگذاری وام را بدرامد ملی خود تحمیل نمایند . بنابراین افزایش بیشتر واردات کشورهای سوسیالیستی از کشورهای در حال رشد بدریافت ارز آزاد حاصله از صادرات کشورهای رشد یافته سرمایه داری مشروط میگردد . اگر صادرات کشورهای سوسیالیستی همواره بمیزان واردات آنها از کشورهای رشد یافته باخترا باشد این فزونی میتواند منبع مهمی برای افزایش صادرات کشورهای در حال رشد باشد .

در این صورت برای کشورهای سرمایه داری رشد یافته امکان حاصل خواهد شد که میزان صادرات محصولات صنعتی خود را بکشورهای در حال رشد افزایش دهند ، زیرا کشورهای در حال رشد با وجوه دریافتی از طریق افزایش صادرات خود بکشورهای سوسیالیستی خواهند توانست تقاضای خود را نسبت به کالاهای کشورهای سرمایه داری رشد یافته در فروش آنها ذینفع هستند ، افزایش دهند . بعلاوه کشورهای سرمایه داری میتوانند میزان فروش خود را بکشورهای سوسیالیستی نیز افزایش دهند . حتی در صورتیکه میزان صادرات همواره بیشتر از واردات باشد باز افزایش سریع مبادلات با کشورهای سوسیالیستی برای فروش کالاهای کشورهای سرمایه داری رشد یافته امکانات عظیمی بوجود خواهد آورد که در سالهای آینده نزدیک باسانی نمیتوان چیز دیگری را جایگزین آن ساخت . امکان دیگری که برای گروههای متعدد سرمایه داران اهمیت فراوان دارد اینست که آنها میتوانند انواع زیادی از کالاهارا با شرایطی مناسبتر از بازار داخلی خود از کشورهای سوسیالیستی خریداری نمایند .

کارتوسعه بازرگانی بین المللی ضرورت جستجوی طرقی برای برطرف ساختن دشواریهای روزافزون را ایجاد میکند . بعقیده ما نظریاتی که در اینجا بیان شد برای خروج از حران خطرناکی که معلول تقسیم کار خاص شرایط استعمار است و شرایط امروز توافق ندارد امکان لازم بوجود میآورد . تردید نیست که این نظریات فقط طرح کلی برای راه حل مسئله بدست میدهند و مستلزم تحلیل بیشتر و بررسی دقیقتر بسیاری از جوانب سیاسی و اقتصادی مسئله هستند . برای عملی ساختن این نظریات ناگزیر باید بسر دشواریهای بسیار فزاینده آمد .

مهمترین این دشواریها عبارتست از پایان دادن به انشعابی که در نتیجه وجود بلكهای بازرگانی و سیاسی در بازرگانی بین المللی بوجود آمده است . تجربه " بازار مشترك " ، منطقه بازرگانی آزاد " و دیگر گروهیتهای منطقه ای نشان داد که چون به تناسب رشد تکنیک و تکامل نیروهای مولده ، وابستگی روزافزون کشورها بیکدیگر با وضوحی هر بیشتر در عرصه بازرگانی بین المللی نمودار میگردد لذا تلاش برای حل جزئی و محدود دشواریها نیز نخواهد توانست بازرگانی بین المللی را از رکودی که آنرا

تهدید میکند ، نجات دهد .

تردید ی نیست که حصارها و موانع مصنوعی در راه بازرگانی آزاد میان شرق و غرب عامل بسیار مهمی است که جلوی توسعه مبادلات جهانی را میگیرد و امکان رشد اقتصادی را محدود میسازد .
 باینجهت ما در این مقال میکوشیم ماهیت این موانع و امکان استفاده از بعضی شرایط ضروری برای توسعه مبادله بازرگانی متکی بر منافع متقابل میان اردوگاه سوسیالیستی و کشورهای رشد یافته سرمایه داری را مورد بررسی قرار دهیم .

این حقیقت را میتوان بدیهی شمرد که هر قدر روابط اقتصادی میان کشورهای متعهد اصل برابری حقوق با پیگیری بیشتر رعایت شود ، منافع متقابل آنها نیز بیشتر خواهد شد . پیروی از اصل کامله الوداد در مناسبات یک کشور با کشور دیگر شکل صوری برابری حقوق است . بموجب این اصل کشوری تعهد میکند در مناسبات خود با کشور مورد نظر همان امتیازاتی را قائل شود که برای هر کشور ثالث دیگر قائل شده است . لیکن در روابط متقابل مبتنی بر موافقتنامه عوامل متناقض فراوانی وجود دارد که منافع واقعی بچگونگی تاثیر آنها وابسته است . باینجهت حتی بکار بردن اصل کامله الوداد نیز فی نفسه برخورد واقعا همانند نسبت به تمام کشورهایار تضمین نمی نماید . این اصل بیشتر از همه مربوط به امتیازات گمرکی است . منافعی که یک کشور در نتیجه استفاده از اصل کامله الوداد بدست میآورد از یک طرف بقدرت اقتصادی این کشور بستگی دارد (یعنی به حجم و ترکیب صادرات آن) و از طرف دیگر به امتیازات تعرفه های گمرکی (در چارچوب این تعرفه ها است که کالاهای صادراتی کشور استفاده کنند) از این اصل مزایای کمتری بدست میآورد (تفاوت نوسان قیمتها در کشورهای مختلف نیز در قبال تقاضای کالاهای که با استفاده از اصل کامله الوداد بتوان میزبان صدور آنها را افزایش داد ، در منافع کشور تاثیر دارد . توضیح آنکه جز از طریق وضع مقررات گمرکی صرف ، ازره پروانه ها و سهمیه های وارداتی ، عوارض ، مالیاتها ، تعرفه حمل و نقل و غیره نیز در امر بازرگانی تبعیض انجام میگیرد . لذا حتی در روابط میان کشورهای سرمایه داری نیز گذشتنهای متقابل باید شامل مجموعه شرایط گردد تا اینکه منفع حاصله از بکار بردن اصل کامله الوداد با ایجاد محدودیت های دیگر از میان نرود .

برخی از کشورهای سوسیالیستی در بعضی از کشورهای سرمایه داری از اصل کامله الوداد استفاده میکنند . تجربه نشان میدهد که این اصل به کشورهای که از آن استفاده میکنند فواید معین میسراند ، ولی تبعیضی را که بعامل سیاسی ماسکال دیگر وجود دارد ، از میان نمی برد . باینجهت ما معتقدیم که از مفهوم " اصل کامله الوداد " تفسیر وسیعتری باید بعمل آید (چنین تفسیری از ماهیت این اصل ناشی میشود) . این امر بخصوص در مورد متحدید وارداتی صادق است . این متحدیدها شامل تعداد زیادی از کالاهای صنعتی و کشاورزی شده و مستقیما مانع افزایش صادرات بین کشورهای رشد یافته سرمایه داری میگردد . در مورد کالاهای هم که معمولاً متحدید وارداتی شامل آنها نمیشود ، حتی اثر کمترین تقلبلی در میزان سفارشات داخلی آنها بوجود آید ، واردات آنها در درجه اول از کشورهای سوسیالیستی منوع میگردد (مثلا در منطقه " بازار مشترک " در مورد آهن آلات این سیاست اعمال میشود) . حتی گاهی پیش میآید که فقط برای یک هفته اجازه ورود کالای معینی داده میشود (مثلا در مورد ورود تخم مرغ بحمهور فدرال آلمان) . البته در چنین شرایطی مشکل بتوان از وجود روابط بازرگانی عادی سخن گفت .

کشورهای سرمایه داری عظیمواگذاری حق استفاده از اصل کامله ایوداد یا حق استفاده از امتیازات دیگر بکشورهای سوسیالیستی چنین استدلال میکنند که گویا آنها نمیتوانند امتیازات مشابه و معادلی در بازارهای سوسیالیستی بدست آورند . آنها مدعی اند که بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی کاملاً تابع مسائل سیاسی است و کشورهای سوسیالیستی در بازرگانی خود میزان هزینه و قیمت را در نظر نمیگیرند و این * سیستم حمایت افراطی * مانع نفوذ آزادبازار داخلی کشورهای سوسیالیستی از طریق رقابت با صادرکنندگان دیگر میشود و بالاخره نمیتوان صادرات را بیش از میزان پیشبینی شده در رهنمودهای برنامه دولتی که غیرقابل تجدید نظر هستند ، افزایش داد .

بسهولت دیده میشود که این استدلال شکل کاریکاتوری بیان ایراد است باینکه چرا سوسیالیسم سرمایه داری نیست . بدیهیست که انحصار بازرگانی خارجی در دست دولت سوسیالیستی و واردکردن مبادله بازرگانی خارجی در برنامههای اقتصادی ملی به معنای آنست که این مبادله تابع قوانینی است که از مناسبات تولیدی سوسیالیستی ناشی میشوند (گرچه در شرایط مناسبات تولیدی سوسیالیستی و نیز از سود و قانون ارزش منفی رشد اقتصادی استفاده میشود ولی در این شرایط رشد اقتصادی تابع این مقولات اقتصادی نیست) .

مع الوصف این مطلب که در سیستم سوسیالیستی ارزیابی مفید بودن موافقتنامه بازرگانی معین یا حتی ارزیابی مفید بودن یک معامله بازرگانی بر پایه اثربخش آنها در تمام اقتصاد کشور انجام میگردد نمیتواند قابل ایراد باشد (ضمناً باید گفت که ما از اسلوهایی که برای ارزیابی این اثر بخشی بکار میریم هنوز رضایت کامل نداریم) .

پس از آنکه معامله بازرگانی معینی وارد برنامه اقتصادی ملی شد ، انتخاب طرف خارجی صرفاً به سودمندی این معامله با توجه به مجموعه شرایط صادراتی و وارداتی موجود در بازار معین بستگی خواهد داشت . در بسیاری موارد باید این مسئله را حل نمود که اقدام بتولید و یا توسعه تولید داخلی کالای معین اصلاح است یا وارد کردن آن ، گاهی توسعه ظرفیت تولیدی در کشور با در نظر گرفتن حواصی صادراتی انجام میگردد . مثلاً علت خود داری ما از وارد کردن کالاهای معین گرانی قیمت (یا قائل شدن محدودیت برای صادرات ما) و دشواریهای ناشی از آن در امر پرداختهاست . لذا شرایط داد و ستد و حواصی رشد اقتصادی نقش قاطع در امر بازرگانی دارند . ولی در سیستم سرمایه داری گرایش حاکم در امر ارزیابی سودمند بودن صرفاً توجه بمنافع گروه معین صادرکنندگان و واردکنندگان کالا است (و انهم معمولاً منافع کوتاه مدت) . سیاست دولتی نیز حسب القاعده متوجه توزیع مجدد منافع حاصله از مبادله بین المللی میان گروههای مختلف سرمایه است و در این امر آشکارا امتیازات بیشتری را برای منافع مقتدرترین انحصارها قائل میگردد .

واما در مورد این اتهام که ما در بازرگانی خود از ملاحظات سیاسی پیروی میکنیم باید گفت که :
 ۱ - استنتاج ما ناشی از تبعیضی است که از طرف دولت امریالیستی اعمال میگردد (بخصوص در مورد تحریم صادرات بکشورهای سوسیالیستی) .

۲ - کمک اقتصادی وسیع ما به کشورهای مستقل و کشورهاییکه بخاطر حاکمیت ملی خود مبارزه میکنند یعنی بکشورهای " جهان سوم " و نیز امکانات وسیعی که در مبادله با این کشورها فراهم میآوریم بدون هرگونه شرایط سیاسی انجام میگردد و هدف ما در اینکار کمک باین کشورها برای رهائی از تقسیم کاریست که سرمایه داران بآنها تحمیل کرده است .

لذا این ملاحظات سیاسی اگرهم وجود داشته باشند، خصلت ذاتی بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی نیست، بلکه نتیجه سیاست امپریالیسم است.

بد ستاوردن امتیازات مشابه و معادل در کشورهای سوسیالیستی در قبایل و آژداری حق استفاده از اراضل کامله الوداد (گرچه تعیین حد و دقیق آن میسر نیست) کاملاً امکان پذیر است (ضمناً برای کشورهای سوسیالیستی نیز تعیین میزان منافع حاصله از حق استفاده از اراضل کامله الوداد همیشه میسر نیست و ما در بالا ضمن بررسی ماهیت این اصل در این باره سخن گفتیم) .

شناسائی حق استفاده از اراضل کامله الوداد از طرف کشورهای سوسیالیستی در مورد کشور دیگر بمعنای دادن امتیاز معادل باین کشور است (در مواردیکه کشورهای سوسیالیستی دارای سیستم تعرفه گمرکی است، ضمناً چنین سیستمی در بعضی از کشورهای سوسیالیستی وجود دارد) . حتی زمانیکه کشورهای سوسیالیستی اصلاً دارای تعرفه گمرکی نیست، این کشور با تفویض حق استفاده از اراضل کامله الوداد متعهد میگردد که در امر تأمین شرایط مساوی برای کشورهای طرف معامله خود روشی بدتر از روش خود در قبایل کشورهای دیگر اتخاذ نکند (مثلاً در مورد محدودیت وارداتی) . ممکنست که ما برای وارد کردن کالاهای معین به میزانیکه در برنامه پیشبینی شده است برای آن کشور سرمایه داری رجحان قائل شویم که با تفویض حق استفاده از اراضل کامله الوداد شرایط مناسبتری برای صادرات ما فراهم میسازد . بدین طریق نوعی " رسوخ " بیابازار کشورهای سوسیالیستی و رقابت با صادرکنندگان دیگر و حتی توسعه حجم کل صادرات باین کشورها امکان پذیر است . در برخی موارد میتوان میزان مطلق واردات کالاهائی را که ضرورت درجه اول ندارند در قیاس با میزان میزانی که در برنامه پیشبینی شده است، افزایش داد ولی بشرط آنکه منافع حاصله از توسعه صادرات ما این افزایش و واردات را جبران نماید . این مسئله مستلزم مذاکرات مشخصی است که در جریان آن ضمن تعیین صورت کالاهای تعیین حد اقل و حد اکثر قیمتها و شرایط پرداختها و غیره میتوان تمام جوانب منافع متقابل را در نظر گرفت .

در کشورهای سوسیالیستی شکل خاصی از مبادله وجود دارد که مورد توجه سرمایه داران است و برای آنها اهمیت خاصی دارد . این شکل مبادله عبارتست از انعقاد موافقتنامه های درازمدت برای ارسال مقدار معین کالا . در بازرگانی میان کشورهای سرمایه داری تنظیم قهرست کالاهای وارداتی در چارچوب موافقتنامه ها اکثر اهنوز باین معنائیست که این کالاهای احتمالاً خریداری خواهد شد، زیرا اقدام بخرید منوط بمتصمیم عدم مزایای ازبنگاهای سرمایه داریست . ولی در بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی تعیین میزان واردات در موافقتنامه های مربوطه فی نفسه بمعنای تصمیم بخرید است . (بدیهی است که در موافقتنامه طرح کلی خرید تعیین میگردد) . دشواریهای عینی در بازرگانی با کشورهای سرمایه داری از همین امر ناشی میشود و تفاوت موجود در نظامهای اجتماعی و اقتصادی . سرچشمه این دشواریهاست . هر قدر امکان دولت برای اعمال تأثیر در موسسات سرمایه داری کمتر و تمایلش برای استفاده از این امکانات ضعیفتر باشد این دشواریها نیز بیشتر میشود . ما در این مورد در کشورهای سرمایه داری مختلف با سیاستهای متفاوت سروکار داریم . اتفاقی نیست که در کشورهاییکه در صنایع آنها بخش دولتی قابل ملاحظه ای وجود دارد (مثلاً در فرانسه و آتریش) و اعتبارات مربوط بکشورهای سوسیالیستی بطور وسیعی از طرف دولت تضمین میگردد و اوضاع سیاسی شرایط مساعدتری برای بازرگانی با شرق فراهم میسازد، انعقاد موافقتنامه های چند ساله نیز عملی تر است . البته این بد ان معنائیست که کشورهای سوسیالیستی توسعه روابط بازرگانی بطور اعم و انعقاد موافقتنامه های دراز

مدت بطور اخص را فقط در مورد آن کشورهای امکان پذیر میداند که کارمبادلات بین المللی خود را در داخل و خارج کشور تثلیب نمایند . این امر به سیاست تجاری کشورهای سرمایه داری مختلف بستگی دارد . ما از طرفی با گروهی از کشورهای سرگرداریم که " آزادی " بازرگانی را شعار خود اعلام داشته اند . ایالات متحده در بازرگانی با کشورهای " جهان سوم " از این شعار پیروی میکند ولی در مورد بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی محدودیت های بازرگانی را حفظ مینماید . انگلستان در مورد کشورهای سوسیالیستی بطور محدود از این شعار پیروی میکند . از طرف دیگر ما با " بازار مشترک " سرگرداریم که تمایلات پروتکسیونستی آن جلوی توسعه مبادله با کشورهای در حال رشد و کشورهای سوسیالیستی را میگیرد . نظریه فرانسویز در مورد " تشکیل بازارها " به پرده پوشی این گرایشها چند آن کمک نمیکند . فرانسه با این نظریه خود میخواهد تلاشی را که برای حفظ تقسیم کار بین المللی موحید بزبان کشورهای دیگر بکار میرود ، پنهان دارد . ولی با وجود این اقدامات اخیر رئیس جمهور وی دوئل در زمینه توسعه و تحکیم روابط اقتصادی با شرق ، میتواند معنای بیش از شعارهای تبلیغاتی توخالی داشته باشد .

ما بایست نهاد انعقاد سفوح موافقتنامه در از مدت میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری میتوانیم چگونگی آینده و نظریات خود را درباره ایجاد تفاهم برای يك دوران طولانی تر را مجسم سازیم .

۱ - موافقتنامه درباره ارسال انواع معین مواد خام و محصولات آماده . این موافقتنامه برای مدت طولانی (مثلاً برای پنج سال) پیش بینی میشود و هر چند ی یکبار میتوان در قیمتها و شکل های پرداخت تحدید نظر بعمل آورد . این نوع موافقتنامه ملی دولتی شامل تمام مبادلات نیست و فقط آن قسمت از مبادلات را در بر میگیرد که تردیدی در اجرای آنها نباشد . یعنی موافقت نامه ها شامل تحویل کالا به موسساتی میشود که یا تحت اختیارات دولت سرمایه داری هستند و یا نمایندگان آنها مستقیماً موافقتنامه را امضا نموده اند (مثلاً موافقتنامه میان لهستان و امارک ، لهستان و اتریش درباره مبادله زغال سنگ پاکشتی و افزایش صنعتی و آهن آلات ، قرارداد در از مدت میان اتحاد شوروی و نروژ درباره ارسال آلومینیوم و ماهی شور و غیره) . داعی بودن مبادله و ثبات شرایط آن از مزایای خاص بازرگانی کشورهای سوسیالیستی است که بدست آوردن آن در بازارهای سرمایه داری کار آسان نیست . البته امضا چنین موافقتنامه ای امکان انجام معاملات دیگر را برای مدت کوتاه تر منتفی نمیسازد . موافقتنامه مذکور در بالا میتواند حجم تخمینی مبادله را با کشورهای سرمایه داری تعیین نماید .

۲ - موافقتنامه درباره ارسال ماشین و ادوات (بشکل اعطای وام) برای واحدهای جدید صنعتی از جمله درباره اجازه بکار بردن تکنولوژی واحداث موسسات تولیدی و ممتاز در خاک کشور خریدار . وامی که باین ترتیب داده میشود جزئاً یا کلاً بحساب محصولات کارخانه احداث شده و یا تجدید بنام شده در ظرف چند سال مستهلک میگردد . با وجود آنکه این يك موافقتنامه دولتی نیست ولی در عین حال شکل عالی موافقتنامه میباشد . زیرا از چارچوب روابط صرف بازرگانی خارج شده و عرصه همکاری تولیدی را در بر میگیرد . این نوع موافقتنامه را میتوان با کنسرن های جداگانه سرمایه داری و گروهی از آنها منعقد نمود . فایده ای که در این مورد عاید کشور سوسیالیستی میشود از جمله اینست که این کشور میتواند تولید بفرنج را در کشور خود سریعتر فراگیرد و امکان یابد که وام خود را از طریق ارسال کالاهایی که درجه عمل آوردن آن در قیاس با مجموعه کالاهای صادره به کشور سرمایه داری مورد نظر مراتب بالاتر است ، استهلاك نماید . بطوریکه میدانیم صد و درصنوعات آماده صنعتی ، بخصوص مصنوعات صنایع ماشین سازی و شیمیائی بی بازار کشورهای سرمایه داری رشد یافته یا موانع خاصی مواجهه میشود که بر طرف ساختن

این نوع موافقتنامه ها موارد زیر را نیز می توانند در برگیرند : اقدام مشترک در بازار کشورهای ثالث بخصوص در زمینه ساختمان مشترک موسسات و اعطای وام برای احداث موسسات جدید صنعتی در کشورهای در حال رشد ، استفاده از نمایندگی های بازرگانی کنسرن ها و شبکه های خدمات فنی برای انجام خدمات و فروش کالاهای کارخانه هایی که در کشورهای سوسیالیستی احداث میشوند . نمونه های از این موافقتنامه ها و یا نظایر آن ها وجود دارد . ولی اینگونه موافقتنامه ها

شامل امور جزئی و کم اهمیت بوده و معمولاً رشته صنایع سنگین را در بر نمیگیرند . توسعه دامنه استفاده از این موافقتنامه ها ، بشرطیکه با اعمال فشار سیاسی همراه نباشد ، بسیار مطلوب است . گاه برای بدست آوردن حق مالکیت موسسات در خاک کشورهای سوسیالیستی ، بخصوص از جانب سرمایه صنعتی جمهوری فدرال آلمان تلاشهایی بعمل میآید که هدفهای سیاسی این تلاشگر که ضمن بطور ناشیانه ای استثمار میگردد و تمایل به تضعیف قدرت مقاومت کشورهای سوسیالیستی در مقابل رسوخ امپریالیسم و تمایل به تضعیف پیوستگی صفوف این کشورها - همه حسابهای پوچی است برای بازگرداندن کشورهای سوسیالیستی بدوران برگشت ناپذیر گذشته .

لیستی
بجاست متذکر شویم که ایجاد واحدهائی از مالکیت سرمایه داری در خاک کشورهای سوسیالیستی را در قیاس با منافع حاصله بر اساس موافقتنامه های همکاری در رشته صنایع هیچگونه ویا تقریباً هیچگونه نفع اقتصادی بیشتری تأیید اقتصاد ملی کشور سرمایه داری مروطه نخواهد کرد . ولی ایجاد چنین واحدهائی با اصول نظام سوسیالیستی مغایرت دارد و موجب ناراضائی مردم خواهد شد .

۳ - موافقتنامه های سه جانبه ^۱ یک کشور های سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری رشد یافته (یا اینک کنسرن های جداگانه) و کشورهای در حال رشد را در بر میگیرد . ماهیت این موافقت

نامه هائست که بدهی یک کشور میتواند در بر تو موازنه مثبت کشور دیگر حیران گردد . مثلاً بایسن ترتیب که کشور سوسیالیستی میتواند با مبلغی بیشتر از وجوه حاصله از محل صدور ماشین آلات صنعتی

و کالاهای دیگر به کشور در حال رشد ، از این کشور مواد خام و مصنوعات صنعتی خریداری نماید .

این امر برای توسعه مبادلات شرط بسیار مهمی است زیرا صدور ماشین آلات صنعتی از کشورهای سوسیالیستی بکشورهای در حال رشد بر اساس وام دراز مدت میانرخ نازل بهره انجام میگردد . در نتیجه

این امر پول بمیزان زیاد وارد حریان نمیشود ، ولی در عین حال برای توسعه واردات امکانات استفاده شده زیادی وجود دارد .

باینجهت وجوهی که در نتیجه فزونی صادرات آنها بر واردات از کشورهای سوسیالیستی بر واردات آنها از کشورهای رشد یافته بدست میآید میتواند کسری موازنه بازرگانی خود را با کشورهای رشد یافته تعدیل نماید ، زیرا صادرات کالا

های آنها بکشورهای رشد یافته با دشواریهای غیر قابل رفع مواجه میشود در حالیکه کشورهای کمرشد واردات از کشورهای رشد یافته بسیار نیازمند هستند . این سیستم کلاسیک در مبادله سه جانبه

بموضیح بیشتر احتیاج ندارد ، زیرا همصدا اندکده این سیستم در کلبریننگ معمولی وسیله ایست برای تصفیه حسابهای متقابل که بمنظور برطرف ساختن محدودیت در برودت آنها علی میگردد .

در این قبیل موافقتنامه ها که در آن کشورهای در حال رشد شرکت دارند ، پیوسته باید تغییرات اساسی وارد ساخت . اشکال اینگونه موافقتنامه هائی در همین است . توضیح آنکه حتی در تمام دوران

عمل موافقتنامه سه جانبه (٦ - ٥ سال) کسری بازرگانی خارجی کشورهای در حال رشد را نمیتوان تعدیل نمود ، زیرا فزونی واردات بر صادرات برای اکثر این کشورها (جز کشورهای باصطلاح " نفتی ") امریست ضروری . و این مبلغ اضافی را باید جداگانه پرداخت نمود . پرداخت کسری موازنه میتواند طبق موافقتنامه جداگانه و یا طبق موافقتنامه سه جانبه انجام گیرد . پرداخت این کسری را کشورهای سرمایه داری رشد یافته و نیز کشورهای سوسیالیستی میتوانند بعهده بگیرند .

هنگام ارزیابی امکان واقعی اینگونه پرداخت مشترک مبادلات ابرازخوشبینی دشوار است . کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کنسرن های جداگانه اگرهم بطور کلی وامهای باصرفه ای اعطا نمایند ، این عمل را بخاطر هدف های نئوکولونیالیستی خود انجام میدهند . ولی سودمندی اقتصادی واقعی ماهدف میتواند ماید عامل مساعد برای اتخاذ تدابیر پیشگفته باشد . موفقیت در اینکار بطور قطعی وابسته است بشرايط عمومی سیاسی مخصوص بفره های نهضت های اجتماعی که در سراسر جهان بخاطر ترقی و همزیستی مسالمت آمیز و سوسیالیسم مبارز می کنند .

حتی اگر جنبه های صرفا اقتصادی مسئله را در نظر بگیریم ، اهمیت فوق العاده موافقتنامه های سه جانبه این خواهد بود که این موافقتنامهها میتوانند از شدت عواقب بحران بنیادی موجود در بازرگانی جهانی که مولود تقسیم کار بین المللی سرمایه داریست بکاهند . زیرا این موافقتنامهها بکشورهای در حال رشد امکان میدهند که صدور کالاهاى ستی خود را حفظ کنند ، اثرات منفی خود توسعه دهند و سود آوری آنها بیشتر کنند . نظریات پیشگفته برخلاف نظر فرانسه درباره " تشکیل بازارها " محدودیت حجم کالاهای صادراتی کشورهای در حال رشد را ایجاب نمیکند (این امر در بسیاری از کشورها عملی نیست ، زیرا این کشورها قادر نیستند تولید کالاهای دیگری را که از عهد رقابتان برآیند ، در یکنه مدت کوتاه رها نمایند) . تحقق این نظریات در عین حال هر دو تدبیری محصولات جدید صنایع جوان را بیازار جهانی امکان پذیر میسازد و کشورهای در حال رشد از این طریق میتوانند پایبند حکمتری در بازرگانی خارجی برای خود تامین نمایند .



ملاحظاتی که در این مقال بیان شده است تمام امکانات توسعه بازرگانی میان شرق و غرب و نیز تمام دشواریهای عینی این مسئله را در بر نمیگیرد . مثلا در اینجا این مسائل بررسی نشده است که کشورهای سوسیالیستی بمراتب بیشتر از آنکه از کشورهای اروپای غربی مواد خام وارد میکنند بوارد کردن مواد خام و انهم مواد خامی بکلی از نوع دیگر از کشورهای رشد یافته ما را اقیانوس نیازمند هستند . ما در اینجا بمسائل مهم و در رنج ارزی و مالی نیز نپرداخته ایم . این مسائل ناشی از اشکالات پیشگفته و نیز ناشی از اینست که در کشورهای سوسیالیستی پول و مکانیزم مبادله در قیاس با کشورهای سرمایه داری وضع دیگری دارد (مثلا نحوه پرداخت بدون در کشورهای سوسیالیستی) . علاوه بر این در کشورهای سرمایه داری امکانات محدودی برای انتقال ارز وجود دارد . معینا این موانع انقدرها شدید نیست که بتواند امکانات مذکور در فوق را غنیمت بگذارد .

هر گامی که در راه توسعه روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری برداشته شود ما را بحل مسائل مهم و حاد دوران معاصر نزدیکتر میسازد . پایان دادن بجدائی در بازرگانی جهان یا این معناست که هر قدر مبادله میان شرق و غرب بشعورمختر تری توسعه یابد و هر قدر این مبادله منافع بیشتری را برای طرفین تامین کند امکان رشد اقتصادی کشورهای کم رشد بیشتر میشود و متناسب با آن آیند همزیستی مسالمت آمیز تمام خلقهای جهان نیز روشنتر میگردد .

مسئله ارضی در کشورهای خاور زمین :

حزب کمونیست اندونزی و دهقانان

سوخار جو

بموجب تصمیم پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی، د. آیدیت صدر حزب مسئله ارضی رادر جاوه که قریب ۴۵ میلیون دهقان در آن زندگی میکنند تفصیل مورد بررسی قرار داد. مساحت این جزیره بیشتر از مجموع مساحت کشورهای هلند، هلرک و لوزامبورک است و قریب ۳۳۰۰ تن عضو حزب و نمایندگان سازمانهای انقلابی توده ای و مخصوص اتحادیه دهقانان اندونزی در ماههای فوریه - مه ۱۹۶۴ درباره عدم زیادی ازدهات ۱۲۴ بخش جاوه تحقیقات بعمل آوردند. چه عواملی موجب شده که حزب چنین تحقیقاتی را بعمل آورد و چه اسلوهایی را بکار بست تا نتیجه این تحقیق موفقیت آمیز باشد؟ کار این تحقیق چگونه سازمان داده شد و نتایج اساسی آن چیست؟

هلی که موجب این تحقیق شد
علل چندی موجب شده که حزب تصمیم به انجام این تحقیقات بگیرد:
اول حزب مافقط در صورتی میتواند مارکسیسم - لنینیسم رادر اندونزی باموفقیت بکار بندد که از واقعیت عینی جامعه اندونزی بخوبی آگاه باشد. هراندازه که حزب از واقعیت بهتر آگاه باشد مشی سیاسی آن نیز صحیحتر خواهد بود. چون اکثریت قاطع مردم کشور ما را دهقانان تشکیل میدهند لذا اقبل از هر چیز میبایست مناسبات ارضی و شرایط زندگی دهقانان و چگونگی رشد جنبش دهقانی مورد بررسی قرار گیرد. دوم دهقانان در انقلاب اندونزی نقش بزرگ دارند و پس از طبقه کارگر که پیشاهنگ جنبش است دهقانان نیروی اساسی انقلاب را تشکیل میدهند. دهقانان یکی از دنیروی اساسی هستند که بنیاد جبهه ملی واحد را تشکیل میدهند (نیروی دیگر طبقه کارگراست) و یکی از سه نیروی محرکه انقلاب (سوی کارگران و خرده بورژوازی) یکی از چهار نیروی جبهه ملی واحد (سوی کارگران و خرده بورژوازی و بورژوازی ملی) هستند.

علاوه بر این انقلاب ماه اوت ۱۹۴۵ نشان داد که این انقلاب از میان دهقانان که مهد واحد های مسلح انقلاب هستند، نیرو میگیرد. هنگامیکه نیروهای انقلابی در شهرها متحمل شکست میشوند، به دهات عقب نشینی میکنند و از آنجاست که مجددا علیه دشمن بتعرض بر میخیزند تا شهرهای راکه از دست داده بودند مجددا بازستانند. از این گذشته توده های دهقانی نه فقط در مرحله دموکراتیک ملی بلکه در مرحله سوسیالیستی رشد انقلاب اندونزی نیز نیروی قاطعی را تشکیل میدهند. قریب ۷۰٪ از جمعیت ۱۰۴ میلیونی اندونزی را دهقانان تشکیل میدهند که در ساختمان جامعه سوسیالیستی آینده دینفع هستند.

تیک

بدنیسان عاملی که کار در میان دهقانان را ایجاب میکند تنها ضرورت رساندن انقلاب دمکراتیک ملی بسرانجام خود نیست، بلکه منافع مرحله‌آینده انقلاب اندونزی که سوسیالیسم است نیز اینکار را ایجاب مینماید. دهقانان علاوه بر اینچنان نقش مؤثر و مهمی در انقلاب اندونزی دارند که انقلاب بدون تشکیل وسیع توده‌های دهقانی نمیتواند به پیروزی برسد. حزب باید اتحاد محکمی با دهقانان داشته باشد و اگر ما بخواهیم جنبش انقلابی علیه امپریالیسم و مخصوصاً امپریالیسم امریکائیز علیه بقایای فئودالیسم تقویت شود باید در راه برقراری اتحاد میان حزب و دهقانان و مخصوصاً ده‌ها میلیون کارگر کشاورزی و دهقان تهیدست تأمین گردد.

البته بکار بستن مارکسیسم - لنینیسم در شرایط اندونزی معنائش فقط اتحاد دهقانان و حزب نیست، بلکه اتحاد حزب و تمام نیروهای شرکتکننده در انقلاب را نیز شامل میگردد. ولی چون انقلاب اندونزی در مرحله کنونی در ماهیت خود انقلاب دهقانی است لذا موفقیت این انقلاب بطور عمده منوط است به اتحاد حزب مارکسیست - لنینیست با توده‌های دهقانی. در عین حال حزب لحظه‌ای هم مسئله کار در میان طبقه کارگر را فراموش نمیکند.

برای انجام موفقیت آمیز این وظیفه میبایست شرایط زندگی دهقانان تحقیق شود و جنبش دهقانی بررسی شود.

سوم قانون مربوط به تقسیم محصول و قانون ارضی اساسی مصوبه که در سال ۱۹۶۰ تحت فشار جنبش دهقانی نیرومند بتصویب رسید بطور پیگیر اجرا نمیشود. وظیفه مبرمی که اکنون مطرح است، اینست که بر موانعی که نیروهای ارتجاعی در راه اجرای پیگیر این قوانین درده بوجود میآورند غلبه شود. تحقیقاتی که انجام گرفت میبایست در اتخاذ تدابیر مشخصتری در این زمینه بحزب کمک کند.

چهارم تحقیقات این هدف را در برابر خود قرار داده بود که کارهای لازم تهیه کند تا برای تدارک پژوهشهای اجتماعی تجربی کافی داشته باشند. وجود چنین کارهایی بر هبورت آینده جنبش انقلابی کمک گرانسها خواهد کرد. این تحقیقات امکان میدهند تا میان کار پژوهش و فعالیت حزب پیوند نزدیکی برقرار گردد. کارهای انقلابی در رپورتو این کار امکان میبایند از زندگی و مبارزه دهقانان بهتر آگاه شوند.

اهمیت انتخاب
در سال ۱۹۵۱ حزب ماکوشید تا با جامعه اندونزی و انقلاب بهتر آشنا شود. در نتیجه این امر حزب توانست تئوری انقلاب اندونزی را تدوین کند و اکنون در فعالیت خود برای رهبری جنبش انقلابی مردم ما این تئوری

اسلوب صحیح

را رهنمون خود قرار میدهد.

ولی اسلوهی که هنگام بررسی چگونگی زندگی و مبارزه دهقانان بکار برده شد چنانکه باید و شاید صحیح نبود. معمولاً پرسشنامه‌ای فرستاده میشد که کارهای حزبی مامور کار در میان دهقانان میبایست آنها پر کنند. البته این پرسشنامه‌ها بسیاری از کارکنان حزبی را وامیداشت با وضع ده بهتر آشنا شوند. آنها چگونگی احساسات و روحيات دهقانان را شرح میدادند و مینویشتند که دهقانان شعار ملی کردن تمام زمین‌ها را که در مرحله اولیه مبارزه داده شده بود تأیید نمیکند. حزب با توجه باین امر شعار دیگری را که صحیح بود اعلام کرد. این شعار عبارت بود از: "واگذاری زمین به دهقانان". البته اقدام بمتحققاتی حتی اگر هم در جریان آن اشتباهاتی روی دهد بهتر از آنست که سیاست لازم بدون بررسی واقعیت تنظیم گردد.

ولی اطلاعات که در نتیجه این استعمال بدست آمد روی هم رفته جنبه یکجانبه داشت و حسباً

نظریات ذهنی کسانی را که پرسشنامه هارا پر کرده بودند ، متعکس میکرد و منافع عینی منطقه مورد تحقیق را در نظر نمیگرفت . این اسلوب نمیتواند منظره عینی وضع واقعی ده اند ونزی را تصویر کند . لازم بود اسلوب جدیدی برگزیده شود که امکان آشنائی عمیقتری را با واقعیت مشخص بدست دهد . لذا مدت جدید " اصل سه گانه " انتخاب شد حاکی از اینکه باید با دهقانان کار کرد و خورد و خوابید . در نتیجه بکار بردن این اسلوب کارکنان حزبی امکان یافتند با کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست تماس مستقیم برقرار سازند و قلوب آنها راه یابند .

برای جلب اعتماد کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست و دست آوردن اطلاعات موثق از آنها در باره موضع واقعی دهات ، در باره رنجهای آنها و تشبیهکاریهای انواع استثمارگران که چهره خود را محیلانه درده استوار میکنند ، باید یاد دهقانان کارکرد ، با آنها غذا خورد و خوابید . همین اسلوب بود که رفیق آیدیت و تماکسانی که در تحقیقات چهار ماهه شرکت کردند ، بکار بردند . این اسلوب با تجربه گرانیهای جدیدی که در جریان تحقیقات بدست آمد تکمیل شد . از این کار چنین نتیجه گرفته شد که برای بکار بردن موفقیت آمیز این اسلوب افراد مامور تحقیق باید از اصل " از چهار چیز بهره ایز و چهار چیز ببرد از " پیروی کنند : یعنی از خوابیدن در خانه استثمارگر روستا ، از فرض فروشی بد دهقانان ، از وارد کردن خسارت مادی بد دهقانان و از یادداشت کردن هنگام صحبت با دهقانان بهره ایزند و اسلوب " اصل سه گانه " را تمام و کمال بکار برند ، مواضع یا شند و آداب را رعایت کنند برای چیز یاد گرفتن از دهقانان آمادگی نشان دهند ، زبان آداب و رسوم اهالی محل را بدانند و در غلبه برد شواریه با دهقانان کمک کنند .

افراد مامور تحقیق در دهات نباید در خانه ملاک ، دهقانان غنی یا استثمارکنندگان دیگر روستا بخوابند زیرا اگر چنین کاری بکنند از اعتماد کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست محروم میشوند و در نتیجه هرگونه امکان کسب اطلاع از آنها را از دست میدهند .

مناسبترین خانه ای که افراد عضو گروههای تحقیق باید برای اقامت خود برگزینند ، خانه کارگر کشاورزی یا دهقان تهیدست است . ولی در عین حال باید در نظر داشت که صاحبخانه پیش از آنکه از فقر نباشد ، زیرا چنین خانواده ای هراندازه هم که تمایل داشته باشد ، نمیتواند در انجام تحقیقات کمک کند و نیز نباید خانها کارکن حزبی را درده برای اقامت اختیار کرد و لو این کارکن حزبی کارگر کشاورزی یا دهقان تهیدست باشد ، زیرا کارکن حزبی که خود مرفقی ترین فرد دهه است نمیتواند در کلیه مسائل ترجمان کامل احساسات و افکار کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست باشد . و این امر ممکن است در بررسی عینی واقعیت مانع ایجاد کند .

در مورد غذا و خوراک باید با غذا می معمولی صاحبخانه ساخت . بسیار اهمیت دارد که همواره تحقیق از نوع غذای روزمره صاحبخانه با خبر باشند و آن قناعت ورزند .

مثلا اگر برای خرید برنج و تخم مرغ یا گوشت بصاحبخانه پول میدهند ولی صاحبخانه مدتهاست که چنین " تجملی " را بخود احازه نداده باشد این امر ممکن است یکنوع حس غریبهگی در صاحبخانه بوجود آورد و موجب شود به گروههای تحقیق بچشم بیگانه بنگرند و اعتماد صاحبخانه را از آنها سلب کند و در نتیجه کار تحقیق عقیم بماند . از طرف دیگر باید از هر اقدامی که برای صاحبخانه مزاحمت ایجاد کند احتراز شود .

باید از هر کاری که موجب سوءظن دهقانان میگردد ، احتراز جست . تحریریشان میدهد که

دهقانان در توضیح شرایط زندگی خود برای کسانی که از حرفهای آنها یاد داشت بر میدارند ؛ امسک میکنند ، زیرا این کار حيله گری ملاکان و مقامات محلی و سایر استعمارگران روستائی را بیاد آنها میآورد که هنگام صحبت با آنها همه چیز را بخاطر میسپارند و بعد از آن علیه دهقانان استفاده میکنند . باید صحبت را بدون تصنع و تکلف انجام داد و مطالب لازم را در غیاب دهقانان یاد داشت کرد ، نه در حضور آنها .

گروههای تحقیق در جریان بکار بردن اسلوب " اصل سه گانه " باید هم در مزرعه و هم در خانه با اتفاق دهقانان کار کنند . بدین طریق دهقان خیلی زود متوجه میشود که این " غریبه ها " عملاً مثل خود او فکر میکنند .

تحقیقات نشان داد که برای بالا بردن سطح فرهنگ دهقانان باید بجنبش علیه " پنج میم " دست زد ؛ علیه قمار ، بدمستی ، فحشا ، دزدی و استعمال افیون . (در زمان اندونزی تمام این کلمات با حرف " م " شروع میشود) . ملاکان و سایر استعمارگران ده از اشاعه این مفاسد در میان دهقانان آگاهانه پشتیبانی میکنند تا دهقانان را بیشتر از پیش مقید اسارت خود در آورند و پایه علمی معنوی و بیکارجویی دهقانان را متزلزل سازند و بدین طریق برای استعمارگران امنیت ایجاد کنند . باینجهت مبارزه علیه " پنج میم " اهمیت سیاسی کسب میکند .

دانشمندان مرتجع پس از اعلام اسلوب " اصل سه گانه " شتابزده آنرا غیر علمی نامیدند و مدعی شدند که کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست سطح فرهنگ بسیار نازلی دارند و لذا آنها باید حرفهای آنها را منبع اطلاعات لازم برای تحقیقات علمی تلقی کرد . این حضرات " خیلی با فرهنگ " فقط بکارشبهائی اعتماد دارند که مقامات رسمی سرهم بندی کرده باشند ؛ ولی بطوریکه میدانیم " فاکت ها و ارقام " مقامات رسمی معمولاً از منابع استعمارگران روستا اخذ میشود که نفعشان در این است که شیوههای استعمارگران و تبهکارهای خود را پنهان کنند و حقایق مربوط بوضع ده را پوشیده نگاهدارند . علاوه بر این استعمارگران در قبال جنبش انقلابی روش خصومت امیز دارند . این کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست هستند که منافع مستقیمشان ایجاب میکند شیوه های استعمار معمول دُرده اندونزی را افشا کنند . باینجهت فاکت هایی که دهقانان ذکر میکنند جنبه مشخص دارد ، حقیقی و مطمئن است و تحلیل ها و نتیجه گیریها فیکه بسرپایه این فاکتها بکمک اسلوب مارکسیستی - لنینیستی میشود ، علمی هستند .

علاوه بر این بکار بردن اسلوب " اصل سه گانه " در پرورش خصال کاردهای انقلابی تاثیر ایدئولوژیک فراوان دارد . این کاردها که مثل کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست کارهای جسمانی سنگین انجام میدهند نسبت بتوده های زحمتکش که آفریننده ارزشهای مادی هستند با علاقه و احترام رفتار میکنند . وقتی کاردهای انقلابی همان غذای ناچیز کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست را میخورند و در همان شرایط دشوار آنها شب را برون میآورند یعنی بازندگی شاق مردم سرمیکنند ؛ شعور انقلابی و روحیه آنها بالامیرود . بدین طریق قدرت مقاومت و تحمل این کاردها در قبال دشواریهای زندگی و مبارزه بیشتر میشود و غم آنها برای مبارزه در راه آزادی مردم اندونزی و کمک به آزادی پرولتاریای سراسر جهان را سختتر نمیکرد .

تدارک سازمانی
کار تحقیقات

علم و موفقیت در تحقیقاتی رفیت آیدیت و گروههای پژوهشی فقط انتخاب اسلوب صحیح نبود ، بلکه مجموعه کار تدارک سازمانی آنها نیز بحصول

این موفقیت کمک کرد .

گروههای پژوهشی مطابق با تقسیم بندی جغرافیائی و اداری جزیره جاوه تشکیل شدند و شامل گروههای کمکی مامور تحقیق در استانها و شهرستانها و بخشها و دهستانها بودند . این گروهها بر حسب وظایفی که در برابر هر یک از آنها قرار داشت از کادרהای مختلف تشکیل میشدند . مثلا در گروههای مامور استانها چند عضو کمیته حزبی استان برهبران سازمانهای انقلابی توده ای استان و چند نماینده از روشنفکران (دانشجویان و فرهنگیان) شرکت داشتند . رفقای شرکت کننده در این گروهها در زمینه جنبش توده ای تحریر فراوان داشتند و معلومات آنها در رشته مارکسیسم - لنینیسم به حد کافی بود . علاوه بر این معلومات عمومی آنها هم حد اقل میبایست در سطح دبیرستان باشد . وظایف تحقیقات بدقت معین شده بود . میبایست شرایط زندگی دهقانان معلوم شود و با جنبش دهقانی آشنائی کافی حاصل گردد . هدف تحقیقات این بود که کار حزب و اتحادیه دهقانی اندونزی در میان دهقانان بهبود یابد و توده های دهقانی برای مبارزه علیه استثمارگران روستا و مبارزه در راه اجر ای پیگیر قانون تقسیم محصول و قانون ارضی اساسی متشکل گردند و وسیع شوند .

بهمین جهت گروههای پژوهشی میبایست درباره مالکیت ارضی ، ترکیب طبقاتی ، اشکال مشخص استثمار ، تضاد های موجود ، مقامات اداری روستا ، درجه تشکل دهقانان ، جنبش دهقانی و سطح فرهنگ دهقانان و ادب و رسوم آنان و غیره مدارک لازم گرد آورند . این مدارک در باره تمام دهکات ۱۲۴ بخش که هر یک از آنها خصوصیات ویژه ای داشت ، گردآوری شد . ملاک انتخاب بخشها این بود که تحقیقات درباره آنها بتواند کلیه شرایط ممکنه را منعکس سازد . یک جانب مهم دیگر مدارک سازمانی کار تحقیق عبارت بود از تهیه اسناد و مدارکی که بتواند رهنمون گروههای پژوهش قرار گیرد و نیز عبارت بود از تهیه نقشه مشروح کار تحقیق بنحویکه تمام مراحل را در برداشته باشد . علاوه بر این برای گروههای پژوهش کلاسهای کوتاهی ترتیب داده شد تا در آنها وظایف هر یک از گروهها هر چه بهتر تشریح گردد .

در جریان تحقیق جلسات مختلفی ترتیب داده شد که در آنها نتایج اولیه کاری که طی چند روز انجام گرفته بود تلخیص گردید و اشتباهات و نارسائیهائی که در کار مشاهده شده بود تذکر داده شد و برای دوره بعدی کار تدابیر لازم اتخاذ گردید .

گروههای پژوهشی کار خود را بر پایه نتیجه گیریهای این جلسات ادامه دادند . سپس جلساتی ب شرکت گروههای پژوهشی مامورده و بخش و شهرستان تشکیل شد و در آنها نتیجه گیریهای نهائی بعمل آمد و گزارشهای کتبی برای گروههای پژوهشی با لاتر ارسال گردید . این گزارشها با اسناد تکمیلی چندی متضمن اطلاعات مفصل درباره حقایق مشخص همراه بود .

نتیجه گیریهای کلی درباره تمام جوانب کار تحقیقات در جلسات ماموران تحقیق استانها بعمل آمد که در آخرین مرحله کار تشکیل شده بود . در این جلسات علاوه بر اعضای گروههای پژوهشی کادרהای دیگری هم که با کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست ارتباط نزدیک داشتند ، شرکت کردند . کمیسیون مخصوصی مرکب از کادרהای رهبری حزب کمونیست و سایر سازمانهای انقلابی توده ای تشکیل گردید . رفیقی آیدیت بکمک این کمیسیون گزارش نهائی درباره کلیه جوانب تحقیقات انجام شده تهیه کرد .

نتایج تحقیقات :طبقات و اشکالاستثمار در ده

تحقیقاتی که درباره ترکیب طبقاتی ده اندونزی بعمل آمد بار دیگر صحت این نتیجه گیری را تأیید کرده است. استثمارگران در مبارزات از مالکان، رباخواران خون آشام، سلف خران، دلالان، سرمایه داران بوروکرات و دهقانان غنی، زحمتکشان در مبارزات از دهقانان میانه حال و تهیدست و کارگران کشاورزی، در نواحی ساحلی که اکثریت اهالی آنها از ماهی گیریان هستند استثمارگران عبارتند از صاحبان کشتیهای ماهیگیری و ماهیگیران غنی. در این نواحی اشکالی از استثمار نیز وجود دارد که خاص دهات اندونزی است. ماهیگیران فقیر و نیز کارگرانی که وسیله ماهیگیریان غنی احیر میشوند، تودمها، زحمتکش را تشکیل میدهند.

مالکان صاحب صد ها و حتی هزارها هکتار زمین هستند. ولی مالکانی هم وجود دارند که گرچه مساحت زمینهای آنها از ۳ - ۴ هکتار تجاوز نمیکند درآمد آنها بسیار زیاد است. علت این امر حاصلخیزی فراوان زمین و استثمار شدید دهقانان است. تحقیقات نشان داد که این مالکان با وجود داشتن زمینهای نسبتاً کوچک در استثمار دهقانان دست کمی از صاحبان زمینهای املاک بزرگ ندارند. حتی میتوان گفت که این مالکان بخصوص از آنجهت که زمینهای کثرتی دارند استثمارگران بپر حمتتری هستند.

واقعیت زندگی روستا نشان میدهد که در ده اندونزی مالکان میهن پرست هم وجود دارند ولی البته عدّه آنها چند ان زیاد نیست. این مالکان در امر مقاومت در قبال قانون تقسیم محصول و قانون ارضی اساسی سرسختی زیادی از خود نشان نمیدهند و روش کم و بیش بیطرفانه ای در مورد جنبش انقلابی دهقانی دارند. آنها علیه باند های ارتجاعی تروریست " دارالاسلام " در دوران فعال مایشائی این باند ها دردمبارزمیکردند. ولی مالکان ناپکار که بطور عمده عضو حزب ارتجاعی " ماشومی " که رسماً غیرقانونی اعلام شده و نیز عضو جناح راست حزب سوسیالیست هستند، از خود فعالیت نشان میدهند و علیه جنبش دهقانی مبارز میکنند و در مقابل سیاست مترقی دولت در مسائلی نظیر اجرای دقانون پیش گفته و مبارزه علیه فدراسیون نئوکولونیالیستی مالزیا و غیره مقاومت میورزند.

دهقانان غنی نیز تاحدودی در تولید شرکت دارند ولی بخشی از زمینهای خود را با استفاده از کار مزدوری کارگران کشاورزی کشت میکنند. این کارگران برای دهقانان غنی کار میکنند و آزادی ندارند. دهقانان غنی قسمتی از زمینهای خود را اجاره میدهند. ولی موضعگیری آنها با موضعگیری مالکان متفاوت است و در قبال جنبش انقلابی دهقانی بطور آشکار خصومت نمیزورند و حتی گاه برای نیل بهد فهای معین با جنبش دهقانی متحد میشوند و در مبارزه دهقانان علیه مالکان میتوانند روش بیطرفی اتخاذ کنند. وام هاییکه رباخواران خون آشام با ربح گزاف بد دهقانان میدهند با سرسنگینی است بد و شردهقانان که خلاصی از آن برایشان دشوار است.

نوع دیگری از استثمارگران روستا سلف خران هستند. این اشخاص محصول کشاورزی را قبل از بثمر رسیدن بقیمت ناازل از دهقان میخرند و سپس چند بار گرانتر بفروش میرسانند و علاوه صاحب اختیار محصول دهقانان هستند.

دلالان استثمارگران دیگری هستند که محصول دهقانان را میخرند و در مقابل اشیا مورد احتیاج دهقانان را که از شهر یا خود میآورند بآنها میفروشند و از این معاملات منافع هنگفتی بزبان دهقانان عایدشان میشود.

سرانجام باید سرمایه داران بوروکرات را هم نام برد که با استفاده از جوه دولتی دهقانان را

وادار فروش محصولات خود مینمایند .

همانطور که در بالا گفته شد دهقانان میانه حال جزو دهقانان زحمتکش هستند . این دهقانان زمین در اختیار دارند که خود روی آن کار میکنند و محصولی که تولید میکنند بقدریست که میازمند پیمهای خانواده و آنها را بحد کافی برطرف میسازد . قشر کوچکی از دهقانان میانه حال دولت مند میشوند و بسیاری اکثریت آنها در معرض خطر دائم و رشکستگی بدست دلالان و پراخواران خون آشام هستند . کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدستی که در نتیجه کامیابیهای جنیش دهقانی زمین دریافت میدارند ، صفوف دهقانان میانه حال را افزایش میدهند . حال این مسئله مطرح است که تمام دهقانان میانه حال وارد شرکتهای تعاونی شوند . زیرا این شرکتهای میتوانند از منافع آنها دفاع کنند و آنها را در صفوف جنبش انقلابی دهقانی نگاهدارند .

دهقانان تهیدست نیز جزو دهقانان زحمتکش هستند . این قشر دهقانان نیمه پرولتاریای روستا هستند که با آنکه قطعه زمین کوچکی دارند ، نمیتوانند نیازمندیهای روزمره خود را تامین کنند و مجبورند یا برای دیگران کار کنند یا انواع کارهای فرعی انجام دهند . برخی از آنها یا بکارهای کوچک پیشموری اشتغال دارند و یا داد و ستد جزئی . بسیاری از آنها مجبور به ترک ده میشوند و در تلاش معاش مشهرها و نواحی دیگر رومیآوردند و سپس هنگام برداشت محصول که کار برای آنها پیدا میشود به ده خود باز میگردند .

سرانجام باید کارگران کشاورزی یا پرولتاریای روستا را ذکر کرد که زمین ندارند و با فروش نیروی کار خود امرار معاش میکنند . وقتی در ده کار نیست کارگران کشاورزی کارشان اینست که شاخ برگ درختان را جمع کنند و آنها را بفروش برسانند . زندگی کارگران کشاورزی بسیار دشوار است . قوت این کارگران غالباً برگ درختان و یا هر قوت تصادفی دیگر است . آنها نیز در ده خود راترک میکنند و در تلاش معاش مشهرها و نواحی دیگر رومیآوردند و سپس هنگام برداشت محصول بمحل خود باز میگردند . کارگرانی هم هستند که حرفه خود را تغییر میدهند و مثلاً بماهگیری میپردازند . علاوه بر این قشرها ، پلهوران و پیشموران و روشنفکران روستا که بطور عمد از معلمین و نقاشان ده تشکیل میشوند نیز در ده ساکن هستند . این قشرها نیز بطور کلی همه زندگی فقیرانه ای دارند و بوسیله پراخواران و استثمارگران دیگر غارت میشوند .

علاوه بر این باید نمایندگان حکومتی را نیز نام برد که از موقعیت اداری خود در دستگاه اداری محل برای دفاع از منافع استثمارگران روستا استفاده میکنند و یا اینکه خودشان راه استثمار پیش میگیرند . سرانجام باید یاد آور شد که در ده معمولاً جمعی راهزن و اهاش و افراد شرور و غیره نیز هستند که بوسیله مالکان و سرمایه داران بوروکرات و سایر استثمارگران تشویق میشوند و دستورات آنها برای دفاع از منافع استثمارگران انواع جنایات را مرتکب میگردند .

باید با آنکه با تحلیل مشخص واقعیت ، تمایزات طبقاتی را در ده تعیین کرد . زیرا این امر به جنبش دهقانی امکان میدهد ، معلوم کند که مبارزه دهقانان علیه چه کسانی باید متوجه گردد .

تحقیقات نشان داد که جنبش دهقانی در اندونزی باید علیه مالکان شقی ، پراخواران خون آشام ، دلالان محیل ، سلف خزان ، ماموران دولتی خدعه گر ، سرمایه داران بوروکرات و راهزنان روستا یا با اصطلاح دهقانان علیه " شیاهان هفتگانه ده " متوجه گردد .

در نتیجه تعیین سمت جنبش دهقانی میتوان ازد و اشتباه که در میان رهبران جنبش دهقانی وجود داشت، احتراز جست. اشتباه اول اینست که وقتی صحبت از دشمنان جنبش دهقانی میشود آنها را بطور کلی در نظر میگیرند و برعکس اشتباه دوم اینست که برای دشمن بجهتجویی خصوصیات بیشمار میگفتگوهای بی سرانجام میپردازند. در هیچیک از این دو مورد نمیتوان هدف مشخص مبارزه روزمره دهقانان را معین کرد.

اکنون که هر دوی این اشتباه بر طرف شده و هدفهای مشخص مبارزه معین گردیده، در جنبش دهقانی حالت اعتلا* بوجود آمده است.

در مورد مقامات حکومتی در دهات باید گفت که دهاتی وجود دارند که در مقامات حکومتی آنها در عین حال هم عناصر توده ای شرکت دارند و هم عناصر ضد توده ای. ولی دهاتی هم هستند که در آنها مقامات حکومتی تمام و کمال درد استعمالکان شقی و سایر "شیاطین" ده است. و لذا اعمال تعیین کننده چگونگی مبارزه دهقانان در هر ده خصلت مشخص مقامات حکومتی آن ده است. در بسیاری از دهات مقامات حکومتی ارتحای که از منافع "شیاطین" دفاع میکردند، برکنار شدند و جای آنها عناصر دموکرات منصوب گردیدند. ولی دستگاه اداری روستا هنوز هم بر پایه سیستمی که از استعمارگران میراث مانده مبتنی است. مهمین جهت خصلت استعماری و فتووالی خود را حفظ کرده است. طبق این سیستم کارکنان دستگاه اداری درآمدهائی دارند که از محل استمار فتووال تامین میگردد، بعبارت دیگر مالکان قسمتی از درآمد خود را با مقامات دولتی تقسیم میکنند و این یکی از علی است که نشان میدهد چرا حتی عناصر دموکرات نیز گاه جانب "شیاطین" را میگیرند و مخالفت با جنبش دهقانی بر میخیزند. حزب و جنبش انقلابی دهقانی برای پایان دادن به سیستم استعماری و فتووالی اداره اموره و تعویض آن با سیستم اداری دموکراتیک خود مختار در سراسر کشور مبارزه میکنند. تحقیقات صحت نظر حزب کمونیست را درباره اینکه در اندونزی فتووالیسم چهار خصیصه دارد تایید کرده است. این چهار خصیصه عبارتند از: ۱- انحصار زمین در دست مالکان. ۲- بهره مالکانه بصورت محصول کشاورزی. ۳- بهره مالکانه بصورت کار روی زمین مالک. ۴- قروضی که دهقانان را زیر فشار قرار میدهد.

پروسه تمرکز زمین در دست مالکان همچنان ادامه دارد و این تمرکز از طریق گروگان زمین از طریق وام و یا ربحهای گزاف و غیره انجام میگردد. تمرکز زمین در دست مالکان و دهقانان غنی در نتیجه تورم پول و پائین آمدن سطح زندگی تسریع میشود. در جریان این پروسه عدول زیادی از دهقانان غنی بمالک تبدیل میشوند.

از طرف دیگر در نتیجه تشدید استمار که شکل عده آن بهره مالکانه است، سطح زندگی کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست و سایر قشرهای استمار شونده اهالی درده دائمی و نه تنزل میبرد بهره مالکانه بصورت محصول کشاورزی اشکال مختلف دارد. در بادی امر ممکن است بختنر برسد که در اصلاح سیستم تقسیم بامناصفه محصول "نیمی از محصول بصاحب زمین و نیمی دیگر بزراع میرسد ولی در عمل زارع مجبور است تمام بار مالیاتی را بدوش خود بگذرد، بذربخرد، تعهدات مالی را در قبال مقامات اداری محل انجام دهد و غیره. زارع حتی باید در صورتیکه محصول در نتیجه آسیب ها و اوقات نباتی و غیره از زمین برود، خسارات ناشی از این امر را خود متحمل شود. باینجهت زارع عملاً از کار شاق و پر زحمت خود چیزی عاید نمیشود و حال آنکه مالک طفیلی درآمد هنگفت دریافت

سیستم دیگر استعمار عبارتست از بهره‌مالکانه بصورت کار در زمین مالک . مثلاً اگر دهقان باید هشت قطعه شالیزار را کشت کند ، سه قطعه از آن را طبق سیستم " تقسیم بالمناصف محصول " انجام میدهد . ولی مجموع حاصل پنج قطعه دیگر تمام و کمال بمالک تعلق خواهد گرفت . بدین طریق این نوع بهره‌مالکانه دارای جنبه اسارت بار بیشتری است .

علاوه بر این بسیاری اشکال دیگر استعمار دهقان اند و نزی نیز وجود دارد . دهقان از لحظه کشت برنج تا برداشت حاصل وحتى هنگامی هم که میخواهد محصول خود را بفروشد و در مقابل آن اشیا مورد نیاز درجه اول خود را خریداری نماید ، همواره دستخوش استعمار بیرحمانه " شیاطین " ده است . بدینسان تمام فعالیت تولیدی دهقانان تحت کنترل استعمارگران ده است . ولی مطلب بدینجا پایان نمی پذیرد . دهقان در قبایل مقامات اداری ده انواع " تعهدات " را باید انجام دهد که عبارتست از کارهایی که بدستور مقامات محلی انجام میدهند ، محافظت خانه کدخدای ده ، نگهبانی شبانه در ده ، کنار گذاشتن بهترین قسمت گوشت برای کدخدا در صورتیکه دهقان گاو و گوسفندی ذبح کند ، تقدیم محصولات مرغوب و اشیا دیگر بکدخدا در صورتیکه کدخدا به برگذاری اعیان مذهبی بپردازد و دهقان بخواهد جشن بگیرد و غیره . دهقان در مقابل هیچیک از این کارها پشیزی دریافت نمیدارد .

سرمایه دارای بهره‌کرات هم نمیخواهند در کار فریب و استعمار دهقانان از سایر یرین عقب بمانند . آنها یاد درست داشتن کنترل موسسات دولتی رفق مزارع و جنگلهای متعلق بدولت رامیکشند و از جمله بد دهقانان کم زمین اجازه میدهند ، قسمتی از این زمینها را در قبایل گروگان های نسبتاً بزرگ زراعت کنند . ولی همیشه خطر آن هست که دهقانی که در این زمینها جنگل کار میکند از آنجا طرد گردد و این عمل حتی با توسل باعمال قهریه انجام میگردد و غالباً دهقانان را بسد ادگاه جلب میکنند و زندان میاندازند .

یکده کثویراتیوهای قلابی وجود دارد که صلاً تحت کنترل استعمارگرانی هستند که بزبان دهقانان بانواع دوز و کلک ها متوسل میشوند ، از آنجمله است مثلاً باصطلاح " کثویراتیوهای روستائی " که توسط مقامات دولتی تشکیل میگردد . تمام دهقانان ساکن یک ده بطور خود بخودی عضوی اتحادیه ها اعلام میگرددند . دهقان عملاً مجبور است برخی از محصولات خود را بقیمت معینی که پائین تر از نرخ بازار آزاد است فقط باین کثویراتیو بفروشد . باصطلاح " بازرسی " این کثویراتیو فروش محصول دهقانان را کنترل میکند و دهقانانی که محصول خود را جای دیگری میفروشند مجبور میکند مبلغی را که اضافه بر نرخ فروش بکثویراتیو میدهند بده کثویراتیو پس دهد و حتی دهقانان را کتک میزنند . باین طریق تحقیقات انجام شد نشان داد که تضاد های میان استعمارگران و طبقات استعمار شونده دهات اند و نزی حد تمییز برد و عناصر فتودالی که در ده بمر میزند نقشها ازین نمیروند ، بلکه برعکس استعمار خود را تشدید میکند .

تنزل سطح زندگی طبقاتی کثویروهای تولیدی اساسی را در د تشکیل میدهد موجب تنزل سطح باز د کار کشاورزی میگردد و این امر بنوع خود تولید کشاورزی اند و نزی را بطور اعم در معرض خطر قرار میدهد . یگانه راه آزاد ساختن نیروهای مولده د مونیروهای مولده د اقتصاد اند و نزی بطور کلی عبارتست از " محو " شیاطین ده " در چارچوب محکوم تمام بقایای فتودالیسم و سایر یالیمس تا بدین طریق بتوان یک

اقتصاد ملی مستقل شالوده ریزی گردد *

مبارزه دهقانان

علیه استثمارگران

د

باآنکه قدرت سیاسی درد بطور کلی دست مقامات حیلگریست که از منافع ملاکان و سایر استثمارکنندگان دفاع میکنند ، مع الوصف دهقانان ضریب نسبتاً سنگینی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی با استثمارگران خود وارد میسازند . غلت این امر آنستکه دهقانان بعد از شدت عارضی مبارزه تحت رهبری صحیح متشکل گردید مویسج هستند .

تحقیقات انجام شده موید آنست که آگاهی سیاسی دهقانان و ماهیگیران با فعالیت حزب کمونیست و جنبش انقلابی درد ، ارتباط نزدیک دارد . هرچاکه حزب کمونیست فعال است و تبلیغات سیاسی و انقلابی میکند و دهقانان در ایجاد سازمانهای خود کمک مینماید و آنها را رهبری میکند ، سطح آگاهی سیاسی دهقانان و ماهیگیران با سرعت بالا میآید . تبهکاریهائی که استثمارگران مرتکب میشوند و سالیوسی و خرافات افشا میگردد . اکنون دهقانان دیگر برد صالک نیستند ، بلکه خود را مردمانی آزاد احساس میکنند و در راه زندگی بهتر مبارزه میکنند .

در جریان مبارزه اطمینان دهقانان بمتروی خود و ایمان آنها بحقانیت اینانند یشه که دهقان باید خود خویش را آزاد کند ، راسختر میگردد . روز بروز بر پایه این آگاهی مبارزه دهقانان در راه تحقق قانون ارضی اساسی و قانون تقسیم محصول توسعه بیشتر می یابد و " شیاطین ده " روز بروز بیشتر در تنگنا قرار میگیرند . مالکین خشمناکی که بدین طریق خود را در تنگنای بینند حملات خود را بجنبش دهقانان شدت میدهند و در اینکار از روش ضد ملی مقامات اداری درد استفاده میکنند و میان توده های دهقانی و نیروهای مسلح تصادم ایجاد میکنند و محطیات تروریستی علیه کارهای انقلابی جنبش دهقانی میپردازند و غیره و غیره .

ولی دهقانان حالادارند با کاردانی و تدبیر بیشتری عمل میکنند و در مبارزات خود شعارزیرا رهنمون قرار میدهند : " باید انصاف داشت ، از برتریها استفاده کرد و اندازه نگه داشت " .

دهقانان تحت رهبری حزب مبارزه خود را در جهت میل و هدفهای مشخص سوق میدهند و جبهه مبارزه را تا آنجا که ممکنست بیشتر وسیع میکنند .

در نتیجه این امر عده هرچه بیشتری از نیروهای میهن پرست و موکرات و از آنجمله عناصر نظامی و غیر نظامی با جنبش دهقانی تفاهم نشان میدهند و آن همکاری میکنند و دفاع از منافع دهقانان بر میخیزند .

هرچه سطح آگاهی سیاسی دهقانان بالاتر میرود بر همان درجه هم شرایط برای تحکیم جبهه ملی واحد مبتنی بر اتحاد کارگر و دهقان تحت رهبری پرولتاریا - بهتر میگردد و این در عین حال وثیقه ایست برای آزادی دهقانان از قید ستم فئودالها و استثمار .

چهره ده اندونزی تغییر می یابد . سطح آگاهی سیاسی توده های دهقان در پرتو تحکیم سیاسی ، سازمانی و ایدئولوژیک حزب کمونیست و اتحادیه دهقانی اندونزی بالا میرود و گواه این امر از جمله شرکت دهقانان با اتفاق کارگران در مبارزه برای ملی کردن مزارع و موسسات متعلق بانحصارهای انگلیسی و شرکت آنها در جنبش همبستگی با مردم کالیفرنیا شمالی علیه فدراسیون نفتکولونیالیستی مالزی و پیشینانی از خلق ویتنام است که علیه امپریالیسم متجاوز آمریکا و مداخله مسلحانه آمریکا در جمهوری دومینیکان و در راه قطع فعالیت با اصطلاح " سپاه صلح " امریکائی در خاک اندونزی مبارزه

• میکنند

یکی از خصایص مهم اینستکه توسعه و تشدید مبارزات دهقانان علیه بقایای فئودالیزم در ده
 در اخلای مبارزه ضد امپریالیستی در سراسر کشور نقش بزرگ بازی میکند •
 تشدید تضادهای میان دهقانان و استثمارگران ده و تقویت مبارزه دهقانان در رشد سیاسی
 اهالی شهرها و پایتخت تأثیر مستقیم دارد • زیرا وضع انقلابی در ده در نتیجه فعالیت نیروهای
 سیاسی تحت رهبری طبقه کارگر نضج میپذیرد • * شیاطین ده * بانیهوهای ارتجاعی در شهرها
 و پایتخت ارتباطات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دارند •

در حال حاضر جنبش انقلابی در دهان و نوزی در حال اعتلاء است • هر فرد و هر گروه و حزب
 سیاسی باید موضع معین اتخاذ کند • و انتخاب موضع هم یکی از شقوق زیرانجا میگیرد که رفیق
 آیدیت در دو مین کنفرانس کشوری دهقانان بآن اشاره کرده است :
 * پیشاپیش دهقانان قرار میگیرند و آنها را هدایت میکنند ، در کنار ویا در پشت سرد دهقانان
 قرار میگیرند و آنها را مضحکه میکنند و یا اینکه در مقابل دهقانان میایستند و اسرئیزه علیه آنها مبارزه
 میکنند * •

کمونیستهای اندونزی عزم راسخ دارند مبارزه حزب مارکسیست - لنینیست خود را با مبارزه
 دهقانان متحد سازند و دهقانان را بصطمنترین متحدین پرولتاریا و به پیکار جوهرین نیرو در مبارزه
 برای تحقق موفقیت آمیز انقلاب دمکراتیک ملی در اندونزی بدل نمایند و بدین طریق سهم خود را در
 جنبش انقلابی ملل جهان بپردازند •

اصلاحات ارضی در جمهوری متحده عرب .

سوریه و عراق

مهمترین خواست جنبش آزاد بیختر ملی ملل عرب پس از احراز استقلال سیاسی اصلاح ارضی بوده و این خواست کاملاً طبیعی است ، زیرا سخن بر سر کشورهای است که دهقانان آن توده اساسی اهالی آنها را تشکیل می دهند . در جمهوری متحد عرب و سوریه و عراق از ۱۲ تا ۱۸ درصد اهالی و در اردن از ۷ تا ۷۵ درصد اهالی بکار کشاورزی اشتغال دارند . سهم تولید محصولات کشاورزی در مجموع درآمد ملی این کشورها از ۵۰ تا ۷۵ درصد است .

دهقانان این کشورها بزرگترین پایه توده ای جنبش آزاد بیختر ملی و متحد عمده طبقه کارگر هستند . رشد جنبش انقلابی در کشورهای عربی از بسیاری جهات وابسته به موضوعیست که توده های دهقان اتخاذ میکنند . باینجهت بررسی خصوصیات مناسبات ارضی و اصلاحات ارضی در این کشورها اهمیت مبرم کسب میکند .

۱

تا این اواخر بنیاد رژیم ارضی اکثریت کشورهای عربی مالکیت ارباب - رعیتی و زراعت کوچک دهقانی بود . در جمهوری متحد عرب قبل از اجرای اصلاح ارضی ۳۵ درصد تمام زمین های مزروعی در تملک صاحبان قطعه زمینهای بمساحت ۱ هکتار و کم تر و ۱۴ درصد کلیه زمینها در تملک صاحبان زمینهای بیش از ۲ هکتار بود . عمده دهقانان بی زمین نزدیک به ۱۲ میلیون نفر بود . در عراق قبل از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ فقط ۳ درصد خانوارهای دهقانی زمین داشتند . نزدیک به ۷۳۹ هزار خانوار دهقانی بکلی بی زمین بودند .

پدیده شاخصی برات این کشورها سطح بسیار نازل رشد کشاورزی و گذران فقیرانه دهقانان بود . در جمهوری متحد عرب مساحت زمینهای مزروعی از ۲ درصد مساحت کل کشور ، در عراق از ۱۲ تا ۱۶ درصد و در سوریه از ۳۷ درصد تجاوز نمی کرد . استفاده از منابع آب نیز محدود است .

اجرای اصلاح ارضی در کشورهای عربی از یک ضرورت اقتصادی عینی ناشی میشد . انحلال سیستم مالکیت بزرگ و آزادی دهقانان از قید انواع اشکال مالکیت فئودالی و نیمه فئودالی شرط حتمی رشد اقتصادی ملی و تحفیق در مبارزه با فقر و بیوائی و جهل توده های وسیع دهقانان است .

نخستین گسوریکه به اصلاحات ارضی پرداخت جمهوری متحد عرب بود . در پایان سال ۱۹۵۲ قانون اصلاح ارضی انتشار یافت . در این قانون در باب مالکیت ارضی برای یک نفر ۲۰۰ فدان (یا

معادل قریب ۸۴ هکتار) معین شد . بموجب قانون هرمالك حق داشت تا ۱۰۰ فدان زمین به اطفال خود بدهد . در سال ۱۹۶۱ حد نصاب مالکیت برای هر خانواده به ۱۰۰ فدان (یا قریب ۴۲ هکتار) محدود شد . زمینهایی که از فتودال ها گرفته میشد به تملك دولت در میآمد و دولت آنها را قطعه قطعه و اقساط ۳۰ - ۴۰ ساله بد هقانان بی زمین و کم زمین میفروخت .

در سوریه قانون اصلاح ارضی مصوبه سال ۱۹۵۸ حد نصاب مالکیت را برای زمینهای دیم ۴۶۰ هکتار و برای زمینهای آبی ۱۲۰ هکتار معین کرده بود . در ژوئن سال ۱۹۶۳ قانونی صادر شد که حد نصاب جدیدی بر مالکیت معین میکرد بد ب معنی که حد نصاب مالکیت هر نفر برای زمینهای آبی از ۱۵ تا ۵۰ هکتار و برای زمینهای دیم ۱۰۰ هکتار بود . در عراق بموجب قانون اصلاح ارضی که پس از انقلاب سال ۱۹۵۸ بتصویب رسید حد نصاب مالکیت در زمینهای دیم ۵۰۰ هکتار و در زمینهای آبی ۲۵۰ هکتار بود .

محدودیت مالکیت ارضی سیستم مالکیت آریایی - رعیتی را جد امتزازل ساخت . اهمیت اصلاحات ارضی از جمله این بوده که بتوسعه دامنه تحولات در کشاورزی کمک میکرد و توجه نیروهای مرفعی را به ضرورت حل قاطعتر مسئله ارضی - دهقانی معطوف میداشت . مثلاً در جمهوری متحد عرب پس از قانون اصلاحات ارضی مصوبه سال ۱۹۵۲ فرمانهای قاطعتری در سال ۱۹۶۱ صادر شد که بموجب آنها نه فقط حد نصاب مالکیت زمین به نصف تقلیل یافت بلکه تمام زمینهای متعلق ب شرکتها ی خارجی نیز ضبط شد و پول پرداختی بابت زمین ۵۰ درصد کاهش پذیرفت . داشتن زمین زائد بر حد نصاب ممنوع شد . حق اجاره فقط بد هقانان خرده پاداده شد و این دهقانان از پرداخت نیمی از وامهایی که قبلاً گرفته بودند آزاد شدند . کلیه زمینهای ضبط شده از سال ۱۹۶۲ بیحد ب تملك دولت درآمد و علاوه بر این تمام دارائی و پول های نقدی که دستور توقف آنها صادر شده بود و نیز املاک فتودال ها به تملك دولت واگذار شد .

بموجب آمار دولت در سال ۱۹۶۴ در جمهوری متحد صوب ۲۳۴ هزار هکتار زمین بایر آباد شد . این مساحت در پایان سال ۱۹۶۵ به ۲۶۵ هزار و در پایان سال ۱۹۷۰ به ۳۵۷ هزار هکتار خواهد رسید . تمام این زمینها میان دهقانان تهیدست تقسیم شده و خواهند شد . این امر بخصوص در قیاس با آنچه که قبل از ۱۹۵۲ وجود داشت شاخص بسیار عالی است . در نظر است جمعا ۸۴۰ هزار هکتار زمین بایر آباد شود . این برنامهها در پرتو ساختمان سد آسوان که بگمک اتحاد شوروی انجام میگردد و در توسعه زراعت بزرگ مبتنی بر تکنیک مدرن نقش موثر خواهد داشت - کاملاً علی و قابل اجراست . کارخانه برق آبی سالیانه ۱۰ میلیارد کیلووات ساعت نیرو تولید خواهد کرد . پیشبینی میشود که پس از پایان ساختمان سد درآمد سالیانه حاصله از کشاورزی کشور ۱۲۰ میلیون لیره مصری افزایش یابد . این اصلاحات و تحولات یا اقدامات مهم دیگر و از جمله بایرقراری حد نصاب مال الاجاره زمین و تعیین مهلت سه ساله برای پرداخت پول اجاره و معمول کردن ۷ ساعت روزکار برای کارگران کشاورزی و تعیین حد اقل دستمزد روزانه بمیزان ۱۸ پیاستر - همراه بود . در نتیجه این اقدامات درآمد دهقانان بالا رفت . در بسیاری از مناطق کشاورزی برای نخستین بار مدرسه و درمانگاه و آب آشامیدنی سالم پدید آمد .

در کنار جوانب مثبت اصلاحات ارضی در جمهوری متحد عرب و سوریه و عراق برخی نقائص اساسی نیز دیده میشود که نمیتوان آنها را بی توجه گذاشت :

نخست باید محدودیت اصلاحات ارضی و کندی بیش از اندازه اجرای این اصلاحات را خاطر نشان

در جمهوری متحده عرب با وجود تقلیل میزان حد نصاب مالکیت ارضی در سال ۱۹۶۱ هنوز ۵۴۶۰۰۰ هکتار زمین یعنی ۲۱٪ زمینهای مزروعی در دست ۴٪ مالکان باقیمانده و علاوه بر میزان غرامت هم بحد سابق باقیمانده است. بموجب امر رسمی دولتی در اواسط سال ۱۹۶۴ - ۱۹۶۶ ۳۹۶ هزار هکتار زمین ضبط شد که ۲۵۶٫۲ هزار هکتار آن میان ۲۳۰ هزار خانوار دهقانی (تقریباً یک میلیون نفر) تقسیم شد. ۹۵٪ اهالی روستا در حال حاضر نیمی از زمین های مزروعی را در اختیار دارند. در عین حال بنابه گواهی مجله " روزالیوسف " برخی از مالکان با استفاده از نفوذ خود - در دستگاه اداری دولت هنوز ۵۰۰ هکتار بیشتر زمین برای خود نگاهداشتند. در دهات مصر همچنان بیکاری ادامه دارد. گذران شای دهقانان مصری در نتیجه وجود فاصله زیاد میان مساحت زمینهای مزروعی و افزایش جمعیت روستا، شاق تر میگردد.

در سوره قانون اصلاح ارضی شامل زمینهای متعلق به ۳۲۴۰ فئودال و مالک بزرگ میگردد ولی حتی در صورتیکه همه این زمینها هم (که نزدیک به ۱٫۵ میلیون هکتار است) تقسیم شود، باز فقط ۱۵٪ دهقانان محتاج بزمین صاحب زمین خواهند شد. مساحت زمینهاییکه در سال ۱۹۶۲ ضبط شده به ۴۹۸۲۸ هکتار رسید. در سال ۱۹۶۳ - ۳۸۹۳۳ هکتار ضبط شد و ۱۴۶۸۶ هکتار آن میان ۱۱۱۸ خانوار دهقانی تقسیم گردید.

در عراق طی پنجسال اول اصلاحات ۱٫۷۵ میلیون هکتار زمین گرفته شد ولی جمعاً فقط ۹۶ هزار هکتار تقسیم گردید. ۶۸٫۷٪ خانوارهای دهقانی هنوز زمین ندارند. اگر پروسه ضبط اراضی مزروعی با همین سرعت ادامه یابد، آنوقت این پروسه در سال ۱۹۷۰ و پروسه تقسیم زمین فقط پس از ۲۱۶ سال دیگر پایان خواهد یافت.

دوم آنکه قوانین اصلاح ارضی هنوز برای مالکان بزرگ زمینهای بزرگی را محفوظ نگاه داشته است. ضمناً باید در نظر داشت که از فئودالها بدترین زمینهای آنها گرفته میشود زیرا بموجب اصلاحات بمالکین حق داده شده است زمینی را که میخواهند برای خود نگاهدارند، خودشان انتخاب کنند. تعجب آور نیست که بعضی از دهقانان از زمینها بی که بموجب قانون اصلاحات بآنها تعلق گرفته بود امتناع ورزیدند، زیرا این زمینها قابل کشت نبودند. مضافاً بر آنکه قوانین اصلاح ارضی حاوی یکسلسله استثنائات و مواد مبهم هستند که بمالکان بزرگ اجازه میدهد قانون حد نصاب مالکیت را نقض کنند.

سوم آنکه قوانین اصلاح ارضی پرداخت غرامت بمالکین بزرگ را پیشرویی میکند و در عین حال برای زمین هاییکه بد دهقانان فروخته میشود پول نسبتاً زیادی مطالبه میگردد. قیمت یک فدان در جمهوری متحد عرب در مرحله اول اجراء اصلاح ارضی ۷۰ برابر میزان مالیات زمین بود. دهقان میبایست برای این قطعه زمین از ۱۴۰ تا ۲۸۰ لیره مصری بپردازد. قیمت یک فدان زمین با عرصه و اعیانی آن به ۲۱۹ لیره مصری و قیمتی که قانون برای خرید مستقیم زمین از فئودال معین کرده است به ۲۰۰ لیره مصری میرسد. فقط پس از صد و فرمانهای سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۶۲ دولت دهقانان را از پرداخت قسمتی از غرامت معاف کرد و قیمت زمین را پائین آورد.

در سوره میزان غرامت ۱۰ برابر مال الاجاره متوسط یک دوره کامل کشاورزی است که سه سال را دربرمیگیرد. غرامت یگانه منبع انباشت سرمایه برای مالکان بزرگ نیست، زیرا مالکان از دولت نیز کمکهایی

مستقیم و غیر مستقیم دریافت می‌آوردند . مالکان بزرگ امکان دارند زمین از دولت اجازه کنند و حال آنکه بموجب قانون حق اجاره زمین تنها دولتی فقط بدو هفتاد نفر خرد پاداده شده است . سرانجام فتوای می‌تواند از وسائلی که در اختیار خود دارد ، برای بهره برداری از زمین های حاصلخیزی که برایش باقی مانده است ، بشیوه سرمایه داری رشد یافته استفاد نماید .

۲

علت اینکه اصلاحات ارضی در کشورهای عربی عمیق نبوده و در اجرای آنها وقفه حاصل شده چیست ؟ روش طبقات مختلف در قبایل این رفورم ها و راههای حل مسئله ارضی چگونه است ؟ انقلابهایی که در این کشورها روی داده خصلت دموکراتیک ملی داشته است . محتوی اساسی این انقلابها محو تسلط استعمارگران و رژیم فئودالی بوده است . این انقلابها در شرایطی گسترش یافته اند که تناسب قوا در صحنه بین العلی بسود سوسیالیسم و جنبش آزاد بخش ملی ملل ستمدیده و از آنجمله ملل کشورهای عربی تغییر کرده است .

از نقطه نظر داخلی این انقلابها مرحله جدیدی از مبارزه ملتها هستند که در شرایط حدت تضاد های اجتماعی انجام میگیرد . موضع طبقات مختلف و قشرهای اجتماعی افراد مختلف در قبایل تحولات اجتماعی - اقتصادی و از جمله در قبایل اصلاح ارضی با رابطه آنها بوسائل تولید و موقعیت هر یک از آنها در سیستم تولید اجتماعی بستگی مستقیم دارد . تضاد میان مناقع اقتصادی آنها در مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک ، صرف نظر از اینکه این مبارزه آگاهانه انجام گرفته یا نه شکل آشکار یا پوشیده داشته ، انعکاس عملی پیدا کرده است .

بوروکراسی بزرگ ملی در آن طولانی تکامل مصر و سایر کشورهای عربی در دهه رسوخ یافته و موانعی که در آغاز کار طبقه فئودالها برای این بوروکراسی بوجود آورده بود ، فائق آمده است . مناقع بوروکراسی بزرگ این کشورها در دهه مبرور زمان با منافع فئودالها آمیخته شده است و این امر بوروکراسی بزرگ را مجبور کرده است نقشها از اجرای اصلاح ارضی احتراز جوید بلکه آنها را بمخالفت با هرگونه دعوت با اصلاح ارضی واداشته است . نه فقط تاریخ قید از انقلاب جمهوری متحد عرب و عراق بلکه تاریخ سوریه نیز که مقدم بر سایر کشورهای عربی با استقلال سیاسی ناکند آمده نمونه اتحاد بوروکراسی بزرگ را با فئودالها نشان میدهد .

نیروهای انقلابی که از نظامی ها و روشنفکران تشکیل میشوند و اکثریت نمایندگان آنها از بوروکراسی متوسط و کوچک شهری و روستا برخاسته اند در انقلاب ۱۹۵۲ مصر و انقلاب ۱۹۵۸ عراق نقش اساسی بازی کرده اند . این عناصر در پرتو پشتیبانی طبقه کارگر ، دهقانان ، بوروکراسی کوچک شهری و بخشی از بوروکراسی ملی و نیز در پرتو پشتیبانی نیروهای سوسیالیسم و تریکیخواه سراسر حبان توانستند بحکومت برسند و حکومت را حفظ کنند .

رهبران انقلاب و طبقات زحمتکش باین نکته توجه داشته اند که رهائی از قید ستم استعمار یا آنکه اهمیت بسیار دارد ولی فقط نام اولی است که در راه رهائی قید ستم اجتماعی برداشته میشود . با اینجهت آنها هنگامیکه قدرت رسیدند بطبقه فئودالها تخریب جدی وارد ساختند و آنها را از نفوذ سیاسی محروم کردند . ولی نفوذ اقتصادی فئودالها بکل ریشه کن نشد ، بلکه این نفوذ تا حدودی محدود گردید . فئودالها از نفوذ اقتصادی خود برای اعمال فشار بر حکومت کشور استفاده میکردند . باید

افزود که بورژوازی بزرگ هم تاثیر اقتصادی خود را در سیر تکامل کشور اعمال میکرد و در این کار قدرت اقتصادی خود و پشتیبانی استعمارگران و امپریالیستهای متکی بود * در جمهوری متحد و عرب این وضع تا سال ۱۹۶۱ و در سوریه تا آغاز سال ۱۹۶۵ ادامه داشت و در عراق تا امروز نیز همین وضع تاحدود زیاد بصورت سابق باقی مانده است *

موضع بورژوازی ملی که با انحصارات و تسود البها و امپریالیسم پیوندند ارد يك موضع متناقض بود * بورژوازی ملی از یکسوی میکوشید اصلاح ارضی را در حد و دی علی کند که بوی امکان دهد کلا یا جزئا از پرداخت بهره مالکانه مطلق (یعنی بهره مالکانه ای که در اثر وجود انحصار مالکیت بر زمین اخذ میشود) به مالکان قعودال آزاد گردد و در بنظر طریق میکوشید ارزش اضافی را از طریق سرمایه گذاری آزاد در کشاورزی خود شرح دریافت دارد * از سوی دیگر بورژوازی بزرگ از اعطای مبارزه خود معای زحمتکش که ممکن بود او را از مالکیت محروم سازند بیعناک بود ، باینجهت تلاش جدی خود را در سمت اصلاحات ارضی که فقط جنبه محدود داشته باشد بکار میرد * در نتیجه این امر برای مالکیت زمین حد نصابی معین شد که میزان آن بسیار زیاد بود و در مقابل زمین غرامت زیادی برداخت میگردد و اموال دولتی بتملک مالکان بزرگ واگذار میگردد و یا آنها اجاره داد میشود *

این روش متناقض بورژوازی ملی مورد تفاهم و پشتیبانی مستقیم محافل نئوکولونیالیستی قرار گرفت * بطوریکه میدانیم استعمارنو اهمیت جریان اجتماعی جدیدی را که در کشورهای رشد یافته پیدا شده و هدف برانداختن رژیم پوسیده اریاب - رعیتی را در ده تعقیب میکند ، دریافت است * استعمار نو برای اینکه بتواند از این جنبش بِنفع خود استفاده کند ، در مبارزه اقتصادی و ایدئولوژیکی که انجام میدهد شعار اجرای اصلاحات ارضی را که در چارچوب مناسبات سرمایه داری محدود میگردد به پیش کشید * محافل نئوکولونیالیستی به پیروی از این مشق بتدریج راهکاری باین بورژوازی ملی را در پیش گرفتند *

هنگام بررسی موضع بورژوازی ملی در زمینه اصلاح ارضی دوشی عمده را باآسانی میتوان مشاهده کرد : مشی اول از طرف آن بخشی از بورژوازی متوسط و کوچک تعقیب میشود که در اکثر موارد مستقیما بتولید اشتغال دارد و از کار مزدور استفاده میکند * این بخش از بورژوازی اصلاح ارضی را وسیله ای برای ارتقا قدرت خرید دهقانان میدانند که میتواند بتوسعه فعالیت اقتصادی آن کمک کند * همین بخش است که بطور نسبی بیتر از سایر بخشهای بورژوازی از اجرای اصلاح ارضی سود برده و در نتیجه این امر وضع کولانک هامستحکم شده است * مثلا در جمهوری متحد و عرب مساحت زمینهای متعلق به کولانکها در سالهای ۱۹۵۲ - ۱۹۶۲ از ۱۰٫۹٪ به ۱۳٫۴٪ افزایش یافته است *

مشی دوم از طرف آن قشرهای بورژوازی کوچک و واحد و دی متوسط تعقیب میشود که بتجربه خود در مییابند که مناسبات نیمه قعودالی و مناسبات سرمایه داری جزئینزل دائمی سطح زندگی نتیجه دیگری برای آنها بیار نیآورد * دکاکین و کارگاههای کوچک و فرمهای متعلق باین قشرها در هر لحظه ممکن است بسته شود و صاحبان آنها ورشکست گردند *

باینجهت موضع این بخش بورژوازی در مبارزه علیه ستم اجتماعی به موضع طبقات زحمتکش نزدیک میشود و این بخش چنانچه سیاست نرمی که جویگویی منافعش باشد در مورد آن تعقیب گردد ، میتواند بتحد واقعی این طبقات تبدیل شود * اگر کار سیاسی و ایدئولوژیکی بدرستی انجام گیرد ، این قشرها میتوانند از حالت ترصد و انتظار خارج شوند و در این مبارزه بطور فعال شرکت کنند * وضع اجتماعی

عینی این بخش برروازی موجب میشود که در قبال اصلاحاتی که در کشورهای عربی انجام میگردد و از جمله در قبال اصلاح ارضی روش قاطعتری را اتخاذ نماید. از میان این بخش برروازی عدّه زیادی انقلابی عرب بیرون آمدند که هسته اساسی احزاب مترقی و دموکراتیک را تشکیل میدهند. این نیروها در قبال فشار مالکان و مهرروازی بزرگ تسلیم نمیشدند و نظریات مبهم و متضاد سابق خود را پیا پی تغییر داده و یا دارند تغییر میدهند.

۳

عناصر مخالف یا متزلزل برای جلوگیری از اجرای قوانین اصلاح ارضی دو وسیله عمدّه بکار برده اند :

۱ - محدود ساختن دموکراسی . نیروهای ارتجاعی بایسن طریق موفق شده اند دهقانان را از امکان شرکت فعال در اجرای اصلاح ارضی محروم کنند. در عین حال فتوایها از اکتیک توسطه علیه حکومت علی صرف نظر کرده اند و در قبال اجرای اصلاح ارضی مقاومت نشان داده اند. بدین طریق که دست بشوهرش و عصیان میزدند (مثلا در مصر) ، دهقانان رهبران آنها را بقتل میرساندند، در تولید کشاورزی کارشکنی میکردند، دهقانان را تعقیب میکردند، از زمینهاییکه در نتیجه اصلاح ارضی گرفته بودند بیرون میکردند و همان وضع سابق را در مورد تقسیم محصول احیا میکردند و غیره و غیره. فتوایها که تکیه گاه مهم امپریالیسم را در کشورهای عربی تشکیل میدهند، مادامکه برای احیا تسلط آنها امکاناتی وجود دارد، اسلحه را بزمین نگذاشتند و نخواهند گذاشت.

بطوریکه تجربه جمهوری متحد عرب و عراق و سوریه نشان میدهد، مبارزه فتوایها و مهرروازی بزرگ علیه دموکراسی وسیله ای برای دور ساختن توده ها از شرکت در زندگی سیاسی و انتیچه از شرکت در اداره امور کشور بوده است. متاسفانه آزادبهای دموکراتیک در اکثر کشورهای عربی همچنان محدود است. برای اثبات اینکه در صورت داد ن آزادبهای دموکراتیک بد دهقانان بچه موفقیتهایی در زمینه اجرای اصلاح ارضی میتوان رسید، صرف نظر از تجربه کشورهای سوسیالیستی میتوان نمونه های دیگری را نیز ذکر کرد. مثلا در عراق قبل از نیمه سال ۱۹۵۹ یعنی هنگامیکه در کشور آزادبهای دموکراتیک وجود داشت دهقانان میتوانند از خودکنگره تشکیل دهند و سازمانهایی را بوجود آورند که ضمن دفاع از دستاوردهای انقلاب ژوئیه برای اجرا بسیاری از خواسته های اقتصادی خود نیز مبارزه کنند. در نتیجه شرکت مستقیم دهقانان طی مدت کوتاهی ۲۷۵ هزار هکتار زمین مالکان ضبط شد.

۲ - استفاده از دستگاه دولتی . در این کشورها دستگاه اداری با وجود برخی اصلاحاتی که

در آن انجام گرفته همچنان یک دستگاه ارتجاعی کهنه و بورکراتیک است که از دوران رژیم امپریالیستی و فتوای بارت رسیده و همین جهت نمیتواند با تغییرات عمیقی که در کشورهای عربی روی میدهد، همپا باشند. در این دستگاه عدّه کثیری کارمند از سابق باقی ماندند که با اشغال مقامات عالیه بانواع وسائل از اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و از جمله از اجرای اصلاح ارضی جلوگیری میکنند. برهیچکس پوشیدنیست که همین افرادند که بانواع توسطه ها علیه دولت دست میزنند و فتوایان دموکراسی واقعی در اینکار با آنها کمک میکند. ناصر رئیس جمهوری متحد عرب ضمن نطق ۱۲ نوامبر ۱۹۶۴ خود در مجلس ملی گفت دستگاه دولتی بطور کلی همان دستگاهی است که در سابق بوده است و کرایشهای بورکراتیک در دوران گذار نیروی بزرگی است که با تمام قوا میکوشد برای خود امتیازاتی بدست آورد.

وی افزود که تکامل دموکراسی و توسعه هرچه بیشتر آن سلاح عدّه ایست که بکمک آن میتوان به
 بهرکراسی پایان داد و گمانه تضمینی است که بکمک آن کنترل توده ای را میتوان مافوق قوه اجرائیه
 قرارداد .

خلاصی از چنگ دستگاه ارتجاعی بهرکراتیک و تعرض آن بایک دستگاه اداری توده ای در این
 کشورها کار بسیار دشوار است که فقط بکمک اقدامات انقلابی جسورانه میتوان بآن تحقق بخشید .
 برخی تلاش امید بخش در این زمینه اخیراً در جمهوری متحد عرب و سوریه پدید آمده است . از آن
 جمله است مثلا واگذاری برخی ازادیهای دموکراتیک که دارای حدود و ثغور معینی است و نیز اقداما
 چندی که در امر تجدید سازمان دستگاه اداری بعمل آمده و غیره . میخواهیم امید و آرایشیم که
 این گامهای اولیه بیش از پیش جنبه قاطع بخود بگیرد و عمیق شود . علاوه بر جمهوری متحد عرب و سوریه
 عراق و سایر کشورهای عربی نیز در این راه گام بردارند .

نیروی اساسی که اجرای اصلاح ارضی عمیق رساندن این اصلاحات بسر انجام خود علاقه
 حیاتی دارد کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدستانی هستند که اکثریت قاطع اهالی روستا را -
 تشکیل میدهند . برای آنکه این قشرها بتوانند نقش مرق خود را در دایه ایفا کنند باید بایکدیگر
 متحد شوند و سازمان مستقلی برپا سازند دموکراتیک تشکیل دهند .

بطوریکه تجربه اصلاحات ارضی در جمهوری متحد عرب ، سوریه و عراق نشان میدهد محدودیت
 جزئی مالکیت بزرگ نمیتواند مسئله ارضی را حل کند و نمیتواند موجبات اعتدای سریع کشاورزی و بهبود
 وضع توده های بزرگ دهقانی را فراهم سازد . دهقانان کشورهای عربی از عوامل منفی کثیری که از
 طبیعت تولید کشاورزی انفرادی و کوچک ناشی میشود ، رنج میبرند و این عوامل هم شامل حال فرد فرد
 دهقانان میشود و هم شامل حال مجموعه تولید کشاورزی . اکنون در جمهوری متحد عرب این تعامیل مشا
 میشود که زمینهای که پس از نیکار افتادن سد آسوان زیر کشت خواهد آمد تقسیم نشوند بلکه در این زمینها
 کثورتیوهای کشاورزی دولتی تاسیس گردد .

شرط مهم حل رادیکال و دموکراتیک مسئله ارضی عبارتست از وحدت عمل دهقانان تهیدست
 و طبقه کارگر بایکسر انقلابی بهرروازی کوچک شهر و ده . اتحاد این نیروها و طبقه ایست برای عمیق کردن
 توطئه های امپریالیستها و ارتجاع داخلی و تامین اجرای پیگیر اصلاحات ارضی دموکراتیک و رادیکال .
 یکی از اقدامات مستقیم در این زمینه عبارتست از ایجاد شرائط و مقدمات لازم برای تامین وحدت تمام
 نیروهای انقلابی در کشورهای عربی .

شرایط مساعدی که برای اتحاد نیروهای انقلابی بوجود آمده و تحولات اجتماعی - اقتصادی
 در یکسلسله از کشورهای عربی و از جمله اصلاحات در کشاورزی امکانات جدیدی برای مبارزه دهقانان
 در سایر کشورهای عربی و از جمله در اردن که هنوز در رانجابر ای حل مسئله ارضی هیچگونه قدم جدی
 برداشته نشده - فراهم میسازد .

اجرای اصلاح ارضی در اردن بیش از پیش بیک وظیفه مبرم و تأخیرناپذیر تبدیل میگردد . هر دولت
 ملی که در آیند ، روی کار آید و خواهد صادقانه وحدی کشور را از عقب ماندگی نجات دهد ناگزیر باین
 مسئله برخورد خواهد کرد . هنوز نمیتوان پیشبینی کرد که تکامل و رشد اردن از چه راهی انجام خواهد
 گرفت و از جمله هنوز نمیتوان پیشبینی کرد که اصلاح ارضی در آن کشور بجه صورتی علی خواهد شد .
 دامنه مبارزه و همکاری نیروهای انقلابی و متناسب قوا در داخل کشور و در سایر کشورهای عربی و نیسیز

در عرصه جهانی همان عاملی است که معلوم خواهد کرد که آیا اردن نیز همان راهی را در پیش خواهد گرفت که جمهوری متحده عرب و الجزیره و سوریه در پیش گرفته اند و اینکه رشد این کشور با شکل دیگری صورت خواهد گرفت •



جلسه مشاوره بروکسل

احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپا کاغذ تازه ای برای تامین تشریح مساعی خود در مبارزه علیه امپریالیسم برداشته اند . در روزهای ۱ - ۳ ژوئن ۱۹۶۵ جلسه مشاوره ای در بروکسل تشکیل شد که در آن احزاب کمونیست زیر سرگت داشتند : حزب کمونیست آلمان ، حزب سوسیالیست متحد آلمان ، حزب کمونیست برلین غربی ، حزب کمونیست اتریش ، حزب کمونیست بلژیک ، حزب ترکیخواه خلق زحمتکش قبرس (ALKITE) ، حزب کمونیست دانمارک ، حزب کمونیست اسپانیا ، حزب کمونیست فنلاند ، حزب کمونیست فرانسه ، حزب کمونیست انگلستان ، حزب کمونیست یونان ، حزب کمونیست ایرلند شمالی ، حزب کارگر ایرلند ، حزب کمونیست ایتالیا ، حزب کمونیست نروژ ، حزب کمونیست لوکزامبورگ ، حزب کمونیست هلند ، حزب کمونیست پرتغال و حزب کار سوئیس .

هدف جلسه مشاوره عبارت بود از تبادل نظر و تبادل تجربه در زمینه مسائل مهم دوران کنونی و میل به تالیف مشترک در مورد مبارزه مشترک علیه امپریالیسم .

جلسه مشاوره تدابیری را که باید برای تحکیم مبارزه مشترک ملل علیه تجاوز آمریکا در وقت نام تعیین طرق حفظ صلح در تمام جهان اتخاذ کرد مورد بررسی قرار داد .

جلسه مشاوره بمسائل مربوط به امنیت اروپا و خصوصاً مبارزه علیه فاشیسم آلمان و نیروهای اتمی چند جانبه ، علیه نیروهای شریاتی اتمی و علیه طرح های مختلف ناتو و کشورهای اروپائی و طرح های دیگر در زمینه تسلیحات هسته ای توجه فراوان معطوف داشت و خاطر نشان ساخت که محافل وسیعی از ایجاد مناطق خالی از سلاح اتمی و مناطق با تسلیحات محدود در اروپای مرکزی ، اسکاندیناوی و منطقه دریای مدیترانه و جنوب اروپا و همچنین از انجام اقدامات مشخص در زمینه خلع سلاح عمومی و مسئول کثرت یعنی اقداماتی که بکاهش تشنج در اروپا کمک میکند ، طرفداری کرده اند .

جلسه مشاوره کشی است جنگ سرد و اختلافی که آمریکا از طریق ناتو در امور داخلی کشورهای اروپائی بعمل میآورد پیشنهادی را مطرح کرد که پاسخی منافع تمام کشورهای اروپائی است و با امر صلح جهانی مطابقت دارد . این پیشنهاد عبارتست از : امنیت مشترک و جمعیتی اروپا . شرکت کنندگان جلسه اظهار عقیده کردند که انعقاد قرارداد عدم تعرض میان کشورهای عضو ناتو و سازمان پیمان و شوگام بسیار مهمی در این جهت خواهد بود .

در جلسه مشاوره مبارزه علیه پایگاههای خارجی نیز توجه لازم معطوف گردید و از وضعی که در قبرس موجود آمده ابراز نگرانی شد و پیمان بتضمین رسیده که در آن خروج تمام نیروهای خارجی از قبرس و قطع هر نوع دخالت خارجی و تامین حرم مردم قبرس در تعیین سرنوشت خود مطالبه شده است . شرکت کنندگان جلسه مسئله بسط دامنه همبستگی با ملل تحت تسلط فاشیسم (پرتغال - اسپانیا) یاد ستخوش اشکال دیگر ستگری (یونان و آلمان غربی) را مورد بررسی قرار داد .

جلسه مشاوره وضعی را که در نتیجه تجاوز آشکار ایالات متحده آمریکا در وقت نام بوجود آمده است ، تحلیل کرد و خاطر نشان ساخت که سیاست تجاوزکارانه آمریکا که خطر جنگ جهانی سوم را در بر دارد ،

جنبش روزافزونی بپا کرده که این سیاست امریکارا محکوم میکنند . این جنبش هم اکنون نیروهای سیاسی و سندیکائی مهم و نیز روشنفکران و جوانان را صرفنظر از معتقدات آنان بسیج کرده و محافل بسیار وسیعی را در بر گرفته است که از خطر جدی ناشی از عملیات دولت امریکا که صلح را بخطر میاندازد ابراز نگرانی میکنند ولی جلسهمشاوره معتقد است که وسعت دامنه این جنبش هنوز متناسب با این خطر نیست و لذا احلسه برای تشدید فعالیت و توسعه این جنبش ریذل مساعی عمیم را ضرور میداند .

جلسه معتقد است که این مساعی بخصوص باید در کشورهای اروپای غربی بعمل آید که اکثر دول آن تا کنون همچنان از سیاست تجاوزکارانه امپریالیستهای امریکا پشتیبانی میکنند .

شرکت کنندگان جلسه از تمام مجتکشان اروپای غربی ، روشنفکران ، تمام زنان و جوانان ، توده سوسیالیست ها و مسیحیون ، از تمام نیروهای صلح طلب و مرفقی دعوت کرده که برای قطع مبارزات و وحشیانه و عملیات تجاوزکارانه علیه جمهوری دموکراتیک ویتنام ، پایان دادن به عملیات جنگی و دخالت امریکائی هادرویتنام جنهمی مجاهد تهرزند و آنها را وادارند که نیروهای خود را از آنجا خارج کنند تا مردم ویتنام جنهمی بتوانند از حق استقلال خود آزادانه برخوردار شوند و شرایط لازم را برای حل مسالمت آمیز مشکلات خود در جنوب شرقی آسیا فراهم سازند .

و نیز پیامی بتصوب رسیده که در آن با ملت دومینیکان ابراز همبستگی شده و مدخله تبهکارانه

امپریالیستهای امریکائی در امر دخلی جمهوری دومینیکان محکوم گردیده است .

جلسه نشان داد که عامل متحد کنند ه احزاب ، عامل قاطع است و گرایش با اتحاد میان احزاب

کمونیست بر کلیه گرایشهای دیگر تفوق دارد . تمام احزاب کمونیست یک دشمن دارند و آن امپریالیسم

است و این همان عامل تعیین کننده چگونگی موضعگیری و روابط میان احزاب است .

احزاب کمونیست درباره اقداماتی که کمونیستهای کشورهای مختلف برای تأمین وحدت بعمل

میاورند و نیز درباره شرکت در اقدامات نیروهای مختلف صلحدوست مبارز راه صلح این کشورها تبادل نظر

کردند و خاطر نشان ساختند که اقدامات نیروهای مرفقی که در پرتو آن محافل اجتماعی صرخی از دولتها

مواضع جدیدی اتخاذ کرده اند - روز بروز مورد پشتیبانی بیشتری قرار میگیرد .

احزاب کمونیست اصل همزیستی مسالمت آمیز ملل را بسط دادند و اظهار عقیده کردند که بر پایه

این اصل میان تمام ملل اروپا در عین احترام به سیستم اجتماعی و منافع آنان مناسبات جدیدی برقرار گردد .

نظر شرکت کنندگان جلسه بر آنست که باید از طریق پایان دادن بوضع غیرعادی که طی دوران

۲۰ سال پس از جنگ پدید آمده خطر تصادم را از بین برد . آنها معتقدند که آلمان باید منطقه خالی

از سلاح اتنی اعلام شود و جمهوری دموکراتیک آلمان برسمیت شناخته شود و مرزهای موجود اروپا تغییر -

ناپذیر اعلام گردد . باید مقرراتی وضع شود که در آن برلین شهر آزاد و غیر نظامی اعلام شود . با هر دو

کشور آلمان باید پیمان صلح منعقد گردد .

جلسه مشاوره پیرامون امکانات تحکیم مبارز مشترک و کمک بوحثت عمل کارگران و اتحاد نیروهای

دموکراتیک در مبارزه علیه پخش سلاح هسته ای و در راه خلع سلاح و امنیت اروپا و دستی میان ملل تیسادل

نظر بعمل آورد .

احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپا با ملت اسپانیا در مبارزه انتربخاطر آزادی و علیه رژیم

فرانکو ابراز همبستگی کردند و آمادگی خود را برای کمک به تحقیق پیشنهادهایی که در کنفرانس اخیر

نیروهای مرفقی مختلف در لندن مطرح شده بود اعلام داشتند .

احزاب کمونیست درباره ضرورت آگاه ساختن توده‌های وسیع مردم از شرایط شاقی که مردم پرتغال در مبارزه خود با آنها روبرو هستند تها در نظر بعمل آوردند و پشتیبانی کامل خود را از مبارزه ملد انگولا، موزامبیک و گویان با اصلاح پرتغال در راه استقلال ملی ابراز داشتند *

جلسه مشاوره کامیاب‌های مهمی را که مردم یونان در مبارزه برای دموکراسی بدست آورده اند خاطر نشان ساختند و از تجدید فعالیت عظمی حزب کمونیست یونان پشتیبانی کرد *

مسئله تجدید فعالیت عظمی حزب کمونیست با شهامت آلمان که از سال ۱۹۵۶ غیرقانونی اعلام شده است، مورد توجه فراوان جلسه قرار گرفت *

در اعلامیه خاطر نشان شده است که تجدید فعالیت عظمی حزب کمونیست آلمان به مناسبت نزدیک شدن انتخابات عمومی که باید در سپتامبر بعمل آید اهمیت خاص دارد *

در جریان مذاکرات برخی از احزاب پیشنهاد کردند که در آتیّه جلسه مشاوره دیگری بشرکت احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپا برای بررسی مسائل دیگر مورد علاقه مشترک این احزاب تشکیل شود *

این جلسه مشاوره مذاکرات و قرارهای مصوبه نشان میدهد که برای تشریح مساعی احزاب

کمونیست اروپای غربی شرایط لازم بوجود میاید *

شرکت کنندگان جلسه از تشکیل این مجمع و از موافقتی که در مورد یکسلسله از مسائل بعمل آمده است، ابراز خرسندی کردند و تمایذ خود را به تحکیم دائم وحدت عمل احزاب برادریسود طبقه کارگر و مردم هر کشور و نیز بسود مجموعه جنبش کارگری و کمونیستی خاطر نشان ساختند *

فهرست مندرجات

- ۱ - هفتمین دنگره انترناسیونال کمونیستی
(کارشناسان شوروی در رشته تاریخ)
پ. لیشزون و ک. شیرینیا
- ۲ - وضع اقتصادی در امریکای لاتین و رشد انقلاب
(عضو کمیسیون سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی حزب پیشاهنگ توده کستاریکا)
ادوارد مورا والوردیه
- ۳ - آیا کار انقلاب در امریکای لاتین دشوارتر شده است ؟
(عضو کمیته مرکزی حزب کارگوانما لا)
خوزه مانوئل فورتونی
- ۴ - پروژه انقلابی و مسائل دموکراسی در امریکای لاتین
پدر مونتالیمبا
(پمپلیسیست برزیلی)
- ۵ - حزب سیاسی در کشورهای امریکای لاتین
(مقاله بر اساس اطلاعات و آمارهای انستیتوی امریکای لاتین فرهنگستان علوم اتحاد شوروی نگاشته شده است)
- ۶ - درباره روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری
استانیسلاو کوزینسکی
(عضو مشاور کمیته مرکزی حزب متحده کارگر لهستان)

مسئله ارضی در کشورهای خاورزمین

- ۷ - حزب کمونیست آندونزی و دهقانان
سوخارجو
(روزنامه نگار آندونزی)
- ۸ - اصلاحات ارضی در جمهوری متحده عرب سوریه و عراق
الصلتی
- ۹ - جلسه مشاوره بروکسل
سودرمن